

سال چهاردهم - شماره پیاپی ۱۶۵ - اول آبان ۱۴۰۲ - ۷ دلار

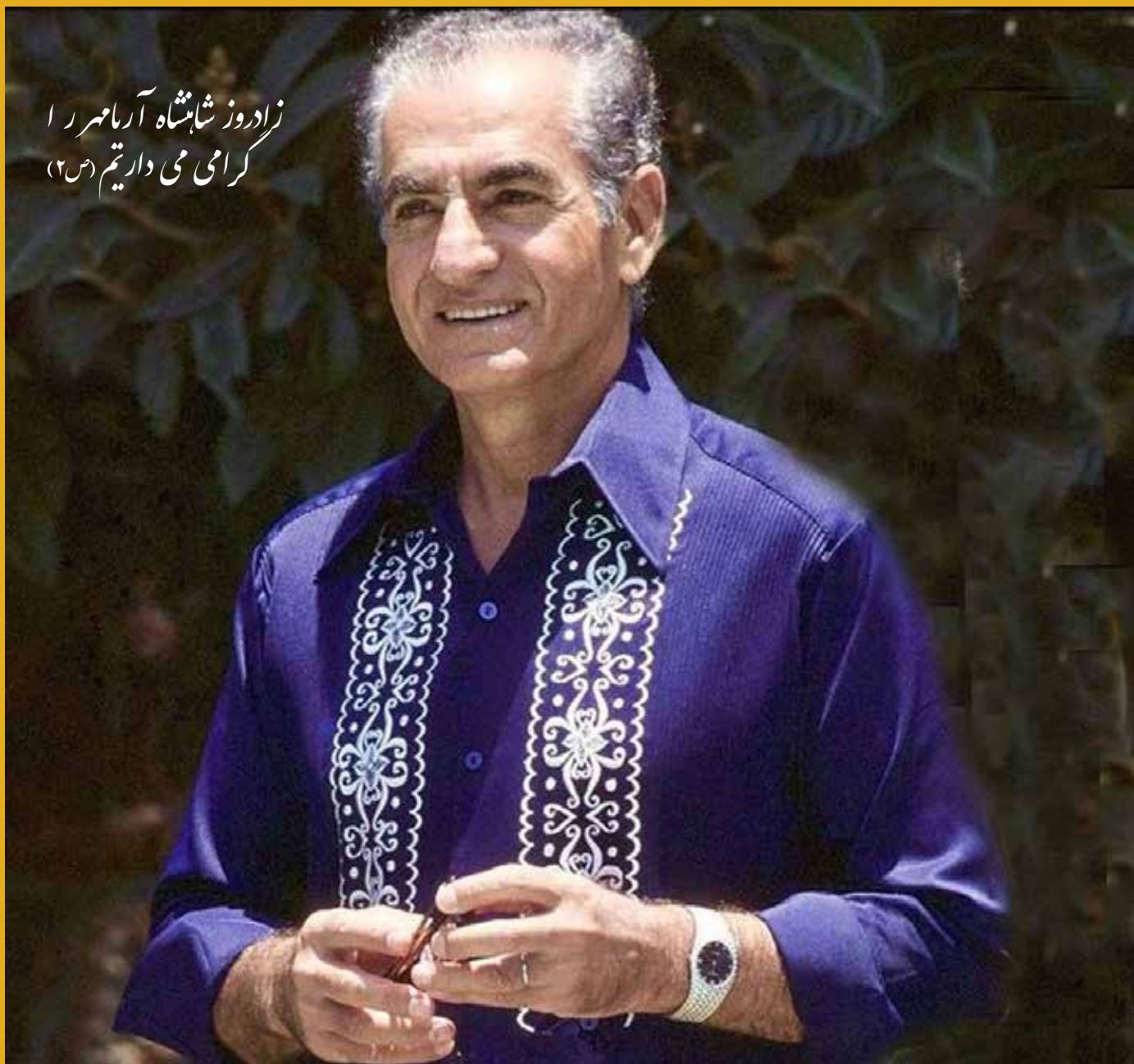
AZADI

No 9 Vol.14 ; 21 Oct., 2023. Published by Pars Mass Media, Inc.

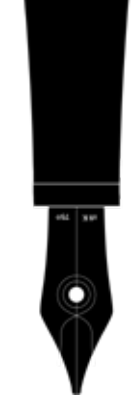
آزادی
نشریه ماهانه

اجتماعی، ادبی، هنری

زادروز شاهنشاه آرامهر را
گرامی می‌داریم (ص ۲)



با آثاری از: * دکتر همایون آرام * مرتضی ایرائی * کیخسرو بهروزی * سرداربینا * مرتضی یاریزی * الکس ترمز * بهمن چهاردهی * اشرف حمیدی * هادی خرسندی * الهه خوشنام * محمدعلی دولتشاهی * مجیدزندیه * دکتر منصور سیاوشی * تیمور شهابی * دکتر بهرام شهیدی * روحپور شیرانی * دکتر زهرا کریمی پور * دکتر رزمی کهن * دکتر علی اکبر کیا فر * آذر گل آرا * دکتر محمدشهبازی * پروفیسور کاظم ودیعی * استادعلامه جلال الدین همائی * ک. هومان * غزاله یزدی



بااداشت

درمورد دوران پرافتخار دودمان پهلوی در این ماهنامه و دیگر رسانه های ایرانی بسیار نوشته و گفته شده است. اما این روزها در فضای مجازی هزاران ویدیو از گفته ها و اقدامات این دو پادشاه ایران ساز راه یافته است که میلیونها بیننده دارد و جوانانی که دوران پهلوی هارا تجربه نکرده اند بخوبی از محاسن این دو پادشاه آگاهی دارند.

در زیر برخی از این ویدیوها نوشته هایی که حاکی از حیرت و تعجب جوانان است آمده و نشان می دهد که آنها بخوبی رژیم فاسد حاکم بر ایران امروز را با حکومت پهلوی ها در پوتنه سنجش می گذارند و متوجه می شوند که بین این دو رژیم تفاوت از زمین تا آسمان است.

در یکی از این ویدیوها برای مثال پادشاه می گوید ما به دنبال آن هستیم که کارگر ایرانی در هفته فقط چهارروز کار کند و با درآمد مکفی که کسب می کند سه روز دیگر هفته را با خانواده خود بسر برد.

زمانی که تغذیه رایگان در مدارس به اجرا گذاشته شد همانند خیلی از اقدامات مفید رژیم مورد انتقاد دشمنان دودمان پهلوی و خودفروختگانی که در خدمت اجنبی بودند قرار گرفت.

ماجرای تغذیه رایگان که بعدها داستانهای زیادی درباره آن ساخته شد و هرکس سعی می کرد از این طرح اعتباری برای خود کسب کند از نیروی هوایی شاهنشاهی کلید خورد.

در آن زمان روزانه نزدیک به بیش از یکهزار نفر برای دانشکدهٔ خلبانی داوطلب به فرماندهی آموزشهای هوایی می آمد. من مسئول روابط عمومی این فرماندهی بودم و در جریان تعداد مراجعه کنندگان و پذیرفته شدگان قرار داشتم. ازین هریک هزار نفری که برای انجام آزمایشات پزشکی مراجعه می کردند

با تعجب تنها ۵ نفر قبول می شدند و بقیه بعلت ضعف بینایی مردود می شدند. تصمیم گرفته شد درمورد این ضعف بینایی گزارشی برای فرماندهی نیروی هوایی تهیه شود. ستادنیروی هوایی پس از دریافت گزارش فرماندهی آموزشهای هوایی گزارش شرفرضی تهیه کرد و مراتب به استحضار فرمانده کل قوا و پادشاه مردم دوست ایران رسید. از آنجا بود که پادشاه دستورات لازم را به وزارت خانه های مربوطه صادر کردند تا این مهم مورد رسیدگی قرار گیرد.

آزمایشات و بررسی های لازم در مدارس کشور نیز صورت گرفت و مشخص شد که این ضعف بینایی بر اثر سوء تغذیه و سهل انگاری والدین و عدم توجه کودکان و نونهالان مملکت بوجود می آید. در نتیجه طرح عظیم تغذیه رایگان در مدارس کل کشور به مرحله اجرا درآمد.

نوجوان دانش آموز مدارس امروز ایران به راحتی مقایسه می کند که اگر در زمان شاه به دانش آموزان شیر و موز و شیرینی تقسیم می کردند در رژیم مالاها دانش آموزان را به رایگان مسموم می کنند. و با حمله به مدارس تن های نجیف آنها را با گلوله های ساچمه ای سوراخ سوراخ می کنند.

در تمام ویدیوهایی که امروز بر روی اینترنت مشاهده می شود و گفته های پادشاه را نقل می کند بدون استثناء بحث بر سر رفاه و آسایش مردم و طرحهایی برای پیشرفت و آبادانی مملکت است.

اینها در ظاهر ویدیوهایی از دوران گذشته اند اما در حقیقت هریک از آنها برگی از اوراق تاریخ اند که زمانی می گفتیم شاه در پیشگاه تاریخ مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت. امروز دادگاه تاریخ برای محاکمه شاه در جریان است و هر روز بیش از روز پیش رضا شاه و محمد رضا شاه در این دادگاه تاریخ سر بلند تر و بیگانه تر و دلسوزتر از روز پیش به مردم معرفی می شوند.

در دوران پادشاهی، مردم ایران اکثراً از بیمه خدمات درمانی برخوردار بودند بدون اینکه پیشیزی برای آن پرداخت کنند. سازمان بیمه تأمین اجتماعی داشتیم که بصورت واقعی در خدمت مردم بود.

پس از روی کار آمدن ملاها شاهد بودیم و هستیم که امثال مرتضوی ها در رأس آن قرار گرفتند و جز دزدی و چپاول از سهم دردمندانی که به بیمه و تأمین اجتماعی نیاز داشتند کاری نکردند.

شاید در طول دوران سلطنت رضا

شاه قلدری هایی صورت می گرفت که با مردم آن زمان که جز خرافات و باورهای مذهبی مورد دلخواه آخوندهای انگلیسی فکر و ذکر دیگری نداشتند طور دیگری نمی توانست رفتار شود.

در زمان پهلوی دوم نیز ۹۹ درصد کسانی که به جرم سیاسی بازداشت و زندانی می شدند همین آخوندهای نکبت بودند که اکنون حقانیت رفتار مستبدانه با آنها بر همه ملت ایران و سازمانهای حقوق بشری جهان مشخص شده است.

از آخوندها که بگذریم دیگر زندانیان سیاسی حتی آنان که به جان شاه سوء قصد کردند نه تنها مورد بخشش شاهانه قرار گرفتند بلکه در رأس مهمترین سازمانهای کشور نیز جای داده شدند.

گروههای چپی نیز دسته دیگری از زندانیان سیاسی بودند که پس از انقلاب ننگین اسلامی دیدیم و شنیدیم که رهبران آنها در پیشگاه ملت ایران اقرار کردند که بسیاری از قتل های سیاسی را آنها انجام می دادند و گناه آن را به گردن شاه و ساواک می انداختند.

معصومیت و بیگناهی شاه آنقدر در خلال این ۴۵ سال به اثبات رسیده است که نیازی به یاد آوری آن در این چند سطر ندارد.

اشتباهات غیر عمدی توسط برخی از کارگزاران رژیم پادشاهی و یا اشتباهات عمدی توسط مخالفین پیشرفت ایران در آن دوران صورت گرفته است که نمی توان کتمان کرد. اما نوشتن گناه این اشتباهات به پای شاه ناجوانمردانه است.

از آنجا که پادشاه مملکت نیز یک بشر بود و هربشری خطا و اشتباهاتی دارد باید با صداقت گفت که پادشاه هم اشتباهاتی داشت اما آن اشتباهات از سر شدت علاقه به مردم و پیشرفت مملکت صورت می گرفت. زمانی که شاه ایران را تک حزبی کرد من خود شاهد حیرت و تعجب برخی از امرای نیروی هوایی شاهنشاهی بودم. اما همگان باور داشتند که اگر هم این تک حزبی شدن کار اشتباهی است در جهت تأمین منافع ملت و ایجاد همبستگی و اتحاد مردم است. که البته در عمل چنین نشد.

اشتباهات شاه در حدی نبود که مردم علیه او دست به شورش بزنند و انقلاب کنند. هیچ ایرانی هم چنین نمی خواست. حتی پس از پیروزشدن آخوندها

بازرگان اقرار کرد که انتظار موفقیتی به این آسانی رانداشته اند.

متأسفانه آنچه نباید بشود شد و امروز بسیاری از کسانی که در رژیم گذشته مسئولیتی برعهده داشتند یا در دل خاک غنوده اند و یا درسین کهنولت در داخل وخارج بسر می برند. برخی واقعیت هارا در خلال خاطرات خود به تحریر کشیده اند و آن را برای آگاهی عموم منتشر کرده اند که نمونه بارز آن شادروان اردشیر زاهدی است که خاطرات خود را در سه جلد همراه با اسناد مربوطه منتشر کرد و جلد چهارم آن فعلا در انتظار تکمیل و نشر مانده است. بسیاری نیز خاطرات خود را با خود به گور بردند و گوشه هایی از تاریخ معاصر مارا مبهم رها کردند. چند نفری هم خاطرات خود را نوشته اند اما وصیت کرده اند که پس از مرگ آنها منتشر شود.

تعدادی از خاطرات رجال گذشته نیز بصورت تاریخ شفاهی باهتمام زنده یاد حبیب لاجوردی در دانشگاه هاروارد تهیه و منتشر شد که جای سپاس دارد. با مطالعه این خاطرات که بیشتر آنها بدون غرض نوشته شده می توان به عظمت کارها و تصمیم گیری های شاه پی برد.

اما حیرت من از واکنش های ایرانیان است که هنوز پس از ۴۵ سال سینه شان از زنگ نفرت به خاندان پهلوی پاک نشده است.

داوری این عده که یا وابستگان رژیم اسلامی هستند و یا در شمار چپگرهای مهره سوخته اند در پیشگاه جوانان امروز ایران که از آگاهی کامل درمورد گذشته برخوردارند هیچ ارزشی ندارد.

آنچه دادگاه تاریخ حکم می کند برائت پادشاهان پهلوی است که با فریاد «رضاشاه روح شاد» و یا «لعلت بر خمینی ، مرگ بر خامنه ای» ، یا «مملکتی که شاه نداره، حساب کتاب نداره» بروز می کند. جوان امروز ایران در این شعارها اقرار می کند که در زمان شاه حساب و کتابی در کار نبود و امروز دزدان حاکم بی حساب و کتاب میبزنند و می چابند و می دزدند.

چهارم آبان زادروز پادشاه ایران محمدرضا شاه پهلوی آریامهر بر همگان خجسته باد . یادش گرامی و راهش در ایران آینده پر رهرو باد.

مرتضی پاریزی

آزادی

نشریه ماهانه

اجتماعی - فرهنگی - هنری

شماره ۱۶۵ - سال چهاردهم

آبان ماه ۱۴۰۲

از انتشارات رسانه گروهی پارس

مدیر مسئول: مرتضی پاریزی

زیر نظر شورای نویسندگان

AZADI Monthly Magazine

Chief Executive:

Morteza Parizi

Publisher:

Pars Mass Media, Inc

P.O.Box 455

Westwood, MA 02090

آزادی در کوتاه کردن و اصلاح مقالات آزاد است. نویسندگان خود مسئول نوشته های خود هستند و آزادی در قبال موضوعات مطرح شده در مقالات هیچگونه مسئولیتی را نمی پذیرد.

حق اشتراک ذکر شده در فرم درخواست اشتراک فقط برای داخل آمریکا است و برای خارج از آمریکا، اشتراک یکسال ۶۰ دلار با اضافه هزینه پُست است. برای کسب اطلاعات بیشتر با تلفن زیر از ساعت ۹ صبح تا ۵ بعداز ظهر به وقت شرق آمریکا تماس بگیرید.

Tel:(781)493-2212

و یا از طریق ئی میل به آدرسهای زیر با ما در ارتباط باشید

azadi@parsmassmedia.org

azadimagazine@aol.com

آرشیو مجله در آدرس زیر برای همگان قابل دسترسی است :

www.parsmassmedia.org

لطفاً چکهای خود را فقط در وجه

Pars Mass Media

ارسال فرمائید

بخش انگلیسی از صفحه ۵۴ مطالعناظر مانیذ

آنچه در شماره ۱۶۵

آبانماه ۱۴۰۲

میخوانید

عنوان مطالب	نویسنده	صفحه
یادداشت	مرتضی پاریزی	صفحه ۲
پیام های شما	-	صفحه ۴
دومقاله از دکتر ودیعی	دکتر کاظم ودیعی	صفحه ۶
همراه انقلاب (دردنیای مجازی)	-	صفحه ۹
همراه آفتاب	کیخسرو بهروزی	صفحه ۱۰
نقش ژنرال هایزر...	ک- هومان	صفحه ۱۲
سوداگری در هنر	دکتر علی اکبر کیا فر	صفحه ۱۴
دستور زبان فارسی	زنده یاد دکتر طلعت بصاری	صفحه ۱۶
خاطره ای نیالوده	دکتر کاظم ودیعی	صفحه ۱۷
درأم القرای اسلامی چه خبر؟	تیمور شهبانی	صفحه ۱۸
اسانس ها یاروغنهای معطر	ترجمه روحپرور شیرانی	صفحه ۱۹
کوتاه وخواند نی، پرسش و پاسخ	-	صفحه ۲۰
روزی روزگاری، رهبری	سردار بینا	صفحه ۲۶
جسته وگریخته	بهمن چهاردهی	صفحه ۲۷
تالبهٔ پرتگاه	ک . هومان	صفحه ۲۸
شاهکارهای ادبیات ایران و جهان	دکتر زهرا کریمی پور	صفحه ۳۰
اردشیر محمص	علی دولتشاهی	صفحه ۳۱
شاملو، ادیب شاعر یا ...	دکتر محمد شهبازی	صفحه ۳۴
با هادی خرسندی	هادی خرسندی	صفحه ۳۶
غم مخور	-	صفحه ۳۷
نهیضت شعوبیه	استاد علامه جلال الدین همایی	صفحه ۳۸
دانستنیهای پزشکی	دکتر همایون آرام	صفحه ۴۰
ابوالعلاء معری	الکس تمرز	صفحه ۴۱
تاکورشودهر آنکه نتواند دید	مرتضی ایرانی	صفحه ۴۲
فقط یک فنجان قهوهٔ یونانی	روحپرور شیرانی	صفحه ۴۳
اندیشه های ناب	دکتر منصور سیاوشی	صفحه ۴۴
جدول کلمات متقاطع و چیستان	-	صفحه ۴۵
هگمتانه: نخستین پایتخت ...	اشرف حمیدی	صفحه ۴۶
داستان کوتاه : عینک	آذر گل آرا	صفحه ۴۹
برگزیده هایی از تاریخ موسیقی...	مجید زندیه	صفحه ۵۰
پیشگیری از زوال عقل	ترجمه دکتر محمد علی صوتی	صفحه ۵۳



امیدواری

در جزیره ای دوردست هواپیمائی سقوط کرد و تمام سرنشینان آن کشته شدند جز یک فرد میان سال. جزیره متروک بود و هیچ رابطه ای با خارج نداشت. این حادثه ای ناگوار بود. چگونه می توانست در چنین شرایطی به تنهایی زندگی کند. ولی او امید خود را از دست نداد. با خود گفت باید یاد بگیرم در این جزیره تنها زندگی کنم. سپس با چوب و برگهای درختان سر پناهی برای خود درست کرد و از گیاهان و میوه های جنگل تغذیه نمود.

چندی گذشت و او از زندگی در این جزیره دوردست خسته شده بود. به دریاچه کوچکی رسید و از آن یک ماهی کوچک گرفت و بسیار خوشحال گردید که غذایی بدست آورده است. پس از آن به آلودگی که قبلاً ساخته بود بازگشت. مشاهده کرد آتش سوزی بزرگی رخ داده و آلودگی در حال سوختن است. بسیار ناراحت گردید. رو به آسمان کرد و با خدای خود گفت: خدایا این سریناه هم برای من زیادی بود؟ از فرط ناراحتی بیهوش بزمین افتاد.

آزادی - شماره ۱۶۵ - صفحه ۱۲
ساعتی بعد با کمک چند پزشک و پرستار به هوش آمد. اولین سؤال او از آنها این بود: چگونه مراد را این جزیره متروک پیدا کردید؟ به او گفتند آتش سوزی به ما کمک کرد و ترا پیدا کردیم. بدینگونه وی با میدی که داشت رهائی یافت. در ناامیدی بسی امید است. پایان شب سیه سفید است. فرستنده: کفایت آرام - نیویورک

حروف ریز

با درود و سلام می خواهم گله کنم از چاپ بعضی از نوشته ها با حروف ریز که برای اشخاص مسنی مثل من خواندن آنها بسیار مشکل است. آیا بهتر نیست این نوشته ها را با حروف درشت تر و احتمالا در دوشماره چاپ کنید؟ -ت کالیفرنیا
بعضی از مطالب برای یک شماره زیاد و برای چاپ در دوشماره کم هستند. لذا با حروف ریز تر چاپ می شوند تا در یک شماره تمام شوند. مشکل اصلی ما کمبود صفحات و انبوه مطالب است. در همین جا از نویسندگان عزیز استدعا می کنیم مطالب را تا آنجا که امکان دارد مختصر و مفید بنویسند تا هم بتوان در یک شماره آن را ارائه کرد و هم با استفاده از عکس هایی در رابطه با آنها صفحه را تزئین و چشم نواز کرد.

دیجیتال آری، تعطیل نه

با درود خدمت شما و شورای نویسندگان ماهنامه آزادی. دست شما درد نکند با این همه مطالب خوانی و آموزنده که همراه برای ما تدارک می بینید. از شما استدعایی دارم و آن این است که اگر مانند بسیاری از نشریات بزرگ و معتبر آمریکا مثل نیویورک تایمز و واشنگتن پست می خواهید از تیراژ نشریه چاپی خود بکاهید بسیار عالی است، اما اگر گز به فکر تعطیل شدن آن نیفتید. ما الان پس از چهارده سال یک معتاد واقعی هستیم به این مجله. اگر هم با کمک مالی خوانندگان مشکل شما برطرف می شود بدون



رودربایستی از خوانندگان کمک بخواهید. ومطمئن باشید که آنها کمک خواهند کرد. با عشق به ماهنامه آزادی.

ثریا-د-از کالیفرنیا
اخیراً روزنامه نیویورک تایمز هم اعلام کرد که نسخه چاپی برای کشورهای دیگر را متوقف خواهد کرد و از مشترکین خواست که از نسخه دیجیتال استفاده کنند.

وقتی روزنامه ای با آن همه آگهی های گران قیمت نمی تواند به کار خود ادامه دهد از ما چه توقعی دارید. اگر خوانندگان درخواست ما را که همراه در همین صفحه تکرار می شود نمی بینند و تنها چند نام بطور مستمر به ما کمک می کنند، ما هم چاره ای جز این نخواهیم داشت که بسیاری از مشترکین نسخه چاپی را به نسخه دیجیتال مهمان کنیم. دوستانی که در آمریکا زندگی می کنند بخوبی واقفند که اوضاع اقتصادی چه بروز مردم عادی آورده است. تنها هزینه پست در ششماه گذشته برای ما کمر شکن شده است. چاپخانه

همراه به دلیل بالا رفتن قیمت ها مبلغ بیشتری درخواست می کند. و چون باید مجله را از طریق چسباندن تمبر برای شما بفرستیم (چون مدتی است ما را بدون دلیل موجه از غیر انتفاعی بودن خارج کرده اند) لذا همراه مبلغ قابل توجهی هم باید برای پاکت پرداخت کنیم. بدون رودربایستی باید بگوئیم که همراه مبلغی معادل دو تا ۲۵۰۰ دلار کسری داریم و مسلمانان خوانندگان ما نیز همانند ما در شرایط اقتصادی بدی هستند و قادر به تأمین این مبلغ نیستند. این یکی دومه هم (تا پایان سال چهاردهم) به همین وضع ادامه می دهیم اما از آغاز سال

پنزدهم (فوریه ۲۰۲۴) مطمئناً قادر به ادامه راه نخواهیم بود. اگر ایرانی میلیونرو ختیری می شناسید از او بخواهید پول خرد ته جیبش را که ده ها هزار دلار است به ما کمک کند.

از صاحبان مشاغل هم می خواهیم اگر مایلند به ما آگهی بدهند.

کمک از سلطنت طلبان

با درود فراوان و عرض خسته نباشید به شما خستگی ناپذیرها. در هر شماره مطالبی پیرامون کسری بودجه ماهنامه می نویسد و من تعجب می کنم با وجود این همه سلطنت طلب که در آمریکا و خارج از کشور زندگی می کنند چرا این مجله را که همانند نامش واقعا سنگر آزادی است حمایت نمی کنند. سلطنت خواهان کدام مجله را سراغ دارند که مانند شما با وضوح، نه در پرده، از پادشاهان پهلوی و خدمتگزاران رژیم سابق یاد کند؟ شما که همه جا فریاد می کنید جانم فدای ایران یک کمی هم پول خود را فدای ایران کنید. چگونه ممکن است بار سنگین هزینه یک ماهنامه را تنها یک نفر بدوش بکشد؟ همه نشسته ایم و نظاره گر هستیم که چه زمانی ماهنامه آزادی تعطیل می شود. همانطور که نشستیم و تماشا کردیم تا مملکت از دست رفت.

امیدوارم در شماره آینده خبرهای خوشی از سوی دست اندرکاران ماهنامه بشنویم. ارادتمند: فرزانه - قوامی سیرجانی شرق آمریکا
در پاسخ نامه قبلی هر چه لازم بود به عرض خوانندگان عزیز رساندیم. از شما هم بخاطر نگرانی هایتان

برای ماهنامه آزادی سپاسگزاریم.

سخن شما سخن ماست

با عرض سپاس و قدرشناسی نسبت به شما دست اندرکاران ماهنامه آزادی. در شماره قبل حق مطلب را در مورد شهانوی عزیزمان ادا کردید. بقول معروف جانا سخن از زبان ما می گوئی. شهانو فرح پهلوی بیش از هر مادر ایرانی در دورنچ دیده است و بیش از هر ایرانی با مادران داغ دیده ابراز همدردی کرده است. و به نمادی از یک زن با حیثیت و با وقار ایرانی تبدیل شده است. درود بر شما که همیشه در مورد خدمتگزاران ایران و شخصیت های مورد ستایش ملت ایران حق

مطلب را بیان می کنید. منم میلاد خجسته شهبانورا شادباش می گویم و پیشاپیش میلاد شاهنشاه آریامهر وشاهدخت شهناز پهلوی و شاهزاده عزیز مان رضا پهلوی را به ملت حقشناس ایران شادباش می گویم. سیاوش- از کالیفرنیا

تکفروشی در ایالت ما

من دریکی از ایالت های شرق آمریکا زندگی می کنم و ماهنامه شمارا از روی سایت شما مطالعه می کنم. تا کنون هم هیچ پولی بابت آن پرداخت نکرده ام. آیا محلی برای تکفروشی ماهنامه آزادی در محل ما یعنی ایالت ردآیلند وجود دارد تا از آنجا نسخه چاپی مجله را

از دوستان عزیز: آقایان عادل داسمه از میکو فرمینگهم، مجید زنده، دکتر بهفرین، فرخ زاهدی و خانم یاسمن زاهدی، خانم اشرف حمیدی، که بخشی از هزینه چاپ ماهنامه آزادی را در این ماه تأمین کرده اند بی نهایت سپاسگزاریم.

امیدواریم در ماه های بعد نام شما را در این صفحه بعنوان حمایت کننده نشریه آزادی داشته باشیم.

ماهنامه آزادی

خریداری کنیم؟ اگر نه ممکن است راهنمایی کنید که چگونه می توانم مشترک شوم. دوستدار ماهنامه آزادی-ک-غ
همانطوری که بارها گفته ایم ماهنامه آزادی تکفروشی ندارد و گاهی در محل رفت و آمد ایرانی ها در ایالات مختلف از جمله در ردآیلند تعدادی مجله بعنوان معرفی آن به کسانی که هنوز از وجود آن بی خبرند می گذاریم تا بطور رایگان بردارند و بخوانند و اگر خوششان آمد آن را مشترک شوند. اما فعلا می توانید آن را از روی سایت ما بطور رایگان بخوانید و یا به آدرس ایمیل مجله فرم اشتراک را بفرستید تا مشترک شوید. فعلا می توانید بابت سه شماره باقیمانده از سال چهاردهم مبلغ ۱۵ دلار بفرستید و مشترک شوید.

حق اشتراک یکسال ماهنامه آزادی برای کشورهای مختلف به شرح زیر است:

آمریکا	۶۰ دلار
کانادا	۱۱۰ دلار
اروپا	۱۶۰ دلار
خاور میانه	۱۷۰ دلار
استرالیا	۱۹۰ دلار

اشتراک نسخه دیجیتال سالانه ۲۰ دلار در سراسر جهان است
حق اشتراک برای یکسال پیشاپیش فقط با چک دریافت می شود.

رویدادهای آبان ۱۴۰۲

دوشنبه ۱ آبان (۲۳ اکتبر) روز آمار و برنامه ریزی
پنجشنبه ۴ آبان (۲۶ اکتبر) زادروز شاهنشاه آریامهر و والاحضرت اشرف پهلوی
جمعه ۵ آبان (۲۷ اکتبر) زادروز والاحضرت شهناز پهلوی
یکشنبه ۷ آبان (۲۹ اکتبر) سالروز ورود کوروش بزرگ به بابل در سال ۵۳۹ پیش از میلاد
دوشنبه ۸ آبان (۳۰ اکتبر) روز نوجوان
سه شنبه ۹ آبان (۳۱ اکتبر) زادروز شاهزاده رضا پهلوی
چهارشنبه ۱۰ آبان (اول نوامبر) جشن آبانگان
دوشنبه ۱۵ آبان (۶ نوامبر) جشن میانه پاییز
سه شنبه ۲۳ آبان (۱۴ نوامبر) روز جهانی دیابت
چهارشنبه ۲۴ آبان (۱۵ نوامبر) روز کتاب و کتابخوانی
پنجشنبه ۲۵ آبان (۱۶ نوامبر) روز جهانی فلسفه
یکشنبه ۲۸ آبان (۱۹ نوامبر) روز پرستار و به روز جهانی آقایان
دوشنبه ۲۹ آبان (۲۰ نوامبر) روز جهانی کودک

Azadi Monthly Magazine Subscription Request Form

مایلم نشریه آزادی را بشرح زیر مشترک شوم:

6months for \$35.00 12 months for \$60.00

My check is attached Please bill me later
First Name Last Name

Address:

حمایت کننده عزیز برای مشترک شدن میتوانید این فرم را پست کنید و یا با آدرس ئی میل ما تماس بگیرید

Dear Supporter for subscription you can mail this form or Email your request to:

azadi@parsmassmedia.org

آزادی

نشریه ماهانه اجتماعی، ادبی، هنری

دومقاله از: دکتر کاظم ودیعی - پاریس

بجای تحول به تورم ها رفتند



اجنبی نرم نرمک نفوذ خودرا تا هرجا که ممکن اوبود گسترانید و ایران را به

انقلاب اسلامی برد.

نگاه کنید به تاریخ معاصر درحدّ یک قرن اخیر که دخالت ابرقدرت ها چه میزان مانع به استقلال رسیدن کشورها شد. آنها بارها و بارها دخالت خودرا توجیه می کنند که موجب بالا رفتن سطح معارف وتمدن وحتی فرهنگ آنهاشده‌است.

اروپا که به دلیل داده های طبیعی(آب-چوب- زغال سنگ)، موفق به دردست گرفتن صنایع وتجارت دریائی شد همیشه از جنگی به جنگ دیگر رو کرده‌است. وامروز که آمریکا دست

بالا براروپا دارد، خود آمریکا بازهم در نقش جنگ آراست وازاروپا استفادهٔ ابزاری می کند.

ریشهٔ دخالت ها باور آنهاست که ما

قادر به مدیریت خود نیستیم و نمی بینند یا عامدانه برتکرار این نکته که هر جنگ ضامن صلحی است پُر دوام.

واین دروغی است بزرگ. زیرا اشغال و دخالت درعراق وافغانستان جزراه دادن به فساد وویرانی چیزی ببار نیاورد.**مردم خودند.** جنگ و اشغال و دخالت، **تحول ناگزیر** را مانع می شود.جنگ دو کشور اروپائی مثل روسیه و اوکراین آنهارا درعقب ماندگی ها مستدام می دارد و یقیناً این فکر را میدان می دهد که نقش

مردم در تحولات ناگزیر ناچیز است. طرح آمریکا برای تضعیف روسیه تا به امروز به توفیق نرسیده‌است. بفرض شکست روسیه پوتین، نظام پوتین ممکن است دگرگون شود ولی روسیه می ماند و ماندنی است. چنانکه تاریخ روسیه برآن گواه است.

آن طرح که به اروپا دستور داد نفت وگاز ازروسیه نخرید تا این کشور دیکتاتور ضعیف شود به ثمر نرسید. وییادآریم که قرارداد ۲۰۱۵ را آقای ترامپ بابرداشتن امضای آمریکااز پای آن لغو کرد.و تاایران بتواند نفت خودرا بقیه درصفحه ۸

فرانسه از مستعمرات سابق خود بیرون می رودروسیه جای آن را می گیرد. نمایشنامه ای تاریخی از استعمار عین هم درتکرار نیستند ولی بی شباهت به یکدیگرهم نیستند.

نگاه کنید به نقشهٔ جمهوری آفریقای مرکزی وثروت این سرزمین که درمعادن مس، الماس، اورانیوم، آهن و طلا برآن خلاصه شده‌است. به اضافهٔ جنگل ها.

این سرزمین ها بعداز جنگ جهانی دوم به جمهوری هائی قدری دموکراتیک حتمی است. زیرا کل شرق دورباقدرت نظامی سهمگین کرهٔ شمالی درخطر

است. شادمانی رسانه ها ودولت های بالای سر آنها ازبابت جنگ وگریزها بین اوکراین

وروسیه افتخاری نصیب هیچکس نمی کند. زیرا این قدرت های مشوق جنگ دخالت، دیر یا زود مردم را درخروش

های ریزودرشت می نهد وجهان به استراتژی باستانی ما یعنی « بگرد تا بگردیم» خواهدرفت.

قدرت نظامی آمریکا زادهٔ فناوری

هاست و اتکاء به علوم. این قدرت اگر پیروزاست، در مواردی علت آن فروش

سلاح است وبس وگرانه صلاح وصلح از آن بدست نمی آید.

درفاصلهٔ یک ماه آگوستتاسپتامبر، بهای نفتبه قدر ده درصد بر جهید. اروپا به تورم ناگزیر رفت وکمپانی فرانسوی توتال اعلام کرد که ما اینک نفت و گازمان را به ضرر می فروشیم. مردم جنبیدندورئیس جمهور فرانسه گفت این فروش به زیان درست نیست و اهداتی کرد برای فردا. این است حاصل جنگ آمریکائی اوکراین.

شاید تکراری باشد ولی می ارزد به تکرار. دوسه ماه پیش فرانسه وعراق قراردادی را به امضاء رساندند برای استخراج نفت عراق. دولت عراق یک ماده در آن گنجانید مبنی بر اینکه: **شرکت نفت فرانسه وعراق حق هیچگونه دخالت درامور داخلی عراق** را ندارد. ضمن احسنت باید بیاد آوریم دخالت همه جانبهٔ شرکت نفت ایران وکاروکسب رفتند به اروپا

ولی اکثریت درون رو بر نارضایتی خود افزودند تاروزی که یکی برود دیگری بیاید.وسرانجام کار کشید به حرکاتی سیاسی وتقاضاهائی که بوی کودتا و انقلاب درفضا می پراکند.

مردم یک سره درمخالفت شدندعلیه بیگانهٔ طامع وخودی وابسته به آن. اما بارها و بارها سرکوب شدند به بهانهٔ مبارزه با تروریسم. یک محصل دبیرستانی روزی گفت:« من آفریقائی و اهل(…) هستم مرا چکار به سرود ملی فرانسه یا فتوحات ناپلئون وزبان فرانسه یانگلیسی و توسل به آمریکا تا به میانجیگری رود؟»

دراین سرزمین ها انواع گروههای مخالف استعمارنوین پیوسته درسرکشی ها ازوضع موجود ودخالت خارجی اند. اما این بار نظامی ها بایک ضربهٔ شدید نه تنها درنفی اربابان اروپائی اند بلکه با استفاده از ضعف دولت سرکار که دررابطه ای صمیم با فرانسه بود راهی سریر قدرت شدند باپهره گیری از حمایت روسیه.

به این طریق که قدرت موازی ارتش

روسیه (واگنر) ازسال ۲۰۱۷ دراین سرزمین به کسب امتیازات دراستخراج معادن نایل شد . واژگونی پریگوژین نظامی دموکراتیک نمی توانستند داشته باشند. ولی ظاهری از دموکراسی داشته ودارند که درکلمات **جمهوری ومجلس**، **انتخابات** و **قانون** خلاصه می شد.

طی دهه ها مردم فقیر وبه دوراز رفاه وعمران به نان بخورونمیری رسیدند

وشکر گزار اخذ زبان وفرهنگ فرانسه واروپا هم شدند. اما تحول ناگزیر به مدد آگاهی ها آشکارا به تمنای استقلال واقعی ونفی استخراج مواد معدنی ارزان وفراوان که هرروز شرکتهارا غنی می کندرفت وتبعیضات را ازسوی بیگانه مداخله و وتحمیل گرا درهرزمینه عادی جلوه می دهد. نسل ها براعتراض ها صحنه زدند. بی حوصله ها در جامعه دست به ترور هم زدند. البته فرزندان مدیران نظام پرزرق وبرق جمهوری های دست نشانده برای تحصیل و کاروکسب رفتند به اروپا

تجارت بلی ، دخالت هرگز

علیه نظام هیتلری.

غرب و همین فرانسه بعداز پیروزی بر هیتلر به وعده وفا کردند ولی هر کشور مستعمره چی سعی کرد برپایه بهانه ای قشونی برای برای حراست از امنیت درخاک مستعمره سابق نگهدارد تابهره وری ازذخایر بخطر نیفتد. فرانسه تا همین اواخر ۵۰۰۰ تن سرباز در منطقه ساحل داشت. اماامروزاگر فرانسه بخواهد به مدد ارتش دولت کودتائی نجبری رابراندازدورئیس جمهور سابق را بقدرت برساند بی شک به شکستی عظیم می رسد. وبی جهت نیست که آمریکا در نفی ونهی چنین فکراست وپوتین هم می گوید:« جنگ راه حل نیست».

فرانسه کشوری است که در عین دموکرات بودن هوسهای ناپلیونی رادرسر می پروراند.

دولت های غرب بویژه آمریکا وفرانسه وانگلیس ازپس پیروزی بر آلمان هیتلری ندانستند با قدرت ونیروی بدست آمده ازصلح ومیدان خالی از دشمن چه کنند. تجربهٔ جنگها درژاپن، در کره، در هندو چین، درافغانستان و لیبی نشان داد که هیچ قدرت غربی پیروز از معرکه بیرون نیامد. زیرا این بزرگان خودبین تحول ناگزیر را درکل دنیا به حساب نگرفتند وشناخت کافی از تک تک کشورهارا نداشته وهنوزهم ندارند. وشورش مردم بعهد ترامپ نشان داد که آمریکا در درون خود دچار مشکلات است.

فرانسه طی سه چهارسال اخیر دربحران های متعدد بسر برده ومی برد. بیاد آریم حرکت تند موسوم به « جلیقه زردها» بعدهم حرکت تند سندیکاها برسر سن بازنشستگی. ودرآفریقای مرکزی درگیری با افشار ناراضی از تحقیرات اجنبی.

امروز رئیس جمهورفرانسه فریاد می زند نظم، نظم، نظم. گوئی همو که ۷ سال است درقدرت است « ناظم کشور نیست».

تجاوز روسیه به اوکراین وجنگ جاری علیه روسیه نیز ریشه درآن استراتژی میراثی عهد مرحوم روزولت دارد که از کنفرانس یالتا تا تأسیس ناتو روسیه در

نفرت غرب است.

تنها رئیس جمهور آمریکا که در هیچ مورد جنگ را راه حل ندید دونالد ترامپ بود. افسوس که ندانست باقرارداد ۲۰۱۵ می شد ایران را ازافراط ها دورکرد. وبرداشتن امضای آمریکا ازپای آن قرارداد «برجام» وایران ولایت فقیهی را برد آنجا که گرگها فرصت یابند این کشوررا درآغوش

چین وروسیه نهند.

وغرب مُعرض درانقلاب اسلامی امروز انگشت ندامت گرد.

چه بخواهند چه نخواهند کشورهای بزرگ امروز درسراسر جهان وبا تمام قوا سینه به سینه استقلال طلبانند واین کشورهای کم زوروزر بادخالت اجنبی سخت می جنگند.

مثال آنکه عراق که دراین ۲۰ سال میدان هرگونه دخالت ازسوی بیگانه بود درقرارداد جدید بافرانسه بمنظور استخراج نفت ماده ای گنجانده است تا بفرانسه بفهماند « تجارت قبول- دخالت در امورداخلی ممنوع».

دیروزهارا بیاد آوریم که برای دسترسی به ذخایر لازم برای صنایع غرب اول باید صاحبان آن مملکت را درتهدید و تحقیرات نهند تا برسند به امضای قراردادی «چرب و چیلی» وبعد به بهانه حراست وامنیت درآمد همان کشوررا موزیانه ببلعند.

آمریکا بعداز جنگ جهانی دوم مرتباً نظام ایران را ازحملةٔ قریب الوقوع روسیه به ایران می ترساند تا اسلحه بفروشد ، آموزش دهد وکارشناس فرستد ودخالت کند. درافغانستان آمریکا اول طالبان را برانداخت و ۲۰ سال بعد همان هارا سرکار آورد.

نفرت ازروسیه شعاراول نیم قرن اخیر آمریکاواروپای دنباله رو آمریکاست.

درآغاز تجاوز روسیه به اوکراین آمریکا نداداد به همهٔ دولتهای اروپا که ازروسیه نفت نخرید. روسیه باید ضعیف شود. عقیده دارم رئیس جمهور آمریکادر کاراروپای متحد**لطفاورق بزیند**

بقیه: **به جای تحول به تحریمها**

وانگلیس (مرحوم) را که زیانهای جبران ناپذیر به ما زد طی سالهای دراز از باب دخالت‌ها.

تجاوز روسیه در اوکراین محکوم است. اما دخالت آمریکا در کار اتحادیه اروپا مبنی بر نفت و گاز از روسیه تخریب تا ضعیف شود نیز محکوم است. یعنی حکمی است علیه مقتضیات جغرافیائی دوهمسایهٔ محتاج به هم. و نیز دخالتی علنی در کارهای اقتصاد اروپا و قرارداد شنایدر صدراعظم آلمان است، با روسیه. نتیجهٔ این جنگ مسلماً تضعیف اروپا و بیداری نظام روسیه بعد از پوتین خواهد بود.

معهدا دشمنی آمریکا و روسیه که زادهٔ عهد روزولت است ادامه خواهد داشت. در افق سیاست جهان، خیز همه دولت‌های غیر غربی برای حراست از استقلال و مبارزه با دخالت قدر قدرت‌ها مشهود است.

ما اخیراً شاهد دخالت بی مورد رسانه های غرب در مبارزه معقول و بجای بانوان ایران بودیم.

دخالت رسانه لوموند فرانسه از حد گذشت و به حرکت بانوان زبان زد. لوموند به عهد روحانی، مجیز روحانی را می گفت. و بعهد رئیسی که دست و دل بازی روحانی را ندارد بسیار تند شد و به بدسگالی‌ها رفت، به بهانه های مختلف.

حرکت باشکوه و مستقل بانوان که می رفت تا در تاریخ اجتماعی ما، یکتا باشد با دخالت دولتی در خاور میانه آن را آلوده بگو مگوها کرد.

بالینهمه بدر مبارزه بانوان در ایران ماندنی است و اصالت آن پایدار خواهد بود.

اینکه حرکت از نفس افتاد، قبل از هر چیزی علت آن، نبود سازماندهی‌ها بود. **اینکه رسانه های غرب خواستند**

متولی حرکت شوند بی قیاحتی بود.

رویهرفتنه دخالت و استقلال شکنی‌ها از سوی قدر قدرتها بخشی از سیاست خارجی آنهاست. اما این شیوه در کل و در جزء در شرف برافتادن است.



بقیه: **تجارت بلی، ...**

دخالت علنی کرده ومی کند. بسیار خوب اما چه سود از این جنگ بعد از یکسال و اندی؟

آیارتیس جمهور آمریکا روسیه را بقدر کافی می شناسد تا آن را براندازد یا حتی بنوازد؟ آمریکا پولی دارد معتبر و ارتشی دارد بسیار نیرومند. اما این دو کافی زیستن با دیگران نیست.

ترامپ که به ایران بسیار بد کنشی کرد ولی با دشمن سرسختی مثل کرهٔ شمالی به مذاکراتی بسیار سازنده رفت ومی بینیم که امروز آمریکا با کرهٔ شمالی در ستیز نیست.

رئیس جمهور فعلی آمریکا در این سالها در مذاکره با هیچ کشور نرفته است. او خط می دهد و بس.

آنها که با تبحر کافی سه دهه پیش از استعمار جدید حرف زدند امروز را کم و بیش حدس می زدند. ولی آمریکای امروز در کار خط دادن است و در کار استعمارگرایی.

در مورد نیجریه و کودتائی که شده خطر بزرگ برهم ریخته شدن کل آفریقای موسوم به ساحل است.

دونویسندهٔ صاحب نظر فرانسوی اخیراً با برافروختگی از این منطقه می نویسد: ۱- G, Girad برخلاف همیشه به تندی از فرانسه حرف میزند که اگر کار به جنگ کشد عین جنون است.

۲- Emma Collet اعلام می کند که فرانسه در ساحل بسیار مرتکب اشتباه شده است.

از این دو نام بردم که در مهمترین روزنامهٔ محافظه کار فرانسه می نویسند و گرنه مثال‌ها بسیارند.

براینکه فرانسه در بحران باشد آمریکا اعتنا ندارد. اینکه نیجری‌ها خواهان میانجیگری هستند عین دلخواه آمریکاست. باید صبوری آمریکا را فعلاً مثبت نگریست.

اما غرب در چکنم‌ها بسر می برد. فرانسه و آمریکا جمعاً قشونی بشمار ۲۶۰۰ تن در منطقه دارند. اگر به دخالت‌ها روند شعلهٔ جنگ به غرب آفریقا سرایت می کند. اگر پس کشند راه بر نفوذ روسیه و واکنز باز می شود. اگر علیه کودتا برای برگرداندن بازوم رئیس جمهور قبلی اعمال نفوذ کنند مجاهدین اسلامیت بخودی خود تقویت می شوند. البته مجاهدین دردید غرب ترور است اند و نه در دید مردم. و دولت کودتا تنها در صدد مهار آنهاست.

می ماند نظامیان کودتاجوی و دولت آنها:

کاظم ودیعی

یکبار دیگر



با من به گردش پا به پا

یک بار دیگر

هر جا که شد اینجاو آنجا

باردیگر

بار زمین. بار زمان را وانهادن

فارغ از این، فارغ از آن

یک باردیگر

دیدار زیبائی شهری آسمانی

جشن قضا، جشن قدر

یک باردیگر

هر جا و هر دم ایستادن در تماشا

دستی به گرد گردنی

یک باردیگر

گفتن، گشودن عقده های باستانی

باهم شکفتن بازهم

یک بار دیگر

تو با منا من باتو بی دیروز و فردا

امروز را والا گرفتن

باردیگر

یکباردیگر گریبیدار هم آئیم

یک آرزو ماند بجا

یکباردیگر

خواننده ارجمند

۱. لطفاً وقتی آدرس پستی شما عوض می شود به ما اطلاع دهید تا در ارسال مجله به آدرس شما وقفه ای حاصل نشود و مانیز متحمل هزینه پست اضافی نشویم.

۲. زمانی که حق اشتراک خود را ارسال می کنید لطفا چک خود را دروجه :
بنویسید.
باسپاس از توجهی که مبذول میفرمائید.



در دنیای مجازی چه میگذرد

همسراه با انقلاب مردم ایران

* پروفیسور ریچ کارفور؛ استاد جامعه شناسی شرق، دانشگاه میشیگان می گوید:

موضع گیری اروپا و آمریکا و سکوت اسرائیل، نشانه عدم تمایل آن‌ها به تغییر حکومت در ایران است!

اگر روزی قرار باشد نظام جمهوری اسلامی تغییر کند، رژیم جانشین نظام جمهوری اسلامی،

رژیمی دینی نخواهد بود. چون چنان مردم از دین زده شده اند که تا یکصد سال دیگر هم به حکومت دینی بر نخواهند گشت.

قطعا رژیم بعدی گرایش ملی گرایانه خواهد داشت، و منافع ملی تمام مردم را محور سیاست‌های خود قرار خواهد داد.

غرب از اینکه حکومتی مبتنی بر حفظ منافع ملی در ایران شکل بگیرد، بسیار نگران است و خواهان حکومتی نیست که در آن صرفنظر از مذهب، همه استعدادها می توانند رشد کنند.

کشورهای دشمن و رقیب دوست ندارند با یک ایران قدرتمند روبرو باشند، لذا ترجیح می دهند که با همین حکومت کودن و واپسگرای فعلی در ایران کج دار و مریز رفتار کنند تا به حیات خود ادامه دهد و آن‌ها بتوانند از آن سود ببرند.

در این صورت آمریکا همچنان به بهانه حکومت ایدئولوژیک ایران از منافع خود در خاورمیانه

همچون ۴۳ سال گذشته برخوردار خواهد بود و اسرائیل به بهانه خطر نظام جمهوری اسلامی،

علیرغم اشغال سرزمین فلسطین، با کشورهای عرب و مسلمان وارد پیمان دوستی شده، و می شود، و کشورهای عرب عمدتاً نظام جمهوری اسلامی را دشمن تر از اسرائیل برای خود قلمداد می کنند.

* پایگاه اینترنتی حقوق بشری ههنگاو، در گزارشی، اعلام کرد: «حامد باقری، جوان کرد اهل اسلام‌آباد غرب (شاباد)، پس از دعوت مردم برای برپایی تجمع اعتراضی در یکی از خیابان‌های گلشهر کرج، با نیروهای حکومتی درگیر شده و در نهایت با شلیک مستقیم گلوله جنگی این نیروها به قتل رسید».

بر اساس گزارش ههنگاو، روز چهارشنبه ۲۲ شهریور ماه، پس از کشته شدن حامد باقری در گلشهر کرج، پیکر این جوان، توسط نهادهای حکومتی جمهوری اسلامی رپوده شده است.

* پانزده تن از زندانیان سیاسی سلطنت طلب محبوس در زندان «اوین» با انتشار بیانیه‌ای در آستانه سالگرد کشته شدن «مهسا (ژینا) امینی» در راستای لزوم همبستگی برای براندازی جمهوری اسلامی تاکید کردند.

امضاکنندگان این بیانیه ضمن تاکید بر پیوستن همگان به اعتراضات و اعتصابات سراسری از شاهزاده «رضا پهلوی» به عنوان «راهبر آلترناتیو» در دوران گذار از جمهوری اسلامی یاد کرده‌اند تا «دست‌در دست هم و با قدم‌های استوار به سمت یک دولت سکولار و غیردینی آزاد گذار نماییم و میهن را از ضحاک زمان پس گرفته و دوباره بسازیم.»

* دانشجویان دانشگاه بهشتی تهران، در بیانیه‌ای به مناسبت اولین سالگرد قتل «مهسا ژینا امینی» و آغاز «خیزش امید آفرین زن، زندگی، آزادی»، با اشاره به سرکوب شدید حکومت تاکید کرده‌اند که: «تنگ‌تر شدن زنجیر ستم، فقر و سرکوب تنها ما را نسبت به آرمان خود مصمم‌تر کرده است» و «کوتاه

نخواهیم آمد.»

* متن کامل پیام شاهزاده رضا پهلوی بمناسبت سالگرد جمعهٔ خونین زاهدان:

«جمعه خونین زاهدان انتقام یک رژیم ضدایرانی از ملت ایران بود. در هشتم مهرماه سال گذشته، ایران در زاهدان خلاصه شده بود و تک‌تک گلوله‌هایی که

به سر و تن بی‌پناه‌ترین فرزندان ایران شلیک شد، گلوله‌هایی بود که تمامیت ایران را هدف گرفته بود. بیراه نیست که مردم زاهدان

و هم‌میهنان بلوچ ما در تمام یک سال گذشته، هر جمعه یک ایران را فرا خوانده‌اند، و تا همین امروز، مشعل انقلاب ملی ما را فروزان نگه داشته‌اند.

بی‌تردید آمر و مسئول اصلی این کشتار، شخص علی خامنه‌ای است، و همانگونه که رهبران دینی اهل سنت ایران نیز گفته‌اند، او نمی‌تواند از این مسئولیت شانه خالی کند.

در سالگرد کشتار مردم شجاع زاهدان، بار دیگر همدردی عمیق خود را با خانواده‌های جاویدنامان

جانباخته اعلام می‌دارم. این خانواده‌ها و همه آسیب‌دیدگان و زخمی‌های آن جمعه خونین، اطمینان داشته باشند که به

پرونده این جنایت در یک دادگاه ملی که شفافیت حداکثری بر آن حاکم باشد، رسیدگی خواهد شد و آمران و عاملان کشتار فرزندان ایران با مجازات لازم، قانونی و منصفانه روبرو خواهند شد. این وعده‌ای ملی و خلل‌ناپذیر است.»

*برگزاری رسمی قوه قضائیه، میزان مدعی شد سپیده رشنو که قرار بود روز دوشنبه در جلسه دادگاه خود برای رسیدگی به اتهاماتش شرکت کند، در این جلسه حضور نیافت. این در حالیست که خبرگزاری فارس

گزارش داد که از ورود او به ساختمان مجتمع قضایی ممانعت به عمل آمده است.

از آنجا که این متهم اعلام کرده بود بدون حجاب اجباری در جلسه دادگاه شرکت می‌کند، به مانع حضور او در محاکمه شده است.

سپیده رشنو که سه ماه پیش از مرگ مهسا امینی، در اعتراض به حجاب اجباری بازداشت و شکنجه شده بود، با انتشار عکسی تازه از خود بدون حجاب اجباری نوشت که روز دوشنبه با همین پوشش به همراه وکیلش در دادگاه حاضر می‌شود تا از خود دفاع کند.

سپیده رشنو به «تشویق به فساد و فحشا» و «تبلیغ علیه نظام» متهم شده است و می‌گوید که مصداق این اتهامات اولین پست صفحه اینستاگرام او بوده که در آن عکسی بدون روسری منتشر کرده و ماجرای تعلیق خود از دانشگاه الزهرا تهران را شرح داده است.

خانم رشنو پیشتر با انتشار عکس خود(عکس زیر) در مقابل ساختمان مجتمع قضایی ارشاد، در اینستاگرام خود نوشت که برای دفاع از اتهاماتی که مرتکب نشده است و برای دفاع از «حق انتخاب پوشش و حق نوشتن دربارهٔ آن‌چه بر من گذشته. برای دفاع از «زن» بودن؛ قسمتی از بدن به نام «مو» که همه-مرد و زن- به طور طبیعی آن را داریم» به این دادگاه می‌رود.



کنخسرو بهروزی

راه‌دان

چهارم آبان ماه ۱۲۹۸ خورشیدی، روزی که **محمدرضاشاه** چشم به دنیا گشود، ایران در آتش سالهای اضطراب جنگ جهانی اول می سوخت؛ نیروهای متجاوز زهرسو به خانه‌های ما تاخته بودند، شمال و شرق، غرب و جنوب، میدان تاخت و تاز بیگانگان بود؛ کوه وتپه کمینگاه راهزنانی بود که عاملان بیگانه برای فتنه انگیزی هدایتشان می کردند . روزهایی بود که **ایرج میرزا** شاعر نامدارایران می گفت:**امیدی جز به سردار سپه نیست…**

ده سالگی محمدرضاشاهٔ چهارسالگی عمر سلطنت دودمان پهلوی بود. ۱۳۰۸ دوران استقرار نظم درایران آغازشده بود. بیست سالگی محمدرضا شاه، ایران درعهد **رضاشاه کبیر** نخستین دوران ساختمان و سازمان دهی را پشت سر گذاشته بود.

سی سالگی محمدرضاشاه ، ایران جراحات های عمیق سالهای تجاوز رابرتن وجان داشت. اگر بلخندی درچهره ها بود لبخند سیاسی بود به شاهنشاه ایران که ماندم ، که ایران پاره پاره نشد، که دست شاه بجای امضای توافق، فرمان حمله داد. اما جراحات های عمیق سالهای تجاوز به درمان نیاز داشت. طاعون اندیشه‌های بد و بیگانه ساخته، در نحیط فقر و ناتوانی به ایران راه یافت. هجومی دیگر و تجاوزی ماندنی تر. چهار سالگی شاه، در پی دوران اضطراب ، زندگی به ایران بازگشته بود. قوانین مترقی یکی بعداز دیگری به حکومت می رسید. ایران برای بهمن ماه سال ۱۳۴۱ آماده می شد.

پنجاه سالگی شاه، ایران با تجربه های انقلاب ، تولد شهرهای صنعتی ، قطب های نیرومندصنعتی، دگرگونیهای عظیم درروابط اجتماعی واقتصادیدرروابط بین المللی، در مدیریت نفت ملی ایران، گام های استوار درراه تمدن بزرگ: از آبان ماه ۱۲۹۸ تا آبان ماه ۱۳۵۷ راه شاه، راه ایران بزرگ بود.

مردم ایران روز چهارم آبان را همیشه گرامی داشته‌اند. روز‌گاری، روز تولد

هسراه آفتاب



و لبعهد، روز‌گاری روز نجات آذربایجان که شاه از نهنگان جهان نهراسید. امروز بایاد همهٔ این بزرگی ها، ایرانیان بیش از هرزمان دیگر راه شاه وبزرگی وترقی خواهی اورا دریافته‌اند وروز چهارم آبان را گرامی می‌دارند.

دینا

درفرھنگ ایران زمین، همان که هویت ملی ماست، آمده‌است:

گر بزرگی بکام شیر دراست

روخطر کن زکام شیر بجوی

درعرصهٔ جهانی شجاعت داشتن لازمهٔ هویت داشتن است. و آن ملتی که استقلال و آزادی می‌خواهد باید شجاع باشد ونهراسد.

بروزگار ما، شجاعت داشتن نه فقط بمعنی نمودن عزم وپایداری برای مبارزه، بلکه به معنی خردمندی است. چون ، پیروزمند، خردوشجاعت وژرف نگری را بهم می‌آمیزد وبراین همه عزم وپایداری را می‌افزاید.

درفرھنگ ایران زمین خردوعدالت در کناریکدیگر آمده‌اند. خردمند همیشه عادل است وفراترا همهٔ کوته بینی های گذرا به ارزش های والا ترانسانی که پایدار ترند، می‌اندیشد. به سخنی دیگر خردمند نه فقط عالم است ، بلکه علم را به خدمت عدالت می‌گیرد. کاربرد سیاسی این سخن آن که علم ومصلمت را بهم می‌آمیزد.

درفرھنگ ایران زمین خردمند عادل باتقواست وینش او جهان شمول است.



ها به این دوران رسیدیم. تغذیه کودک تا قبل از مدرسه، تغذیهٔ مادران، خدمات درمانی، آموزش و بهداشت رایگان از مظاهر این دوران بود. تورم، بی سوادی و گرسنگی نداشتیم. زورگوئی و فئودالیسم از بین رفته بود. از نیروی فعال زنان استفاده می شد. زنان به بالاترین مراحل که شایسته اش بودند رسیدند.

دختران و پسران سپاهی دانش ، بهداشت، ترویج و آبادانیو… آینده سازان کشور بودند و هزاران پیشرفت وترقی دیگر که «مثنوی» شود.

نباید ونمی شود از شاه و ولیعهد گفت ونوشت واز خدمات بسیار ارزنده و آینده ساز **شهبانوی گر امیمان** نامی نبرد که فهرست وار به عمدهٔ این فعالیت ها اشاره می‌کنم و می‌گذرم که دراین کوتاه جزاین نمی‌گنجد.

پدید آوردن امکانات ، بهره جوئی از فرهنگی والاتر بابار غنی تر ازجمله اقداماتی بود که سازمان های تحت ریاست شهبانوی ایران بعهدہ داشت:

ایجاد موزه ها، نمایشگاه ها، مراکز فرهنگی، تئاتر، سینما، کانون پرورش

فکری کودکان و نوجوانان، ایجاد

کتابخانه‌ها، انتشار آثار فرهنگی وهنری، اعطای بورس های تحصیلی، خرید آثار هنرمندان مطرح جهان، حمایت از برنامه های فرهنگی، رسیدگی به مشکلات هنرمندان، خرید مجموعه های هنری و باز گرداندن میراث فرهنگی به ایران و… از جمله فعالیت هایی بود که با پی گیری بسیار مجدانه زیر نظر مستقیم **شهبانو** انجام می پذیرفت. بررسی پیشرفت ها ، سر بلندی ها وترقیاتی که دردوران پهلوی ها انجام گرفت خود تاریخی است که در ذهن وخاطر ایرانیان رنگ فراموشی نخواهد پذیرفت.

ایران، روز تولد محمدرضا شاه، نجات بخش آذربایجان که از نهنگان جهان نهراسید وکام در کام نهنگ طلبید. شاهی که نجات بخش وحدت ملی بود. به شادمانی می پردازند برای برخورداری از موهبت امنیت، عدالت ورفاهی که داشتند.

تمدن بزرگی که شاه وعده می داد ، بهشت موعود بود که در بعضی قسمت

خاک درآورد بخصوص دراین چهل و چهارسال اخیر آرامش از سرزمین ما رفت. پیش از آن کسی به کار ما کاری نداشت یا کمتر داشتو کمتر به کار ما دخالت می کردند. مانیز احتیاج نداشتیم دست بطرف این کشوروآن کشور دراز کنیم. در حد بخور ونمیر وشاید هم بیشتر تأمین بودیم. خود می کاشتیم ومی خوردیم. نان وخوردوخوراک وپوشاک وسایر مایحتاج مان درسرزمین خودمان فراهم بود. گاو وگوسفند ، شیر، ماست، کره وروغن وسایر فرآورده های لبنی مان را تأمین مزی کرد وبا پشم همین دامها فرش، لباس وشال وکلاهمان رافراهم می کردیم. وبا پوستشان هم کفش ولوازم چرمیمان را سر هم می کردیم.

گرفتاریمان از زمانی آغاز شد که نفت درسرزمینمان پیدا شد و بابتن قراردادهای نفتی چنان اسیر و محتاج بیگانگان شدیم که سالهای سال است نمی توانیم کمر راست کنیم.وروز بروز وضعمان اسفناک تر گردید. وعده وعیددادند که اگر قرارداد نفتی بسته شود، سرمایه های زیرزمینی مان بیرون بیاید همه کشور آباد ومرفه می گردد

و آخرین وعده هم این بود که پول نفت را سر سفرهٔ شما می آوریم. یک وقت چشم باز کردیم که گفتند تقیه بود و بروز سیاه امروز نشاندمان وهمان رفاه وآسایش نسبی را هم که داشتیم از ما گرفتند و به نان شب محتاج شدیم. واگر یک روز نفت وآذوقه مان از خارج نرسد از بی بنزینی ، نفت و گرسنگی تلف می شویم.

نقتمان را انگلیس می‌رُد وتصفیه شده‌اش را به هر قیمتی که دوست داشت به ما می فروخت و به این منافع کلان هم راضی نبود . می‌خواست همه چیز در اختیار خودش باشد.اگر مقداری از نفتمان را به روس (همسایهٔ شمالی) می فروختیم وتصفیه شده اش را می خریدیم، انگلیس بعوامل دست نشانده وحقوق بگیرش، به ملاهای جیره خوارش دستور می داد روی منبر می رفتند ومی گفتند: نفت روس مال نصاراست، نجس است، بادت و ابزار کافر آلوده است، بچه پس انداختن کنار نور آن نفت، غُسل کردن در حمامی که آبش بانفت روسیه گرم بشود حرام است.

بالغو قرارداد نفت همهٔ بیگانگان که منافعیشان بخطر افتاده بود دست به دست هم دادند ونفت و بنزین را کیمیا کردند .بعدهم که اوپک راه افتاد واین بدبختی

هائی که امروز شاهدش هستیم.

بیگانگان – روسیه، انگلیس ، چین و… تا آخرین قطره نفتمان را نبرند مارا راحت نخواهند گذاشت. کاش ، ای کاش این نفت لعنتی کشف نشده بود وهنوز با همان هیزم وذغال خانه و کاشانه مان را گرم می کردیم. باهمان آتش مقدس دلخوش بودیم و سر زندگی خودمان بودیم ودور دنیا در بدر وحقیر نبودیم.

در گویت طلا داری

پری زنگنه زادهٔ تهران است. از کودکی می خواند. در ۱۷ سالگی پیش استاد **زرین پنجه** تعلیم آوازهای ایرانی گرفت. همیشه بیاد داشته است که یکی از دوستان خانواده به او می گفت: **در گویت طلا داری**. باورداشت که سرنوشتش آواز است وزندگی اش را روزی فقط آوازخواندن زیبا ودوست داشتنی می کند. در جوانی ازدواج کرد. بعد تصادف کرد وپس از آن چیزی ندید. به صدایش دوباره روی آورد. برای تنها نماندن آواز

خیلی وقت ها آواز ایرانی می خواند واز آواز**قمرالملوک وزیری** بسیار لذت می برد. معتقد است برای دوست داشتن هرچیز باید آن را حس کرد وشناخت. **موتزارت وباخ** رابرای صدای خود بیشتر می پسندد . اپراهای **پوچینی** و **وردی** هم دراو تأثیر فراوان دارد . از آهنگسازان ایرانی هم موسیقی **لوریس چگنورایان** را بیشتر دوست دارد. چون باوردارد که باوجود حفظ اصالت سنتی، از دانش موسیقی کلاسیک خود برای جهانی کردن موسیقی ایران بهرهٔ فراوان می‌گیرد.

پری زنگنه همه چیز می خواند، بعضی وقت ها که غمگین است آواز ایرانی می خواند. از موسیقی محلی ایران بسیار لذت می برد. بهر روی ، خواندن حرفهٔ اوست وتاروزی که مردم بخوانند برایشان آواز می خواند. آواز همه چیز اوست. زندگی اوست وبه گوش هائی که آواز اورا می شنوند بسیار فکر می کند واحترام می‌گذارد.

این جهان تاریخ برایش عجیب وغریب نیست. قسمتی از زندگی او شده که مثل سرنوشت ، آن را پذیرفته است. مثل این



راداشت . خانم **اولین باغچه بان** به او تعلیم می داد. برای آشناشدن بیشتر با تکنیک اپرا به آکادمی **سانتا چی چی لیا** دررُم رفت وپیش **پروفسور فاستاکوبتی** یک دورهٔ کوتاه گذراند. اما خیلی زود دریافت که هرکس آوازهای ایرانی بخواند، بسختی می تواند خوانندهٔ خوبی برای اپرا باشد.

او موسیقی شناس نیست. اما فقط با پیروی از احساسات خود آواز می خواند. تحریر های آوازهای ایرانی را بسیار دوست دارد اما واقعأ تصبی در انتخاب و دوست داشتن موسیقی ندارد.

زحمت زیادی می‌کشد چون که علامت های رهبر ارکستر را نمی بیند.باید دقت وتوجه بیشتری دربارهٔ ریتم داشته باشد. اوگاهی دلش برای خودش تنگ می شود.

کبودی زدن

خالکوبی به زبان انگلیسیTattooing گفته می‌شود که از کلمهٔ **تاتو** Tatu یا Tatoo اقتباس شده‌است که به معنی علامت‌گذاری یاسوراخ کردن است و آن راز کلمه Tatau که در زبان **تاهیتی** وجوددارد گرفته‌اند.

جهانگرد معروف انگلیسی **ناخدا جیمز کوک** که در ۱۷۶۹ در جنوب شرقی آسیا مشغول اکتشافات بود ه ضمن دیداری از تاهیتی این کلمه را بکار برده است . او دراین مورد نوشته است: « هم مرد وهم زن بدنهای خودرا رنگ می‌کنند وکاررا **تاتااو** Tattaw می‌نامند واین عمل را باقراردادن رنگ سیاه در زیر پوست خود به شیوه ای انجام می‌دهند که محو نمی‌شود…»

بنابراین کوک نخستین کسی بود که اروپائیان زمان خودرا با کلمهٔ مزبور آشنا ساخت. در آغاز، بشر میل به آرایش بدن خود را احساس کرد و برای این منظور رنگ را بکاربرد وامکان دارد که از خالکوبی برای زیبا ساختن بدن، قبل از استفاده از لباس بهره برده باشد.

خالکوبی درعهد جاهلیت بین اعراب شایع بوده است وآن را **وشم** می‌گفتند و همچنان ادامه دارد.

درفارسی به آن **کبودی زدن** می‌گویند داستان کبودی زدن قزوینی که منتهی به مثل معروف **شیر بی دم وسرواشکم که دید؟** شده است در **مثنوی مولوی** آمده است ودلیل بر رواج این رسم در آن زمان دارد. خلاصه آنکه خالکوبی رسمی دیرینه بشمار می رود ودرسراسر جهان متداول بوده است.

ژولیوس سزار گزارش داده است که وقتی در ۳۴ پیش از میلاد به بریتانیا حمله برد ، بومیان آنجا خودرا خالکوبی کرده بودند.

تاواسط قرن بیستم ، بسیاری از ایرانیان خودرابرای تزئین یا برای بهبود بیماری یادورنگهداشتن از چشم زخم خالکوبی می‌کردند.

خالکوبی هرگز ِدرمیان آمریکائی ها یا اروپائی ها واقعا مرسوم نبوده است. ازبررسی ها چنین بر می‌آید که این رسم بیشتر **بقیه درصفحه ۵۱**

نقش ژنرال هایزر، در ماجرای رویداد شورش سال ۱۳۵۷ و ملا خور شدن سپرده های ایران



هم میهنی بنام آقای بهرام کدیور، جراح پلاستیک در امریکا مطلبی را که از دوستی دریافت کرده بوداگرچه مطلب تازه ای نبود تا جایی که نگارنده در کتاب «برایند انقلابات خونین» به آن اشاره کرده و حتی شماری دیگر از مفسرین اشاره هایی درباره ی مطالب آن مبنی بردخالست مستقیم دولت وقت امریکا همراه با سه کشور اروپایی در راه اندازی شورش پنجاه هفت مطالبی بر پایه مستندات نوشته اند، با اینهمه چون آقای کدیور مطالبی را که مستقیماً از ژنرال هایزر، شنیده؛ بازگو کرده است، انتشار هرچه بیشتر و گسترده تر آن خالی از ضرورت نخواهد بود، تا برای آنانی که هنوز انقلاب اسلامی را خودجوش و به خاطر ظلم و فساد و خفقان در رژیم گذشته می دانند، پاسخی باشد.

آقای دکتر کدیور، می نویسد:

« توسط یکی از دوستان با ژنرال هویزر، بعد از بازنشستگی آشنا شدم، چون اهل کلف بود او را دعوت کردم و یکسالی بطور مرتب باهم کلف بازی می کردیم، چون می خواستم ماجرای آمدنش به ایران را بدانم واز زبان خودش بشنوم. او گفت: زمانی که معاون ناتو بودم، به دستور سریع رئیس جمهور کارتر، تأموریت گرفتم که به ایران رفته و جلوی کودتای افسران عالی رتبه بخصوص بدره ای فرمانده نیروی زمینی، سرلشکر نشاط، فرمانده گارد، سرلشکر خسرو داد، فرمانده هوانیروز و سپهبد ربیعی، فرمانده نیروی هوایی را بگیرم و ترتیبی بدهم که ارتش سالم بدست مأموران خمینی در ایران، یعنی بهشتی و بازرگان تحویل داده شود. حتا اسم این افراد و خطر کودتا توسط آنان هم در بر گه ی مأموریت من بود، همچنین گفته شده بود که به ملاقات شاه نروم تا بدانم ما خواهان خمینی هستیم و روحیه اش را از دست بدهد و زودتر ایران را ترک کند. بعد گفت: فردای رسیدن حکم تقاضای ملاقات فوری با کارتر را



قره باغی

کردم تا بدانم که آیا نتیجه این کارا می داند یا نه؟ و آیا مطمئن است خمینی به ما نفت خواهد داد و به طرف بلوک شرق نخواهد رفت، کارتر به من وقت نداد و در عوض سایروس ونس وزیر خارجه، با من ملاقات کرد و گفت: دستور تغییر نمی کند و خمینی از طریق سولیوان سفیر ما در تهران و رمزی کلارک دادستان سابق امریکا به ما اطمینان دادند که منم به تهران رفته و مأموریت خود را به خوبی انجام دادم. اعتراف دیگری که هایزر کرده بود این بود که ماجرای گروگان گیری هم بوسیله دولت خودمان و نلسون راکفلر، مالک چیس مانهاتان بانک انجام شد، چونکه شاه ۱۴ میلیارد دلار با نفت بشکه ای ۸ دلار آن موقع در این بانک برای ایران ذخیره کرده بود که با آمدن سر رسید قراردادهای در نزدیکی های انقلاب این مبلغ به ۲۴



هایزر



بدره ای

میلیارد دلار رسیده بود و نگرانی شدید داشتیم که بخواهیم این پول را پس بدهیم، بنا بر این بوسیله عوامل خود یک آخوند چپی بنام موسوی خوئینی ها را پیدا و راکفلر مصاحبه مطبوعاتی ترتیب داد که وضع سلامت شاه و خیم شده باید به امریکا بیاید و تا خاتمه دوران معالجه در امریکا باشد و همین؛ استارت احمقهای ریشو را برای گرفتن سفارتخانه زد. البته هماهنگ شده بود که کاردار و دونفر دیگر از مقامات بالا در وزارت خارجه [جمهوری اسلامی] و بدور از ریشو هادری بهترین شرایط نگهداری شوند... و افزود دیناری از آن پولها به ایران برنگشت و با شکایات مختلف ۲۴ میلیارد تلف شد.»

دکتر کدیور سپس نتیجه می گیرد که: «چقدر آدمهای ساده ای بودند که فکر می کردند [هنوز هم در این فکرند] ملت ایران انقلاب کرد!؟ مردم ایران خواسته و ندانسته مجری توطئه ی بین المللی در کنفرانس گواد لپ شدند که در آنجا رؤسای سه کشور اروپایی و امریکا با یکدیگر بر سر غنائیم ایران به توافق رسیدند، ما تا ابد جهان سومی خواهیم ماند، چون از تاریخ عبرت نمی گیریم». [مگر مردم ما تاریخ می خوانند تا عبرت بگیرند؟ تازه با ذهن فراموشکار چه کنیم!؟].

گفتنی است که دولت ایران در سه کشور انگلستان و فرانسه و آلمان از جهت آینده نگری برای کسب درآمد

جهت نسلهای آینده به خاطر نگرانی از به پایان رسیدن مخازن زیر زمینی نفت و همچنین به هدف جلوگیری از تورم، مبالغ قابل ملاحظه ای را به صورت وام و یا مشارکت در برخی صنایع به این کشورها پرداخته بود، که این پولها با برقراری رژیم مذهبی در ایران، همزمان با ۲۴ میلیارد دلار ذخیره ارزی در امریکا ملا خور شد، که حضور همین چهار کشور در گواد لپ و تلاش بی بی سی در اشاعه اخبار دروغین و گزنده علیه شاه و پذیرایی از خمینی و دارو دسته اش در پاریس و ایجاد ناهار بازار مصاحبه ها و دیدارهای آنچنانی با خمینی و گاندی ثانی خواندن او از سوی برخی مقامات سیاسی خارجی نیز می تواند تأییدی بر این گفته باشد و اگر هم مختصری به جمهوری اسلامی پرداخت شد، در زمان جنگ هشت ساله جمهوری اسلامی با صدام حسین جنایتکار بود که به گفته ی عوام، دولا پهنا بلکه ده لا پهنا از بابت فروش سلاح های کهنه و از رده خارج شده به آخوند ها پرداخت کردند] در کتاب اری بن مناشه، ترجمه ی دکتر مسعود انصاری، زیر نام پول خون، به گونه ای مشروح اشاره شده است.]. که چون شرح این هجران و این سوز جگر، بیرون از تم این نوشتار است، به همین مختصر اشاره شده است.

در کتاب «سقوط یک بهشت» نگارش آندره اسکات کوپر، روزنامه نگاری برخوردار از دانشنامه ی روزنامه نگاری از دانشگاه کلمبیا در امریکا و مطالعات استراتژیکی از دانشگاه ابردین در اسکاتلند و دارای دانشنامه دکترا در تاریخ از دانشگاه نیوزلند و همچنین دیدن یک دوره مطالعاتی در دانشگاه المصطفی در قم، حق مطلب را درباره شاه و چگونگی بروز انقلاب ادا کرده است، اودر کتابش از جمله می نویسد که اگر انقلاب اسلامی در ایران روی نمی داد، اینهمه ترور و ناامنی و آشفتگی در جهان دیده نمی شد.

در شماره پیاپی ۱۶۴ ماهنامه مطالبی را از خانم الهه خوشنام، زیر عنوان «ابراهیم گلستان، رُک و بی رودریاستی»، خواندم که با قلمی شیوا درباره ی ابراهیم گلستان و چندتن دیگر اشاراتی داشتند و در ضمن نوشته اند: «باردیگر در مورد فیلم برنده جایزه اسکار اصغر فرهادی و شصتمین سال کودتا علیه دکتر مصدق تلفنی با هم صحبت کردیم و...».

کودتا واژه ایست فرانسوی (coup d'eta) و آنچه که در دایرة المعارف ها آمده است یعنی قیام مسلحانه تمامی یا بخشی از نیروی نظامی علیه رژیم رسمی و قانونی و برانداختن آن، با چنین مفهومی از واژه ی کودتا، در حالیکه شاه بر اساس اصل چهارم و ششم متمم قانون اساسی و همچنین پیشینه ی انجام چنین کاری در چهارده بارانتصاب و برکناری ۱۲ تن از نخست وزیران که با حکم احمدشاه، در زمان فترت مجلس انجام شده بود واز سویی دیگر دکتر مصدق به خاطر برگزاری فرماندوم غیر قانونی؛ مجلس را بسته و به فترت برده بود، حکم برکناری ایشان از سوی شاه وجهه قانونی داشت، اما دکتر مصدق با این که دریافت حکم را در پشت پاکت محتوی حکم برکناری تأیید کرده بود، نه تنها در بامداد روز بعد (۲۵ مردادماه ۱۳۳۲) از نخست وزیر کناره نگرفت بلکه در زیر سایه ی حکومت نظامی دستور بازداشت درباریان و لاک و مهر کردن کاخ و بازداشت چندتن از افسران بلند پایه را صادر و فرمان داد تا تندیسهای رضاشاه و محمد رضاشاه را سرنگون کنند و بنا به خواست ایشان چند تن از هواداران در میدان بهارستان با برگزاری میتینگ هر آنچه توهین و ناسزا بود نثار شاه کردند و به نمایندگان سیاسی ایران در کشورهای خارج ابلاغ کردند که شاه معزول است و از استقبال و پذیرایی او خودداری شود و به گفته ی دکتر غلامحسین صدیقی (وزیر کشور) بنا به دستور شتاب آلود مصدق

، مأمور برگزاری فرماندم برای ابقا یا عزل شاه شده بود که نتیجه این فرماندم از پیش معلوم بود! حال با تعریفی که از کودتا و قانون اساسی مشروطیت می شود و بنا بر بند سوم از اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی که شاه را رئیس قوه مجریه و در مقامی بالاتر از نخست وزیر می داند، تا جایی که بدون موافقت و امضای حکم نخست وزیر ی از سوی شاه، کسی به نخست وزیری نمی رسد، خانم خوشنام، بفرمایند چه کسی کودتا کرده بود، دکتر محمد مصدق یا شاه؟

آنچه که در ۲۸ مردادماه از سوی هواداران و دوستداران شاه به رهبری زاهدی، که حکم نخست وزیر ی خود را همزمان با صدور حکم برکناری مصدق دریافت کرده بود، صورت گرفته بود، به این خاطر بود که دکتر مصدق، تا این روزمتر دانه در مقام غصبی صدارت نشسته بود، که با دریافت حکم برکناری؛ چگونه می توان گفت که ایشان از تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ به بعد همچنان نخست وزیر قانونی بوده است؟ وانگهی کدام پژوهشگر و مفسر رویدادهای تاریخی را سراغ داریم که بر کناری نخست وزیر از سوی شاه یا رئیس جمهوری را از مصادیق کودتا بدانند؟ کافی است فقط حکم برکناری از سوی آنان صادر شود، یعنی همان کاری که محمدرضا شاه در برابر کار غیر قانونی مصدق کرده بود.

دکتر مصدق، در کتاب خاطراتش اذعان می کند که شاه حق برکناری وی را داشته است و تنها ایرادش را طرز ابلاغ حکم و زمان آن می داند، او در این باره می نویسد: «...چرا دستخط مبارک را آن وقت شب آنهم با افراد مسلح و تانک به صورت کودتا ابلاغ نمودند... اگر شاه دستخط عزل را به طور متعارف و عادی به من ابلاغ می کردند، کناره جویی می کردم... و یا درجای دیگر کتابش آورده است: «چنانچه دستخط عزل من صادر نمی شد...»، که همین نوشته تأییدی است از سوی دکتر

کودتا یا عزل مصدق

* دکتر مصدق، در کتاب خاطراتش اذعان می کند که شاه حق برکناری وی را داشته است و تنها ایرادش را طرز ابلاغ حکم و زمان آن می داند

مصدق بر صدور حکم برکناری اش که به موجب قانون اساسی مشروطه و آنچه که احمدشاه در زمان فترت مجلس انجام داده بود، از سوی شاه صورت گرفته بود، منتها نسبت به طرز ابلاغ و زمان آن اعتراض داشته است که اعتراض وی از باب طرز ابلاغ حکم وارد است، چرا که محول کردن ابلاغ حکم به افسری همراه با دوافسر دیگر (به گفته ی سرهنگ ممتاز، فرمانده ی نیروی محافظ منزل دکتر مصدق، اما نه با تانک و افراد مسلح، در نیمه ی شب بر روال معمول نبود، بلکه می بایست در روز و وقت اداری و از طریق مسئولی در دربار صورت می گرفت، اشتباه دیگر شاه این بود که با آگاهی از توقیف سرهنگ نصیری، از کشور خارج شد و سبب گردید تا مخالفان وی از جمله کمونیست ها و جبهه ملی ها از این خروج بل گرفته با زدن نعل وارونه به تبلیغ علیه شاه به پردازند و آن را کودتا علیه مصدق بخوانند! که با تکرار آن به گفته ی بعد همچنان نخست وزیر قانونی بوده است؟ وانگهی کدام پژوهشگر و مفسر رویدادهای تاریخی را سراغ داریم که بر کناری نخست وزیر از سوی شاه یا رئیس جمهوری را از مصادیق کودتا بدانند؟ کافی است فقط حکم برکناری از سوی آنان صادر شود، یعنی همان کاری که محمدرضا شاه در برابر کار غیر قانونی مصدق کرده بود.

اینکه گفته شود دولت انگلستان واز اوایل سال ۱۳۳۲ دولت امریکا خواهان سقوط دکتر مصدق، بوده اند (به ویژه از زمانی که پیشنهاد مشترک انگلستان و امریکا که به نظر کارشناسان نفتی بهترین پیشنهاد بود، مورد قبول مصدق قرار نگرفت) جای انکار نیست، اما نه MIF و نه CIA هیچیک نتوانسته بودند عملاً کاری را در سقوط مصدق انجام دهند، اما آن کس که در سقوط دکتر مصدق، نقش اصلی و راهبردی داشت، شخص دکتر مصدق بود، که به گوشه زدهای دکتر صدیقی، دکتر سنجابی، خلیل ملکی و چند تن دیگر از صحابه هایش و اعتراضات یاران دیروزش از جمله دکتر بقایی، حائری زاده، حسین مکی و چندتن

ک — هومان ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۳

سوداگری در هنر

حضور نمایش ثروت در چشم انداز فقر ونداری



بخش عمده ای از هنر، سالیانی است که در سرزمین مادری ما دچار فشار و اختناق بوده است؛ نیمی از مردمان - زنان و دختران - نمیتوانند در مجامع عمومی و از راه رسانه های جمعی آواز بخوانند؛ نشان دادن ابزار موسیقایی از سیمای ملی، تلویزیون، ممنوع است. نشان دادن تصویر و پخش صدای بزرگانی چون همیشه زنده یاد محمد رضا شجریان از صدا و سیما تحریم بود وهست، و برنامه های موسیقی -- کنسرت ها -- یکی پس از دیگری حتی در آخرین لحظه پیش از آغاز برنامه تعطیل شده و میشوند. اکنون سوداگری در هنر توسط اندک دارندگان ثروت و عدم توانایی و دسترسی به آثار هنری برای اکثریت به تاریکی و ناخوشنامی صحنه هنر افزوده شده است. فروش گرانتر و گرانتر نقاشی ها و مجسمه ها و حتی عکس های هنری در میان سوداگران افزایش گسترده ای یافته است. جمع آوری و جایگیری هنرهای تجسمی در خانه این یا آن سوداگر، جایگزین گسترش هنر در جامعه و در دید همه دوستداران هنرهای تجسمی شده است. در میان این سوداگران، ارزش هنر با پرداخت پول بیشتر و بیشتر سنجیده میشود. آنچه در میدانگاهی بنام «حراج تهران» به صحنه می آید یکی از بارزترین و شاخص ترین این نوع سوداگری است.

مدت زمانی است که به دنبال تعداد قابل توجهی حراج های موفق از دیدگاه قیمت ها و فروش در دوی و جلب هنرمندان و خریداران ثروتمند از ایران و شهروندان

کشورهای حاشیه خلیج فارس و منطقه غرب آسیا، دست اندرکاران عرضه و فروش آثار هنری در ایران به فکر بهره برداری از چنین دریچه ای برای به نمایش گذاردن آثار هنرمندان ایرانی و فروش آنها در بازار داخلی افتادند. در این راستا در چندین سال گذشته «حراج تهران» سر آمد این فعالیت ها بوده است. بنابر بیان خود گردانندگان «حراج تهران ابتکاری است فرهنگی- اقتصادی در پاسخ به استقبال فزاینده از آفرینش های هنری و یک فرصت منحصر به فرد برای دست یابی به شاخص ترین آثار هنر مدرن و معاصر». مجموعه حراج تهران که فعالیت خود را به طور رسمی از بهار ۱۳۹۱ در تهران آغاز کرد و به استثنای سال گذشته که در مواجه با اعتراضات خیابانی و التهاب جامعه، حراج برگزار نشد، هر سال دوبار اقدام به برگزاری نمایشگاه و حراج آثار هنری کرده است. در این حراج ها آثار بسیاری از بزرگان نقاشی و مجسمه سازی و عکاسی در ایران عرضه و به فروش رسیده اند؛ هر حراج با قیمت های بالاتر از حراج قبلی، و عمدتاً به افراد دارای توان مالی بسیار. هفدهمین حراج تهران از ۲۸ تا

شد. بالاترین پیشنهاد پذیرفته شده مربوط به اثری بدون عنوان از شاعر و نقاش فقید سهراب سپهری بود که با قیمتی رکوردشکن به ۲۱ به میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان به فروش رسید.

در حالی که این روزها یک آپارتمان لوکس در تهران ۳۰۰ میلیارد - ۴۰۰ میلیارد تومان و حتی بیشتر به فروش می رود و دست به دست شدن مبالغی بین ۲۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ میلیارد تومان در معاملات تجاری ایران امری غیر متعارف نیست، شاید فروش یک تابلوی نقاشی بالای بیست میلیارد تومان چندان غیر معقول به نظر نیاید. با این وجود دستکم دو نکته درباره حراج تهران، ماهیت آن، و قیمت گذاری بر آثار هنری ارائه شده که اکثراً با قیمت تک تا دو رقمی میلیارد تومانی قبل از شروع حراج برچسب خورده بودند، قابل اشاره هستند.

چند زمانی است که در محافل گوناگون حراج تهران به عنوان روشی آسان برای پولشویی و مبادله پول هایی که بطور نامشخص کسب شده اند، شناخته می شود. مانند بسیاری از معاملات از طریق و توسط گالری های هنری و سایر حراج های متداول، حتی معاملات تجاری در سایه و غیرشفاف این روزها در ایران، حراج تهران که اکنون بسیار شناخته شده است، اجازه می دهد تا قیمت ها در هر حراجی بیش از حراج قبل افزایش یابند و صاحبان مجموعه ها (کلکسیونرها)، دلال ها و کسانی که می خواهند ثروت مشکوک خود را در محل های

امن نگاه دارند، درآمدزایی کنند. شاید برخی از آثار عرضه شده بر مبنای قیمت های قانونی و منطبق بر خواست بازار در حراج تهران وجود داشته باشند. اما منطق رایج و بیان بسیاری از ناظران، به ویژه افراد آگاه، بر واقعیت تورم زایی قیمت ها و بالا بردن بی تناسب ارزش آثار عرضه شده در آن دلالت دارد. به یک معنا، حراج آثار هنری و تورم قیمت به خودی خود به یک اقتصاد تبدیل شده است - اقتصاد هنر - که عده ای در آن درآمد غیر برابر با ارزش واقعی در یک بازار بدون برنامه ریزی شده کسب می کنند.

هرچه که حقیقت و اتفاقات پشت پرده هست، واقعیت نگران کننده، شکاف روزافزون و به نسبت بسیار زیاد بین اقلیت دارندگان ثروت و اکثریت دور از توان مالی در ایران، به ویژه در پایتخت، شهر تهران، است. علاوه بر درآمد کم و دستمزد بسیار پایین بخش بسیار بزرگی از شهروندان، به ویژه در مناطق شهری، امروزه میلیون ها نفر در ایران با بحران مسکن دست و پنجه نرم می کنند؛ بحرانی دامنه دار که در آن حتی پرداخت اجاره بهای کوچکترین آپارتمان ها در محله های نه چندان مطلوب نیز دور از دسترس بسیاریان است. توانایی خرید خانه، آپارتمان و هرگونه مکانی برای زندگی برای بخش وسیعی از جامعه آرزویی غیرقابل تصور شده است. حتی فکر ازدواج برای میلیون ها جوان به یک آرزوی دست نیافتنی تبدیل شده است، زیرا که آشکار است آنان نمی توانند زندگی ساده ای را با همسران آینده خود در پیش رو داشته باشند. این گروه عظیم اکثراً مجبورند کنار والدین خود بمانند و در خانه های افراد سالمند خانواده زندگی کنند. حتی در خود حوزه هنرهای مختلف، شرایط سخت و آزار دهنده ی زیادی وجود دارد. تنها به عنوان یک نمونه میتوان اشاره کرد که بسیاری از سالن های تئاتر خالی هستند و نمایش های زیادی



بر روی صحنه نمی روند، زیرا هیچ حامی مالی برای تولیدات تئاتری وجود ندارد. توانایی پرداخت هزینه های روزافزون نمایش های تئاتر برای مدیران هنری، تهیه کنندگان و حتی گروه بازیگران به طور دسته جمعی امری دست نیافتنی شده است. دشواری دریافت مجوزهای لازم، یافتن امکان برنامه گزاری در سالن های کمیاب، و پس از آن لغو اندک و بس ثروتمند را می توان در مقایسه با شرایط اقتصادی میلیون ها نفر در کشور بررسی کرد. در این راستا تعداد افرادی که در زیر خط فقر قرار دارند، نمود بارز دوگانگی زندگی و امکانات موجود و در دسترس برای زیستن است. بر اساس آمار رسمی ایران، بیش از ۳۸ درصد جمعیت زیر خط فقر اعلام شده زندگی می کنند.



کنسرت ها در آخرین لحظه ها نمونه دیگری از دیگر موانع پیش روی هنر، هنرمندان، و مخاطبان آنهاست. از منظری دیگر، عرضه آثار هنری با قیمت های بسیار بالا و فروش نهایی آنها به تعدادی

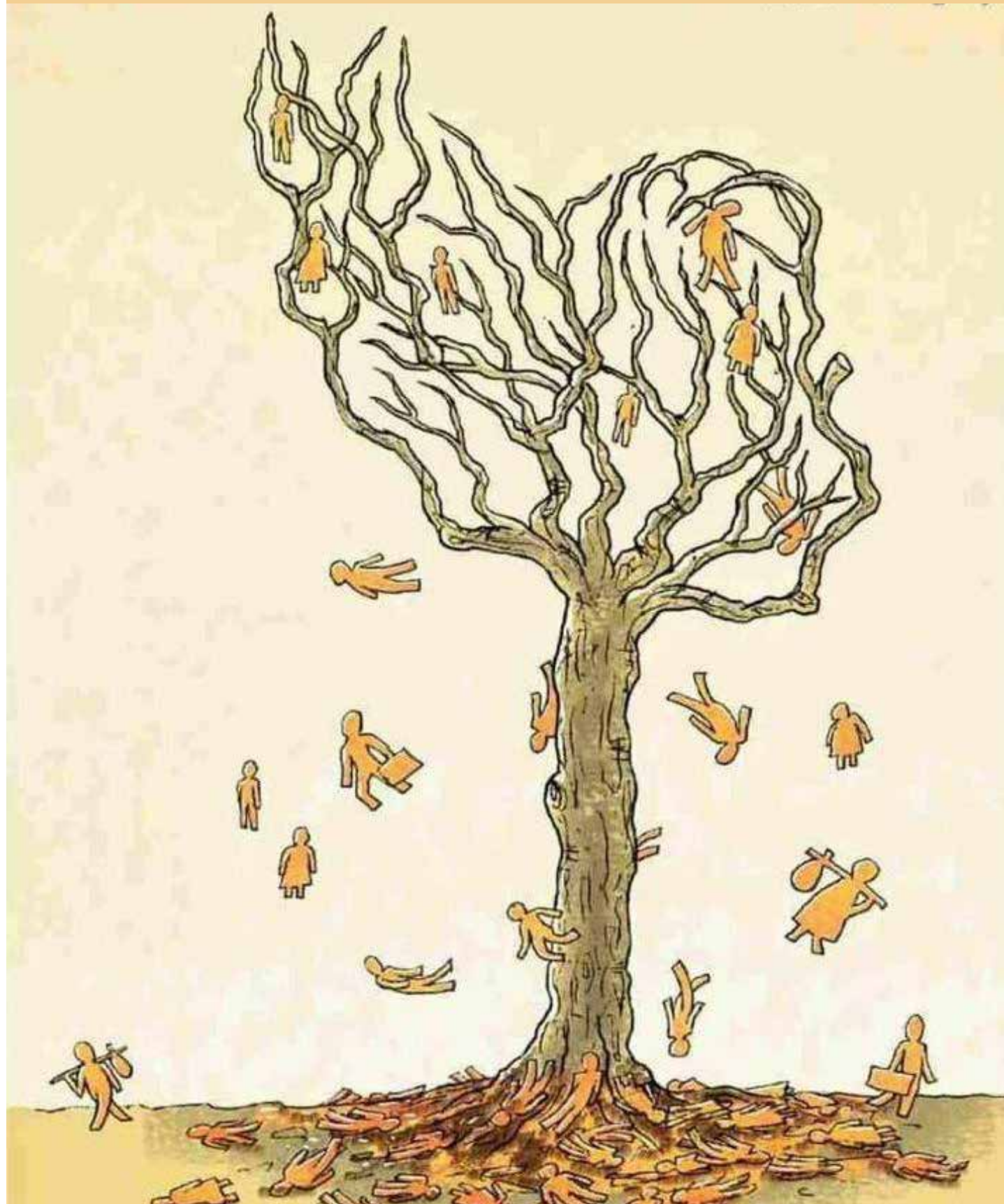


و در عین حال آزاردهنده ترمی شوند. در حال حاضر در ایالات متحده ۱۱,۶ درصد از جمعیت - ۳۷,۹ میلیون نفر - زیر خط فقر زندگی می کنند. یعنی تعداد نه چندان بیشتری از هم-سرنوشت های خود در ایران. به عبارت دیگر، در مقایسه با کل جمعیت، افراد زیر خط فقر در ایران با جمعیت ۸۹ میلیون نفری، ۳,۷۵ برابر بیشتر از افراد دارای شرایط اسفناک مشابه در آمریکا، کشوری با جمعیت ۳۳۴ میلیون نفری هستند.

باید تاکید شود که نگارنده مخالف هنر، نمایشگاه های هنری و گالری های هنری نیست. کاملاً برعکس، من حامی سرسخت هنر معنادار، و در دسترس بودن آن برای هر چه بیشتر مردم، به ویژه از طریق موزه ها و اماکن عمومی هستم. من از وجود و رفاه هرچه بیشتر هنرمندان (زندگی، شرایط اقتصادی، حتی روحیات آنها) به همان اندازه اگر نه بیشتر از هر فردی که طرفدار هنراست، حمایت می کنم. اگر هنرمندان زادگاه من از توجه به آثارشان و ارزش های بالاتر (قدردانی مالی و اخلاقی) بهره مند بشوند، من برای همه آنان شادمان می شوم و جز آن نمی خواهم. آنچه من عمیقاً مخالف آن هستم، استفاده / سوءاستفاده از هنر و آثار هنری برای اهداف نامشروع و از راه مکانیسم های غیراخلاقی است.

مسیری که نه الزاماً هنرمندان و خود هنر، بلکه تعداد بسیار کمی از دیگران، عمدتاً دارندگان ثروت کلان، به دستاوردهای مالی باد آورده و متورم شده می رسند. متأسفانه چنین واقعیتی، بویژه در موارد اخیر، اتفاق افتاده و می افتد، آنهم در چشم انداز میلیون ها نفری که امکان داشتن یک زندگی ساده را ندارند.

کاریکاتور خزان: کاری از احسان گنجی که هیچیک از نشریات داخل ایران حاضر به چاپ آن نشدند. این کاریکاتور بالهام از شعر استاد دکتر شفیعی کد کنی خلق شده است: آن فروریخته گلهای پریشان در باد / کز می جام شهادت، همه مدهوشانند / نامشان زمزمه نیم شب مستان باد / تا نگویند که از یاد فراموشانند.



خاطره ای نیالوده (بخش پایانی)

تا بررسی کنم رفتار هر گروه را درقبال واقعه ای، موضوعی.

چهرک شاد شد و من نیز. و گفتم: بتمام در خدمت توأم.

لثا رفت. گفتم: دیدی... خواهی دید. مشتری زیاد داری. ولی برابر حرفها که زدیم مبلغی معین کن. نه زیاد، نه کم. البته هرچه زیادتد دهند بهتر!!

پرسید رمزی است درین نکته؟ گفتم: همه عمر فکر کردم به خدمت نه به پاداش خدمت. تو راه مرو نرو. اگر بدهی و نگیری می گویند لایذ داره وماهم به کاراو رونق دادیم. اما اگر نگیری و بدهی می گویند حق داره کارش خوبه...

چهرک پرسید: پس چرا برای سخنرانی ها از ما، از من چیزی نخواستی؟ جواب دادم: ندادی... شاید هم نگرفته بودی که بدهی. آیا کاخ سخن داشت و نداد؟

با اینهمه بمن چیزفهمی داد که اسمش را هنوز ندارم. بهرحال در باز کاخ سخن، اجازه سخن، آزادی سخن، و اگر قبول افتد یک دوستی مهرآفرین که در آن نفس می کشیم.

چهرک خیره بمن گفت: اگر اینجا نبودیم شمارا می بوسیدم... برای بار دوم. گفتم: یادم نیست باراول کی بود؟ کجا بود؟ چگونه بود؟ پرید و مرا بوسید و گفتم: من برم بهتره... و من رفتم به ملامت خودم که: ملعنت کردم، خطا کردم. دیدمش دست تکان می داد و دور می شد.

و من حساب کردم و کمی ترسیدم. که درست ۲۰ و چندسالازو بیشتر دارم. دلم می خواست برونه هرچه زودتر. دلم می خواست ادامه دهم به سفر هرچه زودتر. چه چیز باعث شد که در انتهای آن روز من ازرفتن همه خرسند باشم؟

چه چیز باعث شد که من فرداصبح پیش ازآنکه خورشید سرزند هتل را ترک کنم؟ و بیخیال خودم نفسی براحث بکشم؟ نامه ای همراه چکی بنام دروجه هتل روی میز او نهادم و زدم به راه. نیمساعت بعد تکا با موتور سیکلت اش بمن رسید و گفتم: چهرک هزینه هتل را

پرداخته و از من خواست بشما بگویم می گذارم بحساب اجاره ها. خوب شد بشما رسیدم. و گرنه...

سپاس گفتم. چک را پس گرفتم. و بامید دیدار صمیمانه ای رفتم و رفتم. و زمزمه کردم بهاورانی هازقماشای دیگرند.

ساعتی بعد نشستم برتخته سنگی حس کردم میل رفتن به هرچه دورتر از بهاوران و دوستان بهاورانی را. در آنها عواطفی اجتماعی بود. از همان دقیقه که در تماس با آنها شدم بسبب آن لوحه « سایه روشن» و بعد هم « کاخ سخن» گفتیم و شنیدیم بی مانع و رادع. بی توقع، آزاد در بیان و تأمل بر آنچه دیگری می خواهد بگوش این و آن برساند.

و تا آخرین دقیقه این جو حاکم بود بر مادر جلسات عمومی و دیدارهای یک دو چند نفری.

شهر و محلات زیبا و گاهی دست نخورده در معماری های یک دو قرنیه خود.

در حلقه دوستانی که هیچیک برابری در تحصیلات و حرفه ها باهم نداشتیم و می دیدم که بهم راه می دادیم در سخن و بیان تجارب. من هرگز بر نخوردم به یک چنگ لفظی یا یک شیوه تحمیل و تحکم در رفتار و گفتار.

من خانه ای را اجاره کردم و هرگز رفتار چهرک را کاسبکارانه ندیدم. و درانتها آن طبیعت زیبای جاذب بهمان شهری که جز دو هتل نداشت اما کوهی بلند و سبز ورودی دلکش در میان آن و بخش مسکونی که مرا بیش از هفته ای پذیرا شد تا بار دیگر به هانه زادروز چهرک به درون صاف و نیالوده جمع و فرد پی ببرم. و توجهات عفلاتی چهرک ندائی از بختی بلند در گوشم می نشاند. در این جا درست در نمی یافتم چرا در ترک چنین محیط امک؟

خواستم بر خیزم و براه افتم. مردی همراه فرزندش بسویم آمدند با سلامی هر کدام یک بطری آب و یک قوطی بیسکویت دردست داشتند و دنبال یک دوچرخه فروشی می گشتند. مرد برایم گفت سر یک پیچ در سرازیری دوچرخه من ترمز برید.

من پریدم پائین و پسر م دوچرخه اش را رها کرد و بمن آمد تا ببیند زنده ام یا نه و تکرار می کرد بابا حرف بزنی، نمیر. من بعد از ربع ساعت خودم شدم ولی: دوچرخه هامان را نمی دیدم. پسر م رفت بریک بلندی و گفتم ته دره اند. یکی روی درخت دیگری آن سوتر.

مانمی توانستیم کاری کنیم پس زدیم براه تا اینجا رسیدیم. و ازدور شمارا دیدیم دراز کشیده و رو به آسمان.

من از بهان شهر به آنها اطلاعاتی دادم و بسیار از هتل. شاد شدند و همچی که قصد رفتن کردند قوطی بیسکویت از دست پسر افتاد. خواست آنها را بردارد. تمیز کند. پدر مانع شد که آلوده اند. نه. و زدند به راه.

کلمه آلوده مرا بفکر انداخت. نیمساعتی تکرارش می کردم و می رفتم. بانوئی یک وانت را می راند. ایستاد گفتم: اهل اتو استویی؟ باسر گفتم: بله. صدایم به او نمی رسید. ماشین را خاموش کرد. گفت: شوهرم آن پشت خوابیده شما بیا بردست.

و چنین شد که بیش از ۷۰ کیلومتر در منطقه ای کوهستانی مرا سواری داد و بسیار حرف زدیم. و من بسیار از بهاوران شهر و شهرک بهان گفتم و مردم آن. گفتم: خوش بحال شما. می روید و فردای نزدیک منطقه را نخواهید دید. که دو اتوبان و دوخط راه آهن و یک فرودگاه آن را ویران خواهند کرد ما اهل همان شهریم و باشوهرم در کار کوچ به دور دستهاییم.

گفتم: حیف من تازه خانه در آنجا اجاره کرده ام. گفتم: مانیز عاشق بهاوران هستیم و در اندوهی نگفته بسر می بریم. قدری سکوت کرد و من نمی دانستم چه بگویم و او دوبار تکرار کرد. اورانیوم. اورانیومار فراری می دهد.

جو تلخی بود ناگهان کند کرد و گفت خاطرات عزیزند ما پشت می کنیم به شهر پدران پدرانمان اما خاطرات ما آلودگی نمی پذیرند و شما که بنظرم مجذوبید، سعی کنید این بهشت را نیالابد و دست نخورده بقیه در صفحه ۴۸

عمله

«... مردم نگران روزی‌اند که ایران عمله کشورهای همسایه شود...»

ازبیانات استاد مهدی غضنفری، رئیس صندوق ضد توسعه ضد ملی رژیم نعلین و آفتابه، یکی دیگر از نهادهای چپاول و دهن پرکن آخوندی که رو به ورشکستگی می‌باشد.

عمله واکره: کارگران و کشاورزان. در تداول فارسی بر کسانی اطلاق میشود که کارهای سخت و خشن و پست میکنند. در فارسی امروز، کلمه عمله بصورت مفرد بمعنی یک تن کارگر زیردست بنا، استعمال میشود و خشت و آجر به بنادادن و زمین حفر کردن و دیوار فرودآوردن و گل ساختن و خاک بردن و ازاین قبیل کارها در بنائی از وظایف اوست و عمله غیر شاگرد بنا است، چه شاگرد بنا بیش و کم از بنائی آگاهی دارد (فرهنگ دهخدا)

نخست اینکه در فرهنگ رایج فارسی این واژه برای پست شمردن افراد بکار میرود ولی همه میدانیم که این کارگران یکی از زحمت کش ترین اقشار جامعه میباشند. ما هیچ قصد توهین به زحمتکشان را نداریم و فقط به معنی مجازی آن بسنده میکنیم، آنهم در مورد پست بودن و عقبماندگی فرهنگ و افکار طایفه آخوند و ملا همراه با امت عزادار به خواب رفته که

عمله اکره فکری شده‌اند.

استاد بزرگوار ما مهدی غضنفری در گفتگوی خود با رسانه نود اقتصادی چنین گفت: «... اگر کشورهای همسایه با این شتاب توسعه‌ای که دارند پیش بروند و نگاه تهاجمی خود را به توسعه ادامه دهند، در آینده ما به کشوری تبدیل می‌شویم که گاز را از ترکمنستان وارد می‌کند، گندم را از عربستان می‌خرد، کارهای پزشکی را به عمان و قطر می‌سپارد و لجستیک دریایی و هوایی‌اش را هم امارات متحده عربی



درام‌القدرای اسلامی چه خبر؟

نیمور شهابی

انجام می‌دهد...» به عبارت ساده تر،همه کمبودها و نایخردی و ندانم کاری رژیم آخوندی که ایران را به این روز انداخته، تقصیر دیگران است. چون بقیه دنیا شتاب رشدشان بالااست و این ابلهان توانایی مملکت داری را ندارند، مردم ایران باید تاوان آنرا پس بدهند. استاد ما در ادامهٔ سخنان خود از کلمه استعمار توسعه‌ای استفاده کرد و آنرا چنین توجیه کرد: «... کشورهای همسایه از آنجا که درآمد

سرشار دارند، به نیروی کار حقوق خوب می‌دهند و رفاه ایجاد می‌کنند و در نتیجه ایران را از نیروی انسانی و فرصت‌ها تخلیه می‌کنند. در ادامه این وضعیت نیز ایران به جزیره خالی از فرصت‌ها تبدیل می‌شود. در این نوع از استعمار کشوری به کشور دیگر حمله نمی‌کند، بلکه آن‌قدر در کشور خود توسعه ایجاد می‌کند که منابع کشور دیگر را هم در اختیار می‌گیرد...» البته معلوم نیست که استاد ما طرف مخاطبش کیست، ما احتمال قوی می‌دهیم که فقط میتوانسته با دیوار باشد چون حال و روز دولتمردان آخوندی وراهکارهای آنان برای مملکت داری بر همه انبای دو عالم روشن است. از روی ناچاری و ورشکستگی به تقصیر، دو دستی منابع مالی مملکت را چپیده و به کشورهای خارجی داده‌اند و علناً اذعان میکنند که در توسعه و پیشرفت یک چیزی هم ردیف بادیه نشینان زمان صدر اسلام میباشند. اصولاً مخالفت با هرچه علوم نوین و خردگرایی در این جماعت یکی از چندین میراث امام راحل میباشد. عریده وامصیبت‌های زمان انقلاب باشکوه که یادتان هست، استعمار غرب و نوکری شاه و از این مزخرفات و جریان عمله سازی و عمله شدن و استعمار فکری نیز از وقتی شتاب گرفت که فرهیختگان و عالمان و روشنفکران و شاعران و استادان سیاست و جامعه و اقتصاد، افتادند دنبال آخوند دیوانهٔ عقب افتاده‌یی که هیچ علاقه و عشقی به ایران و ایرانی نداشت و حالا

نتیجه‌اش همینی شده که می‌بینم . یعنی اگر غیر از این انتظار دیگری می‌رفت، جای شگفتی می‌داشت.از اینکه در زمان رژیم قبلی ناهماهنگی بین رشد اقتصادی و اجتماعی وجودداشت شکی نیست ولی ایرانسازی و ایراندوستی پادشاه فقید را نمیتوان کتمان کرد. بعد از چهار دهه این ناهماهنگی دیگر وجود ندارد چون رشد اقتصادی و اجتماعی تبدیل به کشک شده است آنهم از نوع ناساییده‌اش و آنرا باید مدیون راهکارهای اقتصادی خران و فرهنگ اسلامی سیاره میمونها دانست که البته در بهترین شرایط، مقایسهٔ آن فقط با کود حیوانی امکان پذیر می‌باشد.نیروی انسانی هم که خود بحث جداگانه‌یی دارد. هر کسی که میتوانسته از ایران مهاجرت کرده و سرمایه مالی وعلمی را با خود برده است. اینها هم که به مدت چهل سال است مشغول پاکسازی نهادهای آموزشی میباشند از غل و زنجیر کردن آموزگاران گرفته تا اخراج استادان و دانشجویان از مراکز آموزشی و جانشین کردن آنان با مشتی عمله و اکره فکری و مداح و کاسه لیس بی‌سواد لایشرع.طبق گزارش رسانه اعتماد که بخاطر این خبر به دردسر افتاد با وجود تداوم اخراج استادان منتقد در همه دولت‌های جمهوری اسلامی، روند این اخراج‌ها در دوران پرفسور دکتر ابراهیم رئیسی شدت و ابعاد تازه‌ای یافته است. این روزنامه توانسته ۸۵ تن از استادان حذف شده در دوران احمدی‌نژاد، ۱۴ استاد حذف شده در دوران روحانی و ۵۸ استاد حذف شده در دوران رئیسی را شناسایی کند.البته معلوم نیست که در آینده چندین افراد دیگر اخراج شوند ولی طبق آمار در این عرصه پزیدنت مموتی که حالا تربیون مردم شده، رکورد دار میباشد. اصولاً تکنیک و حرفهٔ عمله اکره سازی از قرن‌ها پیش آغاز شد و راهکارهای آنهم در مدارس فیضیه قم و نجف و کربلا به تکامل رسید. هرچه موهومات و مهملات بیشتر، عمله اکره فکری بیشتر. برای نمونه تیاتر خیمه

بومادران

جارو» یا بومادران معمولی یا بومادران هزار برگ، گیاهی است از تیره گل‌ستاره‌ای‌ها از سرده بومادران گیاهی است با نام علمی Achillea millefolium علفی و یکساله، دارای ساقه و شاخه‌های راست به ارتفاع ۲۵ تا ۶۰ سانتیمتر که در نواحی بحرالروم (مدیترانه) و غالب نقاط ایران می‌روید. این



گیاه به رنگ سبز مایل به زرد با دمبرگ دراز و گل‌هایی مجتمع به صورت خوشه. دراز در کناره برگ‌ها دارد. دانه اش تقریباً کروی و صاف است. سرشاخه‌های گل دار این گیاه بعلت دارا بودن اسانس بوی مخصوص دارند.» همچنین نام کرور کرور تومن خرج بیپوده برای زنده نگهداشتن یادبود مشتی بیابانگرد و شترچران عرب که با هم مشکلات داخلی داشتند میباشد که قرار است دغدغه های کشور را برطرف کند. جای بسی تعجب است که با همه معجزات و نیروهای خارق‌العاده خدادادی نتوانستند خود را از مهلکه نجات دهند. ما پیشنهاد میکنیم که رهبرمعظم جمهوری آخوندی سال جدید را نام گذاری کند به قول صمد آقا شخصیت محبوب هنرمند گرامی پرویز صیاد، «هیشکی نمیتونه مثل ما عمله سازی کنه». دست مهر ایزد بر فرزندان دلیر ایران، روح جانبختگان شاد و آرام، یادشان جاودانه باد. به امید آزادی ایران و ایرانی از دست ضحاکان و دشمنان.

از بومادران برای درمان زخم و جلوگیری از خون‌ریزی و عفونت استفاده می‌شد. همچنین این گیاه در آلمان و چین برای درمان زخم ها استفاده می شد. این گیاه در دورهٔ ساکسون‌ها برای دفع چشم بد به کار می‌رفت و نیز در مراسم سحر و جادو هم از آن استفاده می‌شد.

استفاده کنندگان؛ کسانی که

دچار مشکلات پروستات،مشکلات قاعدگی و رگ های واریس هستند می توانند از گیاه بومادران استفاده کنند.
تاثیر رایحه؛
عطر گیاه بومادران منجر به تعادل روحی و روانی برای افراد درون گرا و برون گرا می شود، همچنین رایحه ان الهام بخش نیزمی باشد و کاهش دهنده سردرگمی و دمدمی مزاجی می گردد.

روش استفاده از اسانس؛ رایحه

کاج (نام علمی: Pinus) گونه‌ای درخت از دسته مخروطیان، بدون خزان و همیشه‌سبز است. کاج‌ها به ترتیب در شاخه‌های دانه‌داران، بازدانگان، مخروطداران دسته‌بندی می‌شوند.

کاربرد پزشکی؛بقراط طی تحقیقاتی، کاج را برای سیستم تنفسی بسیار مفید دانست. پزشکان زیادی در سال ۱۹۹۰ اعلام کردند؛ روغن کاج برای ضد عفونت موثر است و در کتاب داروهای پزشکی این مهم را ثبت کردند. از سوی دیگر روغن کاج برای ماساژ عضلات و مفاصل و استرس نیز استفاده می شود. بومیان آمریکایی نیز از کاج سوزنی برای دفع شپش و کک استفاده می کردند.

از کاج برای درمان عفونت های ریوی و رفع خستگی های ذهنی و احساسی نیز استفاده می گردد.

کاج را می توان هورمون درمانی برای ضد دیابت، کورتیزون ، ضد عفونت ومحرک غدد لنفاوی توصیه نمود.



استفاده کنندگان؛کسانی که دچار گلودرد، عفونت های ریوی و و سینوسی ، روماتیسم و آرتروز، عفونت های مجاری ادرار،ضد

سرطان و مشکلات پوستی هستند، می توانند از کاج استفاده کنند.

روش استفاده از عطر؛ روغن رقیق شده کاج، را می توان روزی سه بار به مدت نیم ساعت در فضای خانه یا به طور مستقیم پخش و استشمام نمود. همچنین رایحه کاج ضد اضطراب،احیا ذهن و بدن و روح است و زمینه ساز توانمندسازی می باشد.

استفاده مستقیم؛ یک قطره روغن

اسانس بومادرانغذنای معطر

ترجمه : روچرپرور شیرانی

کاج را با یک قطره روغن پایه (زیتون، بادام و نارگیل) رقیق کرده و می توان بر روی مناطق چاکرا یا نقاط انعطاف پذیر استفاده کرد. لازم به ذکر است؛ هرگز روغن کاج را با روغن سقز مخلوط نکنید چرا که بسیار خطرناک است.

روش های استخراج : برگ های سوزنی کاج را می توان تقطیر نموده و از آن عرق گیری کرد.

مواد تشکیل دهنده؛ آلفا پینین(۵۵–۷۰ درصد)،بتا پینین (۳– ۸ درصد)، لیمونین (۵– ۱۰ درصد)،دلتا-۳کارین(۶–۱۲درصد)

نراد سفید

نراد سفید(نام علمی: *Abies concolor*) نام یک گونه از سرده نراد است.

کاربرد پزشکی؛ نراد سفید دارویی برای ضد سرطان، ضد تومور،ضد پیری و تسکین کننده درد توصیه می شود . همچنین از این گیاه با روش تزریق برای درمان روماتیسم استفاده می شود.از سوی دیگر برخی از دانشمندان از شیره شاخه های اصلی و بزرگ این گیاه با روش برش دادن استفاده دارویی می کنند. استفاده کنندگان؛ کسانی که دچار عفونت های تنفسی و قارچی می توانند از نراد سفید استفاده کنند.

روش استفاده از اسانس؛ رایحه نراد سفید، را می توان روزی سه بار به مدت یک ساعت در فضای خانه یا به طور مستقیم پخش و استشمام نمود.

بقیه ددرصفحه ۴۸



کوتاه و خواندنی

شرایط اقلیمی

شرایط آب و هوا این روزها به یک حربه سیاسی تبدیل شده و در نتیجه عده ای برای پلایش هوا می کوشند و عده ای نیز به ادعای مربوط به گرم شدن هوا باور ندارند.

لازم بیاد آوری است امروز بعضی از گروههای سیاسی نگران ذوب شدن یخهای قطب هستند درحالیکه حدود ۶ دهه پیش دولت آمریکا با انداختن تعدادی بمب بر روی یخهای قطبی سعی می کرد آنها را ذوب کند تا در مسیر کشتی ها خللی ایجاد نشود.



نشان دلباختگی

زنی از سامرست موام نویسنده معروف انگلیسی پرسید که نشانه دلباختگی واقعی چیست؟ سامرست موام در جواب گفت: - نشان دلباختگی واقعی آن است که شما رضای شوید مساوک دلداری خود را به دهان ببرید.

مقاومت

از یکی از حکما پرسیدند مزار بوسه چیست؟ گفت: بوسه وسیله پخش میکرب نمی شود ولی مسلما «مقاومت» را کمتر می کند.



تالار تشریح

باینکه از سال ۱۳۱۰ طرحی برای تأسیس دانشگاه تهیه شده بود ولی تا سال ۱۳۱۳ کسی جرأت نداشت در مدرسه طب جسد انسان را تشریح کند. بهمین جهت نخستین بنائی که در جلالیه ساخته شد تالار تشریح بود و همینکه آماده گردید تشریح جسد آغاز گشت. اگر قدرت کامل رضا شاه نبود تحصیلات طب همان نظری و کتابی باقی می ماند.

از خاطرات سناتور دکتر صدیق اعلم

امیر کبیر و قآنی

می گویند میرزا حبیب الله خان قآنی شیرازی شاعر زمان



محمدشاه و اوایل سلطنت ناصرالدین شاه روزی قصیده ای انشاء کرد و پیش امیر کبیر صدراعظم وقت برد. در این قصیده از حاج میرزا آقاسی صدراعظم گذشته نکوهش کرده بود و صفات ممتازی برای امیر کبیر در قصیده بلند خود بشرح زیر آورده بود:

ز سعی صدر نامور، مهین امیردادگر کزو گشود باب در ز حصنی از حصارها بجای ظالمی شقی نشسته عادل تقی که مؤمنان متقی کنند افتخارها امیرش، امین شه، بسار شه، یمین شه که سرز آفرین شه، بعرض سودبارها یگانه صدر محترم، مهین امیر محتشم اتابک شه عجم، امین شهریارها قوام احتشامها، عماد احترامها مدار انتظامها، عیار اعتبارها هنگامی که قآنی از قرائت قصیده فارغ شد امیر دستور داد نوکران



قآنی



کردن کلفت دیوانی، شاعر مداح را فلک کنند و چوب مفصلی بزنند تا اگر فردا هم امیر کبیر از صدارت معزول شد همین معامله را با او ننماید و برای چندریالی صله آبروی صدراعظمی را نبرد.

پربازدیدترین موزه جهان

موزه لوور با هرم شیشه‌ای معروفش، بهشت موعود عاشقان تاریخ و هنر است؛ پربازدیدترین موزه جهان که بیش از ۳۵۰۰۰ اثر هنری، در هشت بخش مختلف آن نگه داری می‌شود موزه لوور است.



سرو کهن ۴۵۰۰ ساله ابرکوه

پیرترین درخت سرو زنده دنیا که هنوز زنده است سرو باشکوه ابرکوه از گونه سرو شیراز و از سروهای مدیترانه ای است.

این درخت با نام علمی «*cuppressus sempervirens*» با ارتفاع ۲۵ متر می‌باشد.

قطر تنه این درخت ۵/۴ متر است. بسیاری از دانشمندان و کارشناسان داخلی و خارجی از این درخت به‌عنوان یکی از کهنسال‌ترین

درختان جهان یاد می‌کنند. در رده بندی قدمت درختان سرو ابرکوه



پس از کاج متوشلخ در کالیفرنیا دومین درخت پیر جهان بشمار می‌رود اما از لحاظ بزرگی و عظمت در بین پیرترین درخت ها مقام نخست را دارد.

ابرکوه یا ابرقو از توابع استان یزد بشمار می‌رود.

اعتبار امضای براندو

جالب است بدانید چک های شخصی مارلون براندو ، بازیگر معروف فیلم پدرخوانده هرگز مورد توقیف و برگشت قرار نگرفت چون ارزش امضای این بازیگر بیشتر از ارزش پولی چک بود.



براندو عاشق تاهیتی و مردمانش بود لذا جزیره ای در آبهای تاهیتی خرید و آن را به مکانی برای تحقیقات اقلیمی تبدیل کرد. این جزیره Tetiaroa نام دارد.

زیستگاه شتر

اغلب تفکر مردم این است که بهترین زیستگاه شتر صحرای سوزان و مناطق گرم است. اما اصل زیستگاه شتر مناطق قطبی و سرد است و دوام این حیوان در قطب شمال دوبرابر صحرایهاست..

قلعه دختر (Qal'eh Dokhtar)

قلعه دختر در فیروزآباد فارس، قرار دارد. این دژ عظیم دفاعی و کاخ سلطنتی که در آن قرار دارد توسط اردشیر بابکان بنیان‌گذار شاهنشاهی ساسانی، پیش از پیروزی نهایی بر اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانی در ۲۲۴ میلادی بر روی یک صخره مرتفع در دره تنگاب ساخته شده است.



زندگی در زیر خاک

محققان تخمین می‌زنند که حدود ۵۹ درصد حیات زمین از میکروپ‌ها تا پستانداران، زیر خاک زندگی می‌کنند نه روی زمین. در واقع زیستگاه‌های غنی از گونه‌های شناسایی شده، در اقیانوس‌ها، جنگل‌های بارانی یا باتلاق‌ها نیستند. بیشتر حیات روی زمین در خاک زیر پای ما زندگی می‌کند!

پژوهشگران در تحقیقات جدید خود تخمین می‌زنند که خاک احتمالاً محل زندگی ۵۹ درصد از زندگی است. از میکروپ‌ها گرفته تا پستانداران، که آن را به منحصر به‌فردترین زیستگاه تنوع زیستی روی زمین تبدیل می‌کند.

تمام طلای جهان



تمام طلایی که در طول تاریخ استخراج شده می‌تواند در مکعبی به ابعاد ۲۰ متر گنجانده شود!

طلا در تمام کیهان کمیاب است زیرا هسته ی اتم هایش تنها در انفجارات ابرنواختری عظیم تشکیل میشود.

بلغارستان

بلغارستان کشوری در جنوب شرقی اروپاست. پایتخت این کشور شهر صوفیه است. جمعیت این کشور بالغ بر ۷,۵ میلیون نفر است که هر ساله ۱٪ از آن کاسته می‌شود. یعنی با فرض ۷,۵ میلیون فعلی سال بعد ۷۵,۰۰۰ نفر ریزش جمعیت دارد! بلغارستان بیشترین رشد منفی جمعیت را در جهان دارد.

رسم عجیب هندی ها

تایپوسام نام یکی از مهم‌ترین مراسم عجیب هند است که علاوه بر این کشور، در کشورهای دیگری مانند مالزی، سنگاپور و کوآلالمپور که دارای پیروان هندو هستند، برگزار می‌شود. جشنواره تایپوسام با سوراخ کردن بدن انجام می‌شود، بعضی از شرکت‌کنندگان دهن و زبان خود را سوراخ می‌کنند و نیزه‌ای از آن عبور می‌دهند. بزرگی و سنگینی، تعداد نیزه‌ها و... بستگی به خود



شرکت‌کنندگان دارد و اغلب متقاضیانی که تمایل به سنگین‌تر کردن نیزه دارند از مرکباتی چون نارنگی و پرتغال بر دو سر نیزه استفاده می‌کنند. عجیب‌تر از این‌ها دلایل برگزاری این مراسم است. این فستیوال به‌منظور گرامیداشت خدای جنگ هندو، مورگان انجام می‌شود که فرزند شیوا است. فستیوال تایپوسام اغلب اوقات به هندوهای تأمیل مربوط است و آن‌ها قصد دارند نیزه‌هایی را به خدای جنگ هندو پیشکش کنند تا با استفاده از آن به جنگ اهریمنی به نام سوراپادمان برود. عده‌ای عقیده دارند دلیل اصلی سوراخ کردن زبان و گونه‌ها با سیخ، جلوگیری از صحبت کردن و تمرکز بیشتر است. اگر می‌خواهید این مراسم را از نزدیک ببینید بهتر است در بین ماه‌های ژانویه و فوریه به هند سفر کنید

پيله های طلايی



در میان گران قیمت ترین پيله های که در طبیعت به سختی مشاهده می‌شوند «*Mechanitis polymnia*» هستند که بسیار خاص و منحصر بفرد هستند چرا که رنگ و شکل این پيله ها همانند یک تکه طلا روشن و براق است. این گونه بیشتر در جنگلهای آمریکای مرکزی و جنوبی آمریکا زندگی می‌کنند.

اجاره خانه بدون تغییر

روستای زیبایی بنام «فوگری» در کشور آلمان واقع شده که ۵۰۰ سال است اجاره خانه‌های آن هیچ‌گونه تغییری نکرده است.



دشمن شماره ۱ سلول های سرطانی



هسته زردآلو می تواند از تشکیل سلول های سرطانی در بدن پیشگیری کند. این نکته را ادوارد گریفین، ۳۰ سال پیش در کتاب «جهان عاری از سرطان» نوشت. او می گوید که این حقیقت به دلیل سود مالی فراوان ناشی از درمان سرطان مخفی نگه داشته شده بود.

شرکت های تولید کننده داروهای سرطان سالانه بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار سود کسب می کنند. بنابراین طبیعی است که آن ها برخی از حقایق را از عموم مردم پنهان کنند.

ریزید، موقعی عسل را به آن بیفزایید که چای داغ نباشد. دمای بالای ۶۰ درجه، خواص عسل را از بین می برد. چای خوب، چایی است که دیر دم بکشد، زود رنگ ندهد و معطر نباشد. چایی که زود رنگ می دهد یا معطر است، دارای مواد افزودنی است. خوردن جای بعد از غذا دو ضرر عمده دارد: اختلال در کار معده - اختلال در جذب آهن.

خوردن چای داغ، می تواند زمینه ساز سرطان حنجره یا مری شود. چای را کمرنگ بخورید.



میکن در زنان بیشتر است

طبق تحقیقی جدید، زنان بیش از سه برابر مردان به میگرن مبتلا می شوند.



۷ نکته بسیار مهم درباره چای:

طبع چای، سرد و خشک است. بنابراین هر چه کمتر بخورید به نفع تان است. اگر چای را به خاطر آنتی اکسیدان آن می خورید، چای سبز گزینه بهتری است. طعم چای سبز با اندکی آب لیموی طبیعی بهتر می شود. خوردن چای با قند، ضرر در ضرر است. آن را با خرما، توت یا عسل بخورید. اگر داخل چای عسل می

همچنین این اختلال در زنان شایع تر، ناتوان کننده تر و طولانی تر از مردان است و زنانی که به آن مبتلا می شوند، بیشتر با مشکلات سلامت روانی از جمله اضطراب و افسردگی دست و پنجه نرم می کنند.

چرا مردان و زنان حملات میگرنی را متفاوت تجربه می کنند؟ این عوامل شامل هورمون ها، ژنتیک، نحوه فعال یا غیرفعال شدن ژن های خاص (اپی ژنتیک) و محیط است. همه این عوامل در شکل دادن به ساختار، عملکرد و سازگاری مغز در هنگام میگرن نقش دارند.

خون دماغ و چن در راه درمان:



- ۵- برای جلوگیری از خون دماغ، پنبه را با آب «لیمو ترش» یا «نارنج» آغشته کرده و در سوراخ های دماغ بگذارید تا خون بند آید.
- ۶- گذاشتن برگ کوبیده «گزنه» در سوراخ بینی، خون دماغ را بند می آورد.
- ۷- نوشیدن جوشانده برگ و پوست «صنوبر کوچک» برای خون دماغ تجویز شده است.
- ۸- پوست سخت بیرون «تخم مرغ» را اگر کوبیده در سوراخ بینی بریزید، خون دماغ را بند می آورد.
- ۹- بالا کشیدن گرد «برنج» در بینی، خون دماغ را بند می آورد.

با دندان پر کرده آدامس نجوید!

اگر در دندان های تان پرکردگی هایی از جیوه دارید، جویدن آدامس میتواند موجب آزادسازی نورو توکسین که نوعی سم است و به عصب آسیب میرساند، شود.



بنابر تحقیقات مشخص شده است که با هربار آدامس جویدن، بخار جیوه مربوط به پرکردگی های آمالگام آزاد شده و بسرعت راهش را به درون جریان خون باز میکند و فرآیندهای اکسایشی در بافت های بدن رخ میدهد. اگر در دندان های تان پرکردگی دارید هرگز آدامس نجوید.

مهربانی و طول عمر

مهربانی، میزان هورمون های سروتونین همان هورمون های شادی بخش را در بدن افزایش می دهد و یکی از عوامل طولانی شدن عمر انسان است

خواص درمانی گلاب



گلاب طبع گرم و تر دارد و مناسب فصل تابستان است، استفاده از آن به همراه یخ از گرمادگی و بیمارهای صفراوی جلوگیری می کند همچنین نوشیدن و بوییدن گلاب سردرد های ناشی از آلودگی هوا و سر و صدا را برطرف می کند.

علاج گلک وک

شیر ترش شده را دور نریزید که علاج کک و مک است! اسید لاکتیک موجود در شیر ترش کک ها را محو میکند؛ برای این کار کافیت روزانه صورت تان را با مخلوط شیر ترش شده و آب بشویید.

مدت زمان پرواز به مریخ

هر ۲۶ ماه، مریخ به زمین نزدیک می شود - سپس فاصله بین آنها حدود ۵۷ میلیون کیلومتر می شود. (برای مقایسه: بزرگترین فاصله بین سیارات ما ۴۰۱ میلیون کیلومتر است). بر اساس محاسبات، می توان در ۹ ماه (تقریباً ۲۷۰ روز) به مریخ رسید.

علت خمیازه کشیدن چیست؟



خمیازه کشیدن می تواند اثرات جانبی مصرف یک دارو، مشکلات روحی و بی خوابی باشد. گاهی عصبانیت نیز باعث خمیازه کشیدن می شود. برخی معتقدند خمیازه کشیدن مسری هم هست یعنی وقتی می بینید کسی خمیازه می کشد شما هم بلافاصله خمیازه می کشید. حتی بعضی با دیدن عکس شخصی که خمیازه می کشد بی اختیار به خمیازه کشیدن می افتند.

سردرد بر اثر کمبود ویتامین D

نتایج تحقیقات نشان می دهد، سردرد مزمن می تواند نشانه کمبود ویتامین D باشد. احتمال بروز این سردردها در زمستان، زمانی که سطح ویتامین D در بدن به پایین ترین میزان می رسد، دو برابر بیشتر است.

مالش چشم و خطرات آن

مالش چشم ها با توجه به میزان نیروی وارد شده می تواند به آسیب دیدن رگ های خونی منجر شود و در نتیجه، چشم به شدت قرمز می شود. مالش چشم علاوه بر خطرات مربوط به زیبایی، ایمنی و بهداشتی مشکلات جدی تری را به همراه خواهد داشت که حتی ممکن است آسیب های جدی به بینایی بزند.



درمان تاول بابونه

اگر کفش پاهایتان را زده باشد، بابونه مسکن بسیار خوبی برای پاهای درد کشیده ی شما خواهد بود. این گیاه یک ضد عفونی کننده طبیعی هم هست و به درمان سریع تر تاول کمک می کند. روش استفاده: گل بابونه یا چای کیسه ای اش را به مدت ۱۵ دقیقه درون یک فنجان آب گرم قرار دهید، سپس مایع درون فنجان را به تاول بمالید یا چای کیسه ای را روی آن قرار دهید و آن قسمت را با گاز استریل بپوشانید. گاز باید یک شب روی تاول بماند.



عوارض خوابیدن روی زمین

دانشمندان معتقدند هنگام خوابیدن باید حداقل سی سانتیمتر با زمین ارتفاع داشته باشید، در غیر اینصورت گرانش زمین باعث پیری زودرس، ایجاد چین و چروک و افتادگی اندام ها میشود! خوابیدن شبانه روی زمین می تواند باعث ایجاد کمر درد، ضعف عضلاتی، سرگیجه و سردرد در افراد شود

لیموترش دوست کبد

لیموترش منبع مهم ویتامین C و اسیدسیتریک بوده و همچنین خواص آنتی اکسیدانی دارد.

در واقع نتایج بررسی هایی که روی موش های آزمایشگاهی انجام شده نشان می دهد که مصرف لیموترش می تواند از کبد در برابر آسیب های ناشی از مصرف الکل و مواد غذایی نامناسب محافظت کند.

از طرف دیگر این میوه ترش هضم

غذا را سرعت می دهد چون اسیدهای موجود در آن به تجزیه مواد غذایی در معده کمک زیادی می کند.



کاهش درد زانو

ترشی هایی مانند ماست و دوغ ترش درد زانو را افزایش می دهد. اما خوراکی هایی مانند توت، زنجبیل، آووکادو، سویا، کلم برگ، و ویتامین C اثر کاهنده درد در این افراد دارند یعنی ضد دردهای طبیعی هستند.

اگر مشکل عضلانی اسکلتی دارید توجه به آن را به تاخیر نیندازید زیرا گاه با ورزش درمانی، گرما درمانی، لیزر و مگنت تراپی مشکل برطرف می شود، اما اگر بی توجهی کرده و آسیب رباط و منیسک پیدا کنید، مراحل درمان سخت تر می شود.

ورزش کردن و افزایش حجم مغز

بعد از ۴۰ سالگی در هر دهه مغز ۵٪ کوچکتر شده که منجر به افسردگی و آلزایمر می شود ورزش از تحلیل مغز در کهولت جلوگیری می کند. برای جریان داشتن بهتر خون در مغز به ورزش کردن پردازید. محققان معتقدند ورزش کردن باعث بزرگ شدن بافت های مغزی می شود به همین دلیل توصیه می کنند تا هر روز مغز خود را برای کارکرد بهتر به پیاده روی ببرید. محققان از پیاده روی به عنوان بهترین ورزش مغز یاد می کنند.



الهه خوشنام – آلمان

داریوش همایون:دکتر جکیل یامستر هاید؟

جای خالی داریوش همایون در روزگار آشفتنگی اپوزیسیون همه جا به چشم می خورد. مردی که به دنبال مشروطه بود و با منطق و استدلال خود توانسته بود بسیاری از مخالفان رژیم را از چپ چپ تا راست راست گرد هم آورد. در مراسم بزرگداشت او در ۸۰سالگی شاهد عینی این گرد هم آئی بودیم. گونه گونی گروه هایی که با هم هم سنخ نبودند به هر حال پرسش برانگیز است. داریوش آشوری که همیشه از نظر سیاسی در جبهه مخالف داریوش همایون قرار داشته در وصف او می گوید:”مردی خوش چهره و بلند بالا، با تن صدایی آرام و گیرا. بیان گویای منطقی و شخصیتی فرهنگند(کاربرزماتیک) با درخششی در چهره و بیان که زود دیگران را به خود جذب می کرد.“

امیر طاهری روزنامه نگار بین المللی که از نزدیک با او آشنا بوده شاهدهی است صادق که می تواند بر این ادعاها مهر تایید یا تکذیب بگذارد. با او به گفت و گونستیم.

ا- خوشنام:آیا داریوش همایون را می توان یک شخصیت کاریسماتیک دانست که حتی مخالفانش او را قابل احترام می دانستند؟ اگر چنین است علت این احترام در چه بود؟

ا- طاهری: البته نظر من کاملا این نیست.داریوش همایون بعد از انقلاب به خصوص بعد از این که محاسباتی را که برای کاریر سیاسی اش ترک کرد واقعا نشان داد که یک ایران دوست راستین هست. در زمانی که هیچ یک از مقامات

گذشته، پنجاه، شصت وزیری که به تبعید آمده بودند حاضر نبودند درباره گذشته و آینده صحبت کنند، آقای همایون این کار را انجام داد با وجود این که زمان وزارتش بیش از یک سال نبود. درواقع توانست این شعله فروکش شده مشروطیت را زنده نگاه دارد. مسافرت های زیاد و جلسات بسیار تشکیل داد. سعی کردروزنامه آیندگان رادوباره زنده کند. به هر حال نشان داد که در بدترین شرایط و سیاه ترین روزها می توان مبارز و امیدوار بود و به آینده فکر کرد.

ا- خوشنام:آقای همایون اوج فعالیت هایش را در سیاست و روزنامه نگاری می دانست. آیاواقعا در این هردو تبحر داشت؟ **ا- طاهری:** تجربه روزنامه نگاری اش بسیار محدود بود. بیشتر به عنوان مصحح اطلاعات مدتی کار کرد و در سازمان فرانکلین که با کمک سازمان اطلاعات آمریکا برای توسعه فرهنگ و ادبیات آمریکا تشکیل شده بود خیلی زحمت کشید و کتاب های بسیار خوبی را ترجمه و منتشر کرد. کاریر مطبوعاتی به آن معنا با ایجاد روزنامه آیندگان شکل گرفت. آیندگان یک چالش بود. داریوش می خواست یک روزنامه نگاری جدیدی را در ایران عرضه کند و با دو روزنامه جا افتاده کیهان و اطلاعات رقابت کند. همکاریاش هم در آغاز دکتر سمسار سردبیر پیشین کیهان، جهانگیر بهروز و خیلی های دیگر بودند.

دو تصمیم مهم به آیندگان خیلی کمک کرد. یکی انتشار روزنامه در صبح با توجه به تغییرات وضع اقتصادی و اجتماعی مردم. پیش از آن روزنامه ها بعد از ظهر منتشر می شدند. این کار می توانست جای خالی بازار را پر کند.

تصمیم دوم اهمیت بیشتر دادن به مسائل فرهنگی، هنری بود با استفاده از نویسندگان موسمی که در این زمینه فعالیت می کردند.

داریوش از نظر روزنامه نگاری اما دو اشتباه بزرگ داشت. یکی عرضه زبان پالایش یافته در مقابل لغات عربی الاصل که از نظر من کار یک روزنامه نیست. روزنامه باید به زبان مردم باشد.

دوم موضع گیری بسیار طرفدارانه ای که نسبت به غرب و آمریکا و اسرائیل گرفته بود. آمریکا را ایرانی ها دوست بفرستند آن جا ولی ته دلشان زیاد با جنگ ویتنام موافق نبودند و میلی هم نداشتند که آمریکا بر سراسر دنیا مسلط شود. اسرائیل هم به غلط یا درست در آن زمان محبوب نبود به خاطر مسائل اسلام و غیره. در نتیجه چهره ای از آیندگان درست شد با یک لهجه خاص. البته هر روزنامه ای لهجه خود را دارد اما بستگی

گفتگو با امیر طاهری پیرامون ویژگیهای داریوش همایون



روزنامه نگار داشت. یعنی ده در صد از نمایندگان مجلس. ولی روزنامه نگاران ده در صد مردم ایران نیستند. خیلی ها هم به اسم خودشان روزنامه در می آوردند و یک جوری نزدیک می شدند به مقامات و به مقامی هم می رسیدند. عده ای هم روزنامه را وسیله پول در آوردن می دانستند. حتی از طریق شاناز. مثلا می نوشتند توی روزنامه، آ یا می دانید حاجی حسن آقای مدنی چه کارها کرده است؟

به زودی خواهید فهمید. بعد هم پولی از طرف می گرفتند که فاش نکنند چه کاری. خیلی ها هم پول را می دادند برای این که دردرس برایشان درست نشود. **ا-خوشنام:**آقای طاهری تصور می کنم آن چه که شما می گوئید به زمان بسیار درازتری پیش از آقای همایون باز می گردد.

ا- طاهری: من هم همان زمان را می گویم. در دوران آقای همایون چیزی به اسم روزنامه نگاری در ایران به وجود آمده بود. در آغاز پنجاه در صدشان کارمندان دولت بودند.

ا- خوشنام: آقای دکتر مصباح زاده اصرار داشتند که برای داشتن حقوقی ثابت بهتر است که کارمند دولت هم باشیم.

ا- طاهری: ولی بعدها این گونه نبود. کیهان دیگر پولدار شده بود و می شد روزنامه نگاری کرد بدون آن که کارمند

دولت باشی. دیگر نیاز به آن زد و بندها هم نبود. البته بقایای این سنت همچنان بود. خود من وقتی سردبیر شدم آقای احمد ریاحی کاشانی خبرنگار بازرگانی به من گفتم: از طرف ایران ناسیونال به هر سردبیری ورقه خرید ۹ عدد پیکان تعلق می گیرد که می تواند آن ها را بفروشد. من هم گفتم مگر من فروشنده اتومبیل بزرگ ترین اشتباه محمد رضا شاه این بود که لازم هم نبود این کار را بکند. آنگونه که تالیبران سیاستمدار و دیپلمات فرانسوی می گوید، در سیاست اشتباه کردن مهم نیست چون اشتباه را می توان تصحیح کرد کاری خودی کردن بدتر از اشتباه است. تشکیل حزب رستاخیز یک

شده بود. چون وسیله توزیع ثروت و امتیاز به طور قانونی وجود نداشت این گونه تقسیم ها می شد. البته حالا صد برابر بدتر شده . این سنت در عراق و مصر و جاهای دیگر هم هست. نمی خواهم بگویم که مطبوعات ایران دیگر تمیز شده بود.ولی داریوش همایون دنبال پول نبود. او می خواست که مقام داشته باشد. می خواست که عقاید شدید ناسیونالیستی خودش را که از دوران سومکائی به ارث برده بود، تبلیغ کند. ازدواجش هم با هما زاهدی وسیله ای بود برای نزدیک شدن به مرکز قدرت.

ا- طاهری: من می دانم که منکر می شد. البته هما هم داریوش را خیلی دوست داشت و ازدواج موفقی هم بود. ولی من زمانی که دور هم جمع می شدیم شاهد بودم که اردشیر زاهدی رفتار خوبی با داریوش همایون نداشت. این ها واقعبت است. زیرا فکر می کرد که همایون خواسته از نزدیکی با زاهدی استفاده نردبانی بکند.

ا-خوشنام:آقای همایون حزب رستاخیز را یک حرکت سیاسی مهم می دانست و معتقد بود که اگر حزب کارش را درست انجام می داد شاید مردم به دنبال انقلاب نمی رفتند. زیرا مردم به دنبال اصلاح بودند و نه انقلاب. شما خوب می دانید که برپائی حزب رستاخیز اعتراضات گسترده ای را برانگیخت و هنوز که هنوز است بسیاری از روشنفکرانی که به هزار و یک دلیل عضو حزب نشدند از آن با افتخار یاد می کنند. حزبی که در واقع دیگر نه نماد بلکه خود دیکتاتوری به حساب می آمد. آیا واقعا حزب کارش را درست انجام نداد و اگر کارش درست بود انقلابی رخ نمی داد؟

ا- طاهری: اگرهای زیادی هست. من با تشکیل حزب رستاخیز موافق نبودم. در همان جلسه ای که شاه این مساله را در حضور همه شخصیت ها عنوان کرد، احمد ریاحی کاشانی خبرنگار بازرگانی به من گفتم: از طرف ایران ناسیونال به هر سردبیری ورقه خرید ۹ عدد پیکان تعلق می گیرد که می تواند آن ها را بفروشد. من هم گفتم مگر من فروشنده اتومبیل بزرگ ترین اشتباه محمد رضا شاه این بود که لازم هم نبود این کار را بکند. آنگونه که تالیبران سیاستمدار و دیپلمات فرانسوی می گوید، در سیاست اشتباه کردن مهم نیست چون اشتباه را می توان تصحیح کرد کاری خودی کردن بدتر از اشتباه است. تشکیل حزب رستاخیز یک

کاری خودی بود. شاه می توانست اعلام کند که بر سر اصل قانون اساسی، نظام پادشاهی مشروطه، اصلاحات انقلاب سفید توافق بکنیم و در آن چهار چوب هر کسی هر حزبی دلش می خواهد داشته باشد. این می توانست معنایی داشته باشد. متاسفانه این طور نشد.

ا- خوشنام:آیا شما هم معتقدید که اگر رستاخیز کارش را درست انجام می داد انقلابی در کار نبود؟

ا- طاهری: چه کسی باید کارش را درست انجام می داد. حزب که دست خودشان بود. خیلی زود آقای آموزگار دبیر کل اش شد و آقای همایون هم سخنگو و سایر مشاغل. خودشان کاری نکردند.

ا- خوشنام: آقای همایون از نادر سیاستمدارانی است که به اشتباهات خود در گذشته اعتراف می کند و هیچ گونه اصراری هم بر مخفی نگاه داشتن آن ها ندارد. از جمله پیوستن به حزب “سومکا” که در بزرگداشت اش با همان لباس به صورت تصویری نشان داده شد. شاید به همین دلایل است که او را مردی آزاده

و آزادی خواه می دانند. اما همین مرد آزادی خواه با وجود همه آگاهی ها در زمان وزارتش محدوده سانسور را به دربار و ساواک معین می کند. آیا این هم از آزادی خواهی او نشات می گیرد؟

ا- طاهری: ایشان وقتی وزیر شد همه مدیران و سردبیران را دعوت کرد به وزارت اطلاعات. روز خیلی گرمی بود ما هم رفتیم به تراس وزارت خانه. البته من تا آن موقع هیچ وقت وزارت اطلاعات نرفته بودم و اصلا خواستار انحلال وزارت اطلاعات بودم. این موضوع را در یک سخنرانی در فلورانس در جلسه یونسکو هم گفته بودم که ما روزنامه نگاران ایرانی می خواهیم وزارت اطلاعات منحل شود و دولت یک سخنگو داشته باشد ولی چنین وزارتی نداشته باشیم. بعضی از وزرای اطلاعات پیش از داریوش دوستان خوب من بودند. مثلا آقای کیاپور. زمانی که او استاندار اصفهان بود من همراه با همسر و فرزندمان برای تعطیلات پیش او رفته بودیم. ولی پس ازعهده دار شدن وزارت اطلاعات من دیگر به آن جا نرفتم. حالا داریوش آمد توی این جلسه در آن گرمای تراس با بیست دقیقه تاخیر در حال کشیدن یک سیگار برگ. سیگار “برگ” همیشه یک حالت “ماجو” دارد.

یعنی من آدم مهمی هستم. بدون سلام و علیکی بلافاصله گفتم: آقایان! (آن زمان کاری خودی بود. شاه می توانست اعلام کند که بر سر اصل قانون اساسی، نظام پادشاهی مشروطه، اصلاحات انقلاب سفید توافق بکنیم و در آن چهار چوب هر کسی هر حزبی دلش می خواهد داشته باشد. این می توانست معنایی داشته باشد. متاسفانه این طور نشد.

ما هنوز خانم هائی نداشتیم. شاید فقط خانم پری ابا صلتی اطلاعات بانوان آن جا بود). من گفتم امروز بیاید این جا که به شما بگویم آن کلک هایی را که تا به حال می زدید، دیگر نمی توانید بزنید. من خودم به همه این کارها واردم. لازم است که مطبوعات در خدمت ملت باشد. ما پانزده سال چالش در پیش داریم. بعد از پانزده سال یک قدرت بزرگ جهانی خواهیم شد.در این مدت شماها باید به نوعی روتین را کم کنید(البته مفهوم این بود ولی واژه دیگری را به کار برد).

من کنار دکتر مصباح زاده نشسته بودم، فرهاد مسعودی و احمد شهیدی سردبیر آن زمان اطلاعات هم رو بروی ما بودند.

من جوان هم خیز برداشتم که جوابی بدهم. دکتر مصباح زاده لگدی از زیر

صندلی به پای من زد که یعنی هیچ چیز نگو. من هم چیزی نگفتم. دکتر مصباح زاده سخنان داریوش که تمام شد گفت: “اجازه بدهید که ما خیلی تبریک بگویم که شخصیت برجسته ای مثل شما از خانواده مطبوعات چنین سمتی را گرفته و کمی تعریف های دیگر. حالا قبل از این که بپردازیم به بحث مان دستور بدهید یک چیز خنک بیاورند ما بخوریم.”

ا-خوشنام:عکس العمل آقای همایون چه بود؟

ا- طاهری: البته گرمای شدید پدر همه ما را درآورده بود. داریوش که نمی دانست چه بگوید مثل یک شخصیت مقتدر بشکنی زد که یکی از کارمندان سیاه پوش بیاید. مستخدم بله قربانی گفت و داریوش هم دستور نوشیدنی خنک را صادر کرد و جلسه ختم شد.

ا- خوشنام: دیدار دیگری هم با داریوش همایون داشتید؟

ا- طاهری: چند روز بعد داریوش از من تلفنی خواست که در رستوران چینی نزدیک محل کار او هفته ای یک بار با هم ناهاری بخوریم. البته تنها یک چهارشنبه این اتفاق افتاد و دیگر تکرار نشد. در ضمن ضحبت متوجه شدم که او یک نکته مهم روزنامه نگاری را در نظر ندارد و آن فروش روزنامه است. اگر مردم روزنامه را نخرند هیچ فایده ای ندارد. نه سیاسی، نه مالی و اجتماعی. وضعیت روزنامه نگاری در ایران موقعیت خاصی بود. روزنامه ها خصوصی بودند و باید پولشان را در می آوردند. مثل مصر نبود که روزنامه ها دولتی باشند. سردبیر اگر روزنامه اش هم فروش نمی رفت می شد وزیر یاو کیل. در ایران اگر من نمی توانستم روزنامه را به فروش برسانم د کتر

مصباح زاده مرا می انداخت بیرون.

نکته دومی که داریوش متوجه آن نبود این بود که من نمی توانستم کار تبلیغاتی دولت را بر عهده بگیرم. دولت باید کاری بکند تا ما آن را پوشش بدهیم. همان اشکالی که مردم با روزنامه داشتند. ما می گفتیم اگر مشکلی دارید بروید پیش وکیل. اگر وکیل خوب پیدا نکردید یا او هم نتوانست کاری بکند بروید انقلاب کنید. در آن صورت من می توانم خبر انقلاب شما را بنویسم. ما در یک منگنه بودیم. کسانی که در دولت نمی خواستند یا نمی توانستند کاری بکنند، می خواستند که ما کار تبلیغات دولت را بر عهده بگیریم.

ا- خوشنام: حالا چرا این جلسات دیگر تکرار نشد؟

ا- طاهری:بعد از صرف ناهار با داریوش جمشید آموزگار نخست وزیر به من تلفن کرد و از من خواست که جلو کیایی با هم بخوریم. آقای فرشچیان رئیس دفتر ایشان هم بعد تلفنی به من گفت که قرار است این وعده ناهار با نخست وزیر هفتگی باشد و لزومی ندارد که من دیدار دیگری با داریوش داشته باشم.

پس از انقلاب من به دیدار آقای ازهاری نخست وزیر آن زمان رفتم. البته دفتر نخست وزیر مثل بازار دمشق شده بود. شلوغ و خر تو خر درست بر خلاف زمان هویدا که سر و سامانی داشت. آقای کامبیز پارسا رئیس دفتر به من گفت تا نوبت تو برسد یا تا چیزی را نشانت بدهم. پرونده ای به من نشان داد که داریوش چندین بار علیه من گزارش داده بود به آموزگار مبنی براین که این آقای طاهری می خواهد دولت ما را “سابوتاژ” کند و از این حرف ها. در حالی که می دانید من فقط کار روزنامه نگاری می کردم. آموزگار هم شاید به دلیل ناهارهایی که با هم خورده بودیم گزارش ها را رد نکرده بود و فقط به ناچار یکی از آخرین ها را برای شاه فرستاه بود. امیر اصلان افشار هم در حاشیه اش نوشته بود: “علیحضرت فرمودند به شاه مربوط نیست در کارشان دخالت نکنید.”

ا-خوشنام:شما از آقای همایون نپرسیدید که چرا این گزارش ها را داد؟

ا- طاهری: من پس از انقلاب هیچ گاه از داریوش نپرسیدم که چرا این گزارش ها را داده است با وجود این که بارها او را در منزل اردشیر زاهدی دیدم و در جلساتی هم که این جا و آن جا می گذاشت شرکت داشتم. من داریوش پس از انقلاب را

روزی روزگاری، رهبری

کلمه مورد جستار در این نوشتار، گویش آسانتری از همان لغت «راهبری» است که به طبع روان پسند ادب فارسی به صورت «رهبری» در آمده است و به همین دلیل از همان کلمه رایج رهبری در این متن استفاده خواهیم کرد. بی گمان تاریخ تمدن و توحش بشری مالا مال از حضور رهبرانی بوده که این قافله را پیش راندند و نام نیک یا ننگ از خود گذاشتند که قضاوت درباره ایشان سخت است و محتاج دانش و انصاف و دقت بسیار. قابل ذکر آن است که نباید «رهبری» را با «رهبر» یکسان پنداشت و این خود از جمله درهم شدگیهای ذهنی است که موجب گم گشتگی مفاهیم واقعی میگردد. در واقع رهبر تنها یک قسمت از سه گانه سازنده مفهوم فرایند «رهبری» است که عبارتند از «رهبر»، «پیروان» و «موقعیت». حقیقت این است که از کشاکش و کنش و واکنش این سه جزء است که رهبری شکل میگیرد، حال آنکه تمرکز و توجه همه و اغلب تحقیقات علمی قدیمی، بیشتر به روی خود «رهبر» بوده است که یک فرد با ویژگیهای خاص برجسته میشود و موجد و موجب همه آنچه رخ میداده او را دانسته اند.

مفهوم «مرد بزرگ» از اولین نظریه های شناخت رهبر است که با تاکید بیش از حد بر ویژگیهای مادرزادی رهبران و نیز افراط در توجه به جنبه «فرهمنده» رهبران، به این معنا که جذابیت و شخصیت ذاتی یک رهبر است که میتواند در مردم نفوذ کند و آنان را به شور و فداکاری و اطاعت وادار نماید، موجب غفلت از تأثیر حضور پیروان و نیز موقعیتی که رهبر در آن به ظهور می آید شده است. به همین دلیل اگر هنوز هم از عموم سوال شود رهبر بودن به چه معناست، او را به عنوان فرد برتر شماره یک، مسئول اداره و کنترل، یگانه منجی و یا فرمانده صادر کننده دستورات

میشناسند که خود یا خدایش او را بر این مقام گماشته و مخصص داشته است. خوانش تاریخ تکامل تدریجی انسان و جوامع انسانی، این امکان را به ما میدهد که دریابیم در گذشته ایام نمیتوان توقع داشت که نقش پیروان و موقعیت در مفهوم رهبری خیلی جدی گرفته یا حتی شناخته میشده، والا میتوانستیم ادعا کنیم که با داشتن دانش امروز ممکن بود شیوه ها و عملکردهای متفاوتی را در جریانات رهبریهای تاریخی شاهد باشیم. تصور کنیم اگر پیشینیان میدانستند که یک رهبر در خیلی مواقع فقط محصول یک پیشامد و شرایط زمان است و اگر سیر حوادث آن موقعیت را فراهم نمیکرد و یا مردم به صورت پیروانی منفعل حضور نمی نداشتند، جریان کار به کلی عوض میشد و چه بسا انقلابات و جنگهای بیهوده که بر خواسته از امیال یک فرد یا گروه کوچک، است، اصلا به وجود نمی آمد. در مقابل، دیدگاههای جدیدتر به فرایند رهبری ناظر هستند که برای هر کس، هنگامی که در موقعیت اجتماعی قرار میگیرد در طی زمان و شرایط، قابل دسترس است و در واقع «رهبر» تنها تجلی سیر جریان رهبری خواهد بود و نه موجودی همچون تافته جدا بافته و فراتر از دیگران.

جریان رهبری با توجه به تعامل سه زمینه «رهبر، موقعیت، پیروان» پدیده ای قابل ظهور در یک فرد یا یک مکان خاص نیست و امروزه اهمیت و تأثیر جریان رهبری در خانواده، گروههای درسی، تیم های ورزشی، سازمانها و نهادها و در نهایت در سیاست و حکومت دیده میشود. اما تحقیقات علمی و مقالات نوین درباره جریان رهبری با توجه به گستره کاربرد و تأثیرات آن به کدام سو میروند؟ در مطالعات جدید رهبری چند ویژگی مهم درباره «رهبر» که شاید جزء اصلی آن سه گانه محسوب میگردد دیده میشود. ابتدا اینکه امکان رهبر

بودن بر خلاف تصورات قبلی عمومی فقط منوط به «تجربه شخصی» و «عقل سلیم و شعور» در هر فرد نبوده و نیاز به ملزوماتی بیشتر در موقعیتهای پیچیده تر است ضمن اینکه تجربه یا شعور و آگاهی در انسانها امری نسبی است و قابل تعمیم به عنوان یک اصل نیست. دوم، اینکه رهبران نه به تنهایی محصول ژنتیک ویژه خود هستند و نه تحصیلات علمی و یادگیریهایشان بلکه حاصل تعامل این دو و جسارت بروز این داشته ها در شرایط و موقعیتهای پیشامده هستند و علاوه بر آن یاد گیری علمی و شناخت انواعی از شیوه های رهبری میتواند راهگشای یک رهبر با تجربه در اوضاع متنوع باشد. اما اینکه تحولات رهبری نوین در این سیر تکوینی چه هستند نیز قابل توجه است.

از جمله اینکه فرایند رهبری، به شکل فرزانده از شیوه مدیریت جدا شده و متفاوت دیده میشود. مدیران عموماً کنترل گر، نظم دهنده، روزمره گرا، با نگرش کوتاه مدت، ثبات گرا و تقلید کننده هستند در حالیکه رهبران الهام بخش، خلاق، با نگرش بلند مدت، تغییر و ریسک پذیر و بنیان گذار بر آورد می شوند. بنابراین هر رهبری مدیر و هر مدیری لزوماً رهبر نیست. دیگر اینکه وابستگی تعریف رهبر با درجه ضریب هوشی یا «آی کیو» کمتر شده و ضریب هوش هیجانی یا «ای کیو» اهمیت ویژه یافته است. هوش هیجانی به نسبت، یافته جدیدی است که توانایی فرد را در درک احساسات خود و دیگران نشان میدهد و در نتیجه به تطبیق فرد در کنترل هیجانات، همدلی با دیگران، ارتباط موثر و حل تعارضات احساسی می انجامد و ناگفته پیداست که این عوامل در نقش رهبر چقدر میتوانند تأثیر گذار باشد. نکته دیگری که از این واقعیت یعنی اهمیت هوش هیجانی حاصل میشود این است که بر اساس تحقیقات علمی معتبر، زنان دارای هوش هیجانی بالاتری



ارنستو کوارا

انقلابی، مارکسیست، فیزیکدان، نویسنده، دیپلمات، تئوریسین و رهبر نظامی اهل آرژانتین بود. او نقش عمده در انقلاب کوبا داشت. و برای زمینه سازی جهت انقلاب کوبا به جنگل های بولیوی رفته بود، وقتی فیدل کاسترو به کمک چه گوارا رژیم باتیستا را در کوبا سرنگون کرد، چه گوارا را به سمت وزیر اقتصاد منصوب نمود، ولی به دلیل خارجی بودن وی با اعتراضات زیادی روبرو شد. چه گوارا کوبا را ترک کرد و دوباره به جنگلهای بولیوی رفت.

این بار چوبانی جای او را به سربازان لو داد. به محض دستگیری او را به یک پادگان نظامی بردند، و برای اینکه کسی واسطه نشود، سریعاً او را تیرباران نمودند.



چه گوارا موقع مرگ در سال ۱۹۶۹ میلادی، ۳۹ ساله بود. وقتی از چوبانی که او را لو داد و باعث مرگش شد، پرسیدند؛ چرا چه گوارا را لو دادی؟ او در جواب گفت؛ چه گوارا جنگ طلب بود و جنگ و درگیری های او باعث ترسیدن گوسفندهای من میشد!

برکافندی

اصطلاح ببر کاغذی را عمدتاً مائو تسه

تونگ رهبر چین کمونیست در مورد کشور آمریکا به کار میبرد.



مائو بانی حزب کمونیست چین در سال ۱۹۴۹ میلادی بود و در سال ۱۹۷۶ در سن ۸۳ سالگی در پکن درگذشت.

نخستین انتخابات در ایران در ۲۵ شهریور سال ۱۲۸۵ خورشیدی، مصادف با ۱۶ سپتامبر ۱۹۰۶ میلادی، اولین انتخابات در ایران به دستور مظفرالدین شاه قاجار برگزار شد. این نخستین گام برای خداحافظی با حکمرانی استبدادی فردی و برقراری حکومت قانون محسوب میشود.

ملکه ای که میخواست شاه باشد

حدود ۳۰۰۰ سال پیش کشور مصر، ملکه بسیار قدرتمندی داشت بنام «هشپوسوت».

او با وجود برخورداری از زیبایی،



ترجمه و تدوین: بهمن چهاردهی - لندن

جسته و گریخته

نخترانی در «سوربن»

همیشه چهره خود را مردانه، خشن و عبوس جلوه میداد تا به عنوان یک فرعون مرد شناخته شود.

او ضمن قدرتمند کردن نیروی نظامی مصر، خدمات اجتماعی بسیاری به این کشور نمود.

بمخس گرایی در هند

در سپتامبر سال ۲۰۱۸ میلادی، مجلس هندوستان تصویب کرد و دولت این کشور اعلام نمود، که همجنسگرایی دیگر غیر قانونی نیست..

اعتراض اهل سنت

مولوی عبدالحمید، امام جمعه اهل سنت زاهدان، ضمن انتقاد شدید از اظهارات جدید ابراهیم ریسی در باره حقوق اقوام و آزادی اهل سنت گفت؛

خود را شاگرد او میدانست. و اما مولانا؛ در جهان هیچ چهره ای را نیافتم تا بتوانم مولانا را به او تشبیه کنم. او یگانه است و یگانه باقی خواهد ماند. او فقط شاعر نیست، بلکه جامعه شناس است و به ویژه روانشناسی کامل که ذات بشر و خلقت را دقیقاً میشناسد. قدر او را باید دانست. همتا ندارد.



* من با چشمان خود دیدم که یک نفر از شدت خشم و غضب تبدیل به گرگ شد!

امام جمعه سنجند

* لواط اگر به قصد در آمد مالی نباشد، برای روحانیون ایرادی ندارد!

نماینده علی خامنه ای در قم

* مردم وظیفه دارند که به ما آخوندها که نوکر امام زمان هستیم پول بدهند ما لطف میکنیم که این پولها را از شما میگیریم!

امام جمعه کرمان

در زمان پهلوی در رده های مختلف ارتش و ژاندارمری، اهل سنت، سمت فرماندهی داشتند، اما در کابینه جمهوری اسلامی حتی یک وزیر یا فرمانده اهل سنت وجود ندارد.

از طرفی مقام های جمهوری اسلامی در صدد هستند، مدیریت مدارس دینی اهل سنت را به روحانیون شیعه واگذار کنند و برخی به دلیل اعتراض به این تصمیم، زندانی شده اند.



Heather Morris

داستان سه خواهر

بدون هم بستگی، هدف به نتیجه نمی رسد زیرا بنيه دگر گونی ایجاد کردن، تنها دريکی شدن است.



"همیشه با هم باشید"

این گفته ساده اما عمیقی است که تنها کسی که با جان و دل گوش می کند، آن را درک می کند و به کار می برد. با جان و دل گوش دادن به وجود خرد و احساس نیاز دارد که این عبارت را بفهمد و به آن عمل کند. آن هم در کودکی که دوره ای است از بازی و شادی و بی خبری.

*هدر موريس (Heather Morris) در کتاب "سه خواهر Three Sisters" بیان کننده

سرنوشت سه خواهر یهودی از اسلواکیا در سال ۱۹۲۹ است. خواهران: سیبی ملا هفت ساله، مگدا ملا پنج ساله و لیوی ملا سه ساله است که در اوایل جنگ جهانی دوم، پدر جوانشان حیاً ملا که بویی از آینده شومشان به دست هیتلر و سرباز های نازی برده بود، سه دخترش را گرد هم آورد و به آن ها اندرز داد که « همیشه با هم باشید».

پدر از آن ها قول گرفت که اگر کسی خواست آن ها را از هم جدا کند، آن ها تلاش کنند که با هم باشند و از هم دیگر مراقبت کنند. پدر خواست که سه دخترش در همان لحظه به پدر و به یکدیگر قول بدهند که همیشه با هم باشند. پدر بدون اینکه ذره ای از شنیده هایش را با دختران بسیار جوانش در میان بگذارد، آن ها را با این

عبارت برای آینده آماده کرد. (بخش نخست کتاب، قول) شادی و نا باوری داشت. آن ها شجاعت ایستادگی در برابر آن همه ترور و وحشت را از گفته پدر به دست آورده بودند. آن ها خانواده تشکیل دادند، زندگی طولانی داشتند و با یکدیگر تا آخر زندگی ارتباط داشتند.



*هدر موريس نویسنده نیو زیلندی است که کتاب « سه خواهر » را اخیراً به چاپ رسانیده است. او به سرگذشت های واقعی انسان ها و رهایی آن ها علاقه دارد که کتاب « سه خواهر » یکی از آن هاست.

اردشیر محمص کاریکاتورست ایرانی با شهرت جهانی



زمانی که در دبیرستانهای تهران بخدمت مشغول بودم گاهی به دانش آموزان با ذوق وبا استعداد برخورد میکردم. در کلاس سوم دبیرستان هدف شاگردی داشتم بنام محمص، دیدم کاری که از مدل من استفاده کرده کاملاً با سایه روشن ها و هاشورهایی که من طرح نموده بودم عیناً آن را کپی کرده بطوریکه با اصل مدل هیچ فرقی نداشت. معمولاً من نمره بیست نمی دادم و بهترین نمره ام هیجده بود. در یکی از این جلسات وقتی محمص کارش را به من ارائه کرد دیدم بیشتر از حد شایستگی دارد و به او بیست دادم. این موضوع بین شاگردان ولوله ای انداخت که محمص بیست گرفته. خیر بگوش رئیس دبیرستان آقای حریری رسید و زنگ تفریح بود که من وارد دفتر دبیرستان برای استراحت و صرف چای وارد شدم. آقای حریری بمن گفت استاد شنیدم امروز ولخر جی نموده اید. گفتم منظورتان از ولخر جی چیست؟ گفت به محمص نمره بیست داده ای. گفتم شایستگی اش را داشت.

هنری خود همراه آورده بود که به من هدیه نمود. در یکی از کتابهایش بنام «صورتکها» صفحه اول کتاب نوشته بود به استاد ارجمند محمدعلی دولتشاهی امضاء نیویورک ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴. مدتها گذشت در سال ۲۰۰۸ بود که از محمص نمایشگاهی در Asia Society برگزار شده بود. این نمایشگاه را یکی از دوستان هنرمندم نیکزادنجومی اداره می کرد و از من هم تقاضا شد که چند کلمه در مورد محمص صحبت کنم. متأسفانه بعلت بیماری که محمص داشت نتوانسته بود در نمایشگاه خود شرکت کند.

اردشیر محمص کاریکاتورست درخشان ایرانی در سال ۱۹۳۸ در رشت متولد شد و پس از تحصیل در رشته علوم سیاسی در دانشگاه تهران از سال ۱۹۶۲ بعنوان کاریکاتوربست کار خود را آغاز کرد و نخستین طرحهای هجائی اش را منتشر کرد و با موفقیت بسیار روبرو شد. از آن پس آثارش مرتباً در گالری های هنری به معرض نمایش گذاشته می شد. محمص در ترسیم خطوط استادی با تجربه بود، بطوریکه در طنزی گاهگاه مرگ آور نیز از تخیلی کاملاً استثنائی برخوردار بود. این خصوصیات هنر او را با هنر بهترین هم چهارجلد کتاب از کارهای



همیشه قلم و کاغذش را با خود دارد و همچنان با خطوط خویش درگیر است و آنها را اصلاح می کند تا سرانجام کاریکاتور را از چنگش برآیند و چاپ کنند. طرح های اردشیر اغلب قدرت درک بیننده را به مبارزه می طلبد. میان مطالب ساده و مثلاً اینکه سلطه بروکراسی را از طریق انسانی که به پرونده خود ستیاق شده است و بسوی بایگانی روان است نشان دهد، یا اینکه سنگدلی جمعیت تماشاگر را از راه ترسیم لامپهای رنگی چراغانی بر طناب داری که گردن محکومی را می فشارد القا کند، کمیاب تر از اینها نیز اردشیر نشان می دهد که هنرمندی است متعهد. او دید هنری خودش را دارد. قاضیان متقاردار، هیولاهای سیلندر بر سر، رنج کشیدگان بی سر- و به هیچ وجه حاضر نیست یک ذره از داعیه آن بکاهد.



چون انوره دومیه، جرالده اسکاف، می توان «اردشیر محمص» را نیز در آن لیست قرارداد.

محمص در کار خود هنرمندی است جوینده کمال که بینش تند و تلخ او را می ستایند. اردشیر

اردشیر کار راحت و کالت دادگستری را بیکسو نهاد تا با مخاطرات ولذات هنر خود مصاف دهد و در اجرای کار تا آخرین لحظه عمر خود از وسواس کمال طلبی فارغ نشده است. شیشه مرکب مشکی پیوسته در آستین دارد و از قراری که شنیده ام به کار رتوش و اصلاح طرحهای خود ادامه می دهد تا سرانجام کاریکاتور را از چنگش بیرون بکشند. درباره این هنرمند مؤسسات هنری و فرهنگی خارج از کشور مطالبی نوشته اند که به یک صفحه و دو صفحه نمی توان اکتفا نمود. این هنرمند با شهرت جهانی در سال ۲۰۰۸ بر اثر یک بیماری چراغ زندگی اش خاموش شد و جامعه هنری را عزادار نمود. روانش شاد و یادش گرامی باد.

درپند نیسلی شعرو غزل

زویا زاکاریان

ماندگار ان

پادشاهان هنر،
 نه به تخت محتاجند، نه به تاج
 نه زره می پوشند، نه سپر می گیرند،
 نه به لرز می افتند، نه ز ترس می میرند
 پادشاهان هنر، در امانند همه
 فاتحان اصلی جان و جهانند همه
 پادشاهان هنر می دانند:
 پاییز می گذرد،
 باها می شکنند،
 دیوها می خوابند،
 گزمه ها می میرند،
 اما در حافظه ی گنبد ها،
 شعر آبی رنگ کاشی، تا ابد می ماند
 سرخی رباعی گل، کنج آن قالی سبز
 بی صدا نغمه ی جاودانگی می خواند
 پادشاهان هنر می دانند:
 هیچ طاعونی گلستان را نبرد
 هیچ سیلی نام سعدی را نشست
 لشکر فاتح صد نیشابور
 ره به آوازه ی عطار نجست
 پادشاهان هنر، در امانند همه
 فاتحان اصلی جان و جهانند همه.



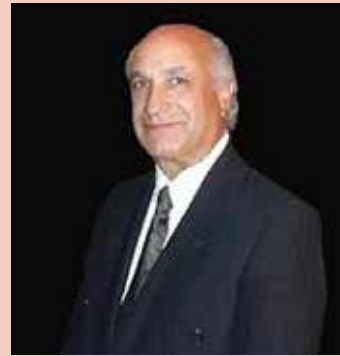
شکوه سپه زاد

بُن بست

در این بن بست
 که زمان
 مهیج ترین لحظه هارا
 به یغما برده است
 تنها
 - در تنهایی محض -
 در پژواک این روزنه های کور
 می گریم
 نقیبی به انتهای آن توانم زد؟

مسعود سپند

هوای خانه



هوای خانه چه دلگیر می شود گاهی
 از این زمانه دلم سیر می شود گاهی
 عقاب تیز پر دشتهای استغنا
 اسیر پنجه ی تقدیر می شود گاهی
 صدای زمزمه ی عاشقان آزادی
 فغان و ناله ی شبگیر می شود گاهی
 نگاه مردم بیگانه در دل غربت
 به چشم خسته ی من تیر می شود گاهی
 مبر ز موی سپیدم گمان به عمر دراز
 جوان ز حادثه ای پیر می شود گاهی
 بگیر دست مرا آشنای درد بگیر
 مگو چنین و چنان، دیر می شود گاهی
 بگو اگر چه به جایی نمی رسد فریاد
 کلام حق دم شمشیر می شود گاهی
 به سوی خویش مرا میکشد چه خون و چه خاک
 محبت است که زنجیر می شود گاهی

زیبا کرباسی

برعریانی جانم



یاد تو
 بستری از پرهای قوست
 بر آرامش ونرمی موج های دریا
 که مرا
 همواره
 به همراه می برد
 از این روست
 که هیچ قیل وقالی
 آرامش آبی مرا
 درهم نمی ریزد
 یاد تو
 پوششی از آرامش است
 برعریانی جانم...

فرخ تمیمی

کوچ



آسمان تا صبح باریده است
 شهر تهران شال برفش دور گردن
 دستهادرجیب
 می لرزد
 گاه چرتش می رباید، خواب می بیند
 خواب تابستان خرمشهر
 روی برف هَره رد پنجه ای پیداست
 وه، خدایا من، چه می بینم
 گریه ای با بچه ی بورش
 از لب بام دو سه همسایه آنسو تر
 تا نهفتِ خلوتِ گلخانه کوچیده ست.

منصوراوجی

کوش کن

دیشب آن گریه پشمالود
 زیر باران پس این دربود
 در که شد باز فرود آمد
 آمد تو
 رفت و گشتی زدو خوابید... نمی دانم... شاید
 گوش کن مرنوی خیسش را در سینه من می شنوی

فریدون امینی (فرید)

این شعر در زندان سروده شده

نفس برین

خدا کند که بریزد شرر بجان شما
 زمانه محو کند از جهان نشان شما
 هوا هوای پر از ظلمت و ستاره بخت
 اگر چه خوش بدرخشد در آسمان شما
 زوال خانه بدوشان زکید کارشماست
 خدا خراب کند بر سر آشیان شما
 حدیث روضه رضوان که این زمان جاریست
 فسانه است وفسون از دم گمان شما
 نشسته در دل ما صد هزار تیر ستم
 خوشاشکسته همه ترکش و کمان شما
 به جرم دُرد کشی در دما بیفزودید
 خدا کند بخورد در دما به جان شما
 کنون که قرعه دولت به نامتان افتاد
 چه خوش زمانه بکوشد در امتحان شما
 وفانکرد به جمشید جم زمانه دون
 وفا نمی کند و سررسد زمان شما
 دریغ از قلم اینکه به مدح آلودید
 بریده باد سرخامه وزبان شما
 خوشا «فرید» که از طبع همچو سرو بلند
 نسود ناصیه هرگز بر آستان شما

فرخی یزدی

مرک تدریجی



شب چو در بستم و مست از می نابش کردم
 ماه اگر حلقه به در کوفت جوابش کردم
 دیدی آن ترک ختا دشمن جان بود مرا
 گرچه عمری به خطا دوست خطابش کردم
 منزل مردم بیگانه چو شد خانه چشم
 آنقدر گریه نمودم که خرابش کردم
 شرح داغ دل پروانه چو گفتم با شمع
 آتشی در دلش افکندم و آتش کردم
 غرق خون بود و نمی مُرد ز حسرت فرهاد
 خواندم افسانه شیرین و به خوابش کردم
 دل که خونابه غم بود و جگر گوشه درد
 بر سر آتش جور تو کبابش کردم
 زندگی کردن من مردن تدریجی بود
 آنچه جان کند تنم عمر حسابش کردم

معصومه ضیائی

آزادی



نه زبان توفان هارا می دانستم
 نه مسیر پرنده هارا
 ونه می دانستم
 دریاها به چه می اندیشند
 که بالنبوه گمشدگان
 ومرده مرجان ها
 به ساحل باز می گردند
 تنها صدای تورا شنیده بودم
 که می خواندی و
 عاشقانت را بدرقه می کردی!

شاملو، ادیبِ شاعر یا بدعت‌گذارِ سارق؟



نخستین جلوه های شعر منثور را درنیمهٔ دوم قرن نوزدهم و در فرانسه باید جست، زیرا توفیق این گونه شعر در فرانسه با کارهای «بودلر» از شمار «ملال پاریس / ۱۸۵۵ میلادی» که در (۱۸۶۹ م) به چاپ آمد و «گل های شرّ» آغاز شد.

چکیده

احمد شاملو با نام هنری «الف. بامداد» از پر بحث ترین چهره های ادبیات معاصر است. با ورود چندین قالب شعری در عصر حاضر این حساسیت را نسبت به وی چندین برابر کرده است. موافقان شعر نو، شاملو را از شاعران برجسته می دانند که با ابداع «شعر سپید» در ادبیات جایگاه ویژه ای را برای خود دست و پا کرد. در مقابل افراد مخالف، بر این باور هستند که شاملو از خود هیچ حرفی برای گفتن ندارد و مضمون را از شاعران گذشته همچون حافظ و انوری و فردوسی و دیگران گرفته و آن را به زبان منثور برگردانده و با پس و پیش کردن نکات دستوری آن را به اسم شعر جا زده است. ما در این پژوهش به آن خواهیم پرداخت که شاملو کیست و او آیا شاعر موفقی است و یا چهرهٔ او متفاوت است با آن چه که در تاریخ ادبیات معاصر از او یاد شده است.

مقدمه

احمد شاملو به سال ۱۳۰۴ شمسی در تهران تولد یافت تحصیلات خود را تا پایان دوره متوسطه در دبیرستان های تهران گذرانید. او بیشتر سال های عمر را در همکاری با مطبوعات گذرانید. مدتی در مؤسسهٔ «طلاعات» و پس از آن در «کیهان» به کار اشتغال داشت (دست غیب، ۱۳۷۱: ۴۳۰).

در سال ۱۳۲۶ نخستین شعر احمد شاملو به نام «آهنگ های فراموش شده» به چاپ رسید. آهنگ های فراموش شده مجموعه ای بود ناهمگن که از شعرهای کاملاً سنتی گرفته تا اشعار نیمایی حتی نوشته های بی وزن و قافیه و آهنگ که بعدها به شعر

«منثور» یا «شعر سپید» شهرت یافت (یاحقی، ۱۳۹۱: ۶۰).

در شعر سپید، وزن عروضی به کنار گذاشته می شود کارکرد موسیقایی واژه ها اهمیت بیشتری می یابد، وزن ناشناخته ای بر اساس تعادل و تناسب اکوستیک واژه ها جایگزین قالب های شناخته شدهٔ عروضی می شود. تشکل هر قطعه به جای آن که بر اساس وزن سطر بنا شود بر مبنای ترکیب کلمات و ترکیب ها استوار می شود (مجابی،۱۳۷۷: ۸۴) یا بطورخلاصه می توان چنین گفت که «شعر سپید هر چند آهنگین است، اما وزن عروضی ندارد و جای قافیه ها هم در آن مشخص نیست» (دست غیب، ۱۳۷۱: ۱۳۱) نخستین جلوه های شعر منثور را درنیمهٔ دوم قرن نوزدهم و در فرانسه باید جست، زیرا توفیق این گونه شعر در فرانسه با کارهای «بودلر» از شمار «ملال پاریس/ ۱۸۵۵ میلادی» که در (۱۸۶۹ م) به چاپ آمد و «گل های شرّ» آغاز شد.

شاملو علاوه بر «آهنگ های فراموش شده» چندین اثر دیگر نیز دارد که عبارتند از: هوای تازه، باغ آینه، آیدا در آینه، آیدا: درخت و خنجر و خاطره، ققنوس در باران، مرثیه های خاک، شکفتن درمه، ابراهیم در آتش، دشنه در دیس.

شاملو ادیب یا بدعت‌گذار؟

در زمان رضا شاه ناسیونالیسم ایرانی در حیطةٔ زبان و ادبیات به وجود آمد. آغاز آشنایی نیما و شاملو بود. علاوه بر موارد اشاره شده چندین قالب شعری دیگر به زیرمجموعهٔ شعر نو اضافه شد. اما هیچ یک از آن قالب ها به زیبایی و فخامت شعر

به همراه داشت اما در آن برههٔ زمانی لازم و ضروری بود.

در اوضاع متشنج ایران، ردیف و قافیهٔ دیرین دیگر شاعران راراضی نمی کرد. با این حال طرح نوینی را در انداختند و روی به شعری آوردند که متأثر از ادبیات غرب بود. پیشرو این نهضت «علی اسفندیاری» با عنوان شاعری «نیما یوشیج» بود. پس از وی آرام آرام نهضت های دیگری به وجود آمدند که از جمله می-توان به اشعار سپید، جیغ بنفش، سیاه، کارگر و… اشاره کرد. جیغ بنفش، از مصرع هفتم شعر «کبود» هوشنگ ایرانی برداشته شده است که در مجلهٔ خروس جنگی در پاسخ به توده ای ها سروده شده بود. شاعر منظری بدّوی از انسان را ترسیم می کند. مصرع هفتم به این گونه سروده شده است:

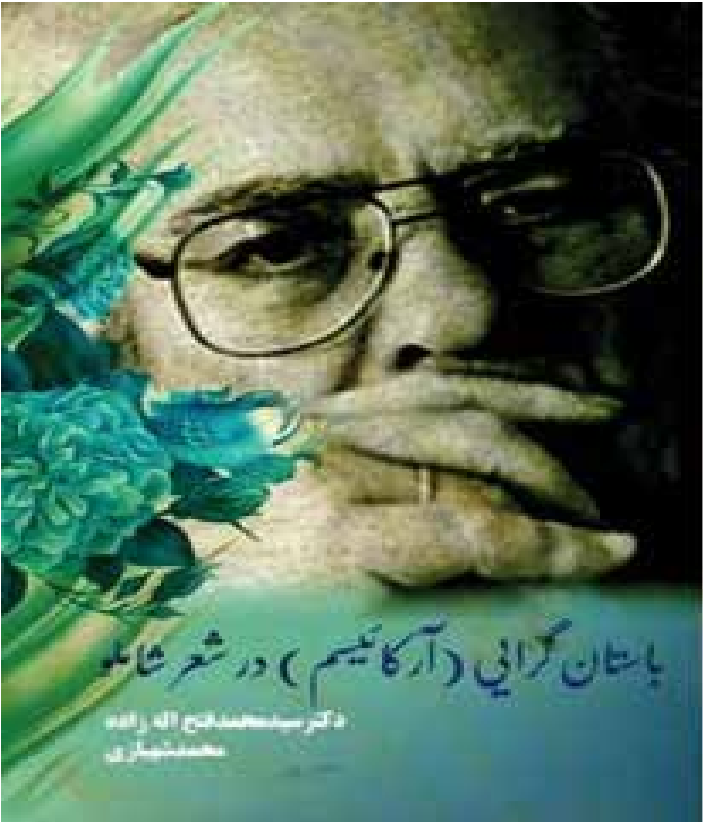
«غار کبود می‌دود/ دست‌به‌گوش و فشرده‌پلک و خمیده/ یکسره جیغی بنفش/می‌کشد/…»

شعر سپید در دهه سی شمسی توسط احمد شاملو ظهور پیدا کرد. تفاوت عمدهٔ این آثار با نمونه های قبلی شعرِ نو در فرم شعر بود. در این سبک عموماً وزن عروضی رعایت نشده ولی آهنگ و موسیقی نمود دارد. شاملو در سرودن شعر های نواز نیما یوشیج تأثیر پذیرفته است، بطوری که اولین آشنایی شاملو

با نیما شعر «ناقوس» نیما بود که در روزنامه پولاد چاپ شده بود؛ و این سر آغاز آشنایی نیما و شاملو بود.

علاوه بر موارد اشاره شده چندین قالب شعری دیگر به زیرمجموعهٔ شعر نو اضافه شد. اما هیچ یک از آن قالب ها به زیبایی و فخامت شعر

و گزینش واژگان آرکائیک و باستانی از دیگر مهارت های شاملو در شعر سرایی است. همین موارد است که برخی او را متهم می کنند که سارق اشعار دیگران است. در حالی که در زبان همانند شاعران گذشته شعر می سراید و ساختار نیمایی را برگزیده است. به عبارتی پلی از گذشته به عصر معاصر زده است.



از دیگر مباحثی که در ادبیات مطرح است، بحث بینامتنی است. اگر حافظ می گوید:

بیا که خواب تو را میرم ای نسیم شمال

وهمان را شاملو بازبان دیگری می گوید:

می خواهم خواب اقایها را بمیرم

«خواب را مردن» واژهٔ مشترکی بین حافظ و شاملو است. از نظر «ژرار ژنت» این نوع بینامتنی که واژگان مشترک در آن دیده می شود از نوع رابطهٔ «صریح» است. بینامتنیت صریح بیانگر حضور آشکار یک متن در متن دیگر است؛ که مؤلف متن دوم (شاملو) در نظر ندارد مرجع متن خود را پنهان کند. آشکارترین لایهٔ گزینش آن

موضوعات مشترک، اسامی مشترک، و اصطلاحات مشترک است.

در جمع بندی این مختصر باید اشاره کرد که هر ظهور و انقلاب ادبی در نخست یک ضعف و سستی دارد که موافق و مخالفانی در پی دارد. اما آنچه

مورد توجه است پیروانی است که به طرفداری از آن نهضت طبع آزمایی می کنند. شعر سپید نیز از میان نثم و جیغ بنفش و سیاه و… توانست برجسته ترین شاعران را پیرو خود کند و آثاری را در این حیطه بیافریند. پس با یان وصف شاملو ادیب فرزانه ای است که در ادبیات معاصر ایران همانند خورشید می تابد و روز به روز با جذب شاعران

دکتر بهرام شهیدی - سویس

مشکل اقتصادی چین



حضور پیاده ها با سگ هایشان و قدم زدن تفریحی افرادازمشکلات اقتصادی غول دوم اقتصاد جهان خبر می دهند.

اخبار اقتصادی از چین در این ماه نشان می‌دهد که این کشور بر خلاف کشورهای دیگر جهان نه تنهاچار تورم نیست بلکه قیمت ها کاهش یافته اند. در ظاهر امر این خبر خوبی است؛ قیمت ها کم شده اند و تورمی وجود ندارد. پس مشکل اقتصادی چین در کجاست؟ این معادله به ظاهر مثبت زمانی مشکل ساز می‌شود که سطح بدهی در کشور بالا باشد. دراین صورت بدهی ها ثابت میماند. اما درآمدها که باید از پس بازپرداخت بدهی ها برآیند، کاهش پیدا می‌کند.

مقدار پول در گردش از سال ۲۰۰۰ پانزده درصد در چین افزایش یافته است. این بزرگ‌ترین افزایش نقدینه گی در تاریخ بشر است .برای مقایسه،

این مقدار در ایالات متحده ۴/۵ درصداست. این افزایش در سال ۲۰۰۸ انجام گرفته است یعنی سال بحران اقتصاد جهانی. استقراض در کشور از سال ۲۰۰۸ در مقیاس جهانی رشد یی سابقه داشته است. دو برابر BNP در عرض تنها پانزده سال. مقدار بسیار زیادی از این مقدار صرف بازسازی زیرساختها و ساختمان سازی شده است. این سرمایه گذاری ها تحت نام استتاری "اقتصاد بازار " *Merkel Economy* عنوان می‌شد. اینگونه سرمایه گذرای های کوتاه مدت

اقتصاد چین را سر پا و پیشرو نگاه میداشت ولی با نتایجی کوتاه مدت .

امروز کشور چین پر است از ساختمان های نو ساز ولی خالی و بزرگراه های عریض و طویل بدون عبور و مرور. مشکل اما تازه نیست، بلکه چند سالی است که بروز پیدا کرده است ولی دولت توانسته آن را استتار کند ؛

وام دهندگان کیستند؟ بانک هایبدولتی. بانک هایی که امروزه با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می‌کنند. سقوط قیمت مسکن ،بیکاری و نارضایتی حاصل از آن؛ کابوس دولت‌های خصوصا خود‌کامه است.

از ماه پیش شرکت *Country Garden* که از بزرگ‌ترین شرکت های ساختمانی است از بازپرداخت وام هایش به بانک عاجز مانده است. بحران به بخش های دیگر اقتصاد نیز سرایت کرده است.

مشکلات دومین غول اقتصادی جهان، مشکل جهان خواهد بود. خشن تر شدن برخوردهای رییس جمهور چین در مقابل جهانیان از جمله در مورد تایوان در ماههای گذشته را شاید بتوان با این مشکلات بزرگ داخلی توضیح داد. وابستگی اقتصاد غرب به چین انکار ناپذیر است. در سال گذشته قوانینی در پارلمان چین تصویب شده است که مصادره اموال کشورهای خارجی در چین را مجاز می‌شمارد.

زمان پاسخگو خواهد بود.

برگرفته و تلخیص از تحلیل اندراس سروینکا





از: هادی خرسندی

به: خوانندگان مجله آزادی

آمدید و جهنم آوردید

آمدید و جهنم آوردید بهر هوا و آدم آوردید
هرچه اسباب زجر و زحمت بود در جهنم فراهم آوردید
ریسمان کلفت همراه چوبه ی دار محکم آوردید
شیرتان کرد پادشاه فقید که چنین حمله با هم آوردید
شادی از ملتی گرفتید و جای آن بهر او غم آوردید
تعزیه را به جای فستیوال درد را جای مرهم آوردید
روزها را سیاه پوشانید رمضان و محرم آوردید
با علی اصغر و علی اکبر روضه ی بغض و ماتم آوردید
سمّ مهلک ز خاک کرب و بلا زهر از چاه زمزم آوردید
به خرافات گشته آویزان فکر موهوم و مبهم آوردید
در طبابت دعانویسان را بر پزشکان مقدم آوردید
جای استاد فحل دانشگاه بی سوادی معمم آوردید
هر که حق گفت گشت نامحرم جای او زود محرم آوردید
بهر نکت مکمل آورده بهر ذلت متمم آوردید
شیر و خورشید را کنار زدید عنکبوتی به پرچم آوردید
اژدها جای رخسار بنشانید دیو را جای رستم آوردید
تا ز بمب اتم سخن گفتید دلهره نوبی عالم آوردید
نه به لب های خویشتن افسوس نه به ابروی خود خم آوردید
زودیا بر شما رود آنچه بر سر کشور جم آوردید
راستی! مقنعه به دانشگاه بهر مینا و مریم آوردید
این سفر کارتان نرفت از پیش گرچه باتوم و دیلم آوردید
با تمام قوا ز هر جانب حمله های دمامد آوردید
جنبش دختران دانشجویست که شما پیش شان کم آوردید
در قمار حجاب اجباری سه پلشک مُسلم آوردید
عالمی سرشکستگی حالا از برای مُعظم* آوردید
مانده مستأصل از جمیع جهات بر محمد و آل او صلوات!

هادی - لندن ، ۸ تیر

* منظور از معظم، رهبر معظم آنهاست.

بگو چمدون

روزی که خریدم چمدان سفری را
بستند شبانه در کنسولگری را

رفتم بدهم پس، چمدان را، نگرفتند
گفتند نخر آنچه نباید بخری را

دیگر نشنیدم خبری بابت ویزا
دامم به رفیقان خبر این بیخبری را

گفتند برو پیش سفیر و به قشنگی
توضیح بده اینهمه خونین جگری را

رفتیم به همراه مترجم به سفارت
ای وای که دیدیم همان بسته دری را

دربانی از آن گوشه بیامد دم سوراخ
دادیم نشانش چمدان سفری را

گفتیم که حق چمدان را بشناسید
گر پاس ندارید حقوق بشری را

گفتیم بگو از طرف ما به رئیس
با ملت ما کم بکن این خیره سری را

دربان بد اخلاق نبود اهل دیالوگ
بگرفت ز ما فرصت سمعی بصری را

ما خسته و او رسته، دریچه شده بسته
حالا تو بین شدت خشم و پکری را

یک مشت زدم بر در سنگین سفارت
تا بلکه دهم پاسخ بیدادگری را

الان دو سه هفته ست که دستم شده ناقص
دشوار نوشتن کنم این شعر دری را

پس باقی این شکوه بماند سر فرصت
خواهم ز تو خواننده موافق نظری را

حالا که طرف پس نگرفته چمدانم
من با پسرم عازم شهر همدانم

هادی - لندن

هادی - لندن کربلای آنلاین

رفته بودم به کربلا آنلاین

بود آنجا پر از گدا آنلاین
گلّه در گلّه زائران بودند

غرقه در ندبه و دعا آنلاین
یکنفر چوب در کف اش، میکرد

مرد و زن را ز هم جدا آنلاین
یکنفر دختران کوچک را

صیغه میکرد جا به جا آنلاین
یکنفر آفتابه را میداد

به کرایه، دم خلا آنلاین
یکنفر می فروخت عمامه

همچنین چفیه و عبا آنلاین
داشت شیخی بلیت لا تاری

جایزه ش لیف و سنگ پا آنلاین
بوی گوز و تن عرق کرده

منتشر بود در هوا آنلاین
بوی ادرار بود و بوی گلاب

گشته قاطی در آن فضا آنلاین
نوحه و قیل و قال با صلوات

جنگلی بود از صدا آنلاین
نعره سر داده قاری و میخواند

الذین ابوعطا آنلاین
نرده ای بود ظاهراً آسمش

«نرده ت الدکتر الدوا» آنلاین
بسته بودند عده ای خود را

به همان بابت شفا آنلاین
آن یکی گفت زخم معده ی من

راه را بسته بر غذا آنلاین
دیگری گفت من بواسیرم

عود فرموده از قفا آنلاین
سومی گفت داخل حجله

نشده ک.. بنده پا آنلاین
آمدم تا که حضرت آن را راست

بکند دست بر قضا آنلاین
ناگهان خنده در گرفت مرا

همرهنس سیل سرفه ها آنلاین
بعد لپتاپ من سه گیگا بایت

شد سر جاش جا به جا آنلاین
از شوک وارده شده خاموش

نه در آن نور و نه صدا آنلاین
یا حسین شهید لپتاپم

شده در مقدمت فدا آنلاین
روشنش کن ترا سر جدت

که در آیم من از عزا آنلاین
نیست لپتاپ بنده حضرت جان

کمتر از ک... آن بابا آنلاین
آنچنان گشته ام خرافاتی

که شدم عارض شما آنلاین
در بیاور ز «آف» و «آن» اش کن

تورو این گنبد طلا آنلاین
جان زوآر کربلا به فدات

بر محمد و آل او صلوات

کوش کن پند ای پسر روز بهر دنیا غم مخور
کفتمت چون در حدیثی که توانی داشت کوش (حافظ)

جوانی و خامی

رئیس زندان از زندانی تازه وارد
پرسید:

- چرا به زندان افتادید؟

محکوم جواب داد:

- بعلت بی تجربگی و خامی و جوانی
آقا.

- چطور آقا؟ شما که بیشتر از هفتاد
سال دارید.

- بله آقا، ولی وکیل مدافع من فقط
۲۵ سال داشت.



- بله می دانم. خواستم بگویم چون
نردبانشان خیلی کوتاه است یک
نردبان بلندتری برای آنها بفرستید.

ازدواج و استخدام

رئیس بنگاه کاریابی بعد از اینکه
فرم استخدام و اوراق مردی را که
برای استخدام مراجعه کرده بود
دید، سری تکان داد و گفت:

- بسیار خوب شما از هر حیث
برای کاری که مادر نظر گرفته ایم
مناسب هستید ولی من نمی توانم
شمارا استخدام کنم چون ازدواج
نکرده اید.

- برای اینکه ازدواج نکرده ام مرا
استخدام نمی کنید؟

- بله من کارمندی می خواهم
که به اطاعت کردن عادت داشته
باشد.

پاک باخته

شوهر: تمام پول های خود را
در بانک از دست دادم مبلغی هم
بدهکار شدم. افسوس که به اندازه

کافی پول ندارم تا یک اسلحه بخرم
و خود را از این بدبختی نجات بدهم.
زن: عزیزم من دیگه به اندازه پول
یک هفت تیر را که دارم نگران
نباش همین الان بهت میدم.

نصیحت عاقلانه

کلفت جدید: چه کار کنم که
در منزل فلانی ماندگار شوم؟
دوست کلفت: به خانم بگو نامزد
داری و به آقا بگو آزادی.



خواستگاری عاشق

خواستگار: آقا من از عشق دختر
شما شبها خواب ندارم.

پدر دختر: چه خوب. اتاقاً من به
یک قراول شب احتیاج دارم.

طلبکار

پسر یک اسکاتلندی کنار رودخانه
بازی می کرد که ناگهان پایش

غم مخور
کمی هم بخند

لغزید و به رودخانه افتاد.

عابر نیکوکاری که از آنجا می
گذشت برای نجات او خود را
به آب انداخت و درست در لحظه
ای که پسرک در حال مرگ بود
اورا از آب بیرون کشید. و نجاتش
داد و بعد او را کنار رودخانه آورد
ولباسش را گرفت و گفت:

- زود خودت را بخانه برسان...
خداحافظ.

هنوز مرد عابر بیش از دو بیست
قدم از آن محل دور نشده بود که
اسحاق پدر پسرک، دوان دوان و
نفس زنان خود را به ناجی پسرش
رساند و هن کنان پرسید:

- ببخشید آقا شما پسر مرا
از رودخانه در آوردید؟

مرد عابر که در انتظار تشکر
وسپاسگزاری فراوان بود ، باغرور
ورضایت خاطر فراوانی تبسم کرد
وباشکسته نفسی گفت:

- بله، چیز ساده ای بود وظیفه من
بود.

واسحاق حرف او را قطع کرد
و گفت:

- بله، ولی می خواستم پیرسم که
لنگه کفشش را چکار کردید؟



دانشتینی های پزشکی

جدیدترین دانشتینی های پزشکی از دانشگاه هاروارد



بیشتر استفاده کنید غذاهای دانه کامل یا whole Grain بصرف برسانید مانند اوت میل، لوبیا، عدس . میوه ها. این غذاها انرژی را زودهوده و احساس گرسنگی را کم می کنند.

۵- افزایش تحرک جسمی. لاقلا ۱۵۰ دقیقه تحرک جسمی در هفته برای سلامت قلب سودمنداست. تحرک بیشتر از ۳۰۰ دقیقه در هفته اثر بیشتر بسودقلب خواهدداشت. راه رفتن، شناکردن، دوچرخه سواری بطور مرتب روش های تحرک جسمی هستند

۶- تحرک جسمی بااحتیاط. اگر دچار بیماری قلبی هستید و بطور مرتب ورزش نمی کنید به یکی از مراکز توان بخشی قلب برای تنظیم رژیم غذایی و ورزش مراجعه کنید.

راهکارهایی برای پائین آوردن کلسترول خون بدون مصرف دارو

افزایش مواد لیفی (فایبر) به رژیم غذایی برای کاهش کلسترول خون بسیار مؤثر است. همچنین با تحرک جسمی می توان خطر بیماری قلبی را کاهش داد.

۱- کم کردن مصرف فرآورده های حیوانی برای سلامت قلب سودمنداست. بیشتر فرآورده های حیوانی دارای چربی های اشباع شده و کلسترول بوده که هردو سبب بسته شدن شریان های گردند.

بعقیده Kate Paton متخصص تغذیه کلینیک کلیولند بهتر است از مصرف شیر کامل، کریم، پنیر کرمی و کره خودداری کرد. و بجای آنها لبنیات کم چرب به مصرف رساند

در صورت تمایل می توان گوشت خوک، گوشت گوساله، گوشت گاو و بره را به ندرت و به مقدار کم مصرف کرد. همچنین از مصرف سوسیس و غذاهای فرآوری شده که سرشار از سدیم و چربی و کلسترول هستند باید خودداری شود.

خوردن غذاهای گیاهی، کم کردن وزن و تحرک جسمی، کلسترول خون را پائین می آورند. اگر گوشت مرغ می خورید بهتر است پوست آن را جدا کرده و سرخ نکنید.

۲- بیشتر سبزی ولوبیا بخورید. در هفته لاقلا یک غذای بدون گوشت شامل پروتئین های گیاهی مانند لوبیا، عدس یا کینوا بخورید.

۳- وزن خود را کم کنید. اگر وزن شما بالاست کاهش لاقلا ۵ درصد یا ده درصد وزن، کلسترول را پائین می آورد.

۴- کمتر کاربو هیدریت مصرف کنید کم کر دن مصرف این مواد به کاهش وزن کمک می کند. از غذاهای فیبری



ابوالعلاء معری (قسمت اول)



شاعر ارمنی مقدمه منظومه را چنین آغاز می کند:

ابوالعلاء معری، شاعر شهیر بغداد، روزگاری بس دراز زیست. اودر شهر پرشکوه خلیفه ها، میان جاه و جلال، شادی و نشاط، نشسته بر سریر قدرت و ثروت، بادانشمندان و حکماء به بحث و جدل پرداخت.

یارانش رادوست داشت وبه آزمون آنان پرداخت. وبه شهر ودیار بسیاری سفر کرد.

به مطالعه سیرت انسان وقوانین جاری کشورها پرداخت تا آنکه روح جستجوگرش به شناسائی بشر موفق شد.

سرانجام نه تنها از قوانین بشری، بلکه از تمام انسان ها عمیقاً نازجار پیدا کرد. و چون تا آن روز همسرو فرزندى نداشت ثروت ومکنت خود را باین فقرا تقسیم کرد. کاروان کوچک شتران را از توشه راه پر کرد. و یک شب درحالی که بغداد در خواب آرمیده بود، در طول ساحل رود دجله پوشیده از نخل پراهفتاد و پنهان از چشم مردم شهر را ترک گفت...

بخش اول

و کاروان ابوالعلاء نرم نرمک چون چشمه، زمزمه کنان همراه باطین زنگوله ها در شب خفته گام زنان.

و با پژواک خوش آهنگش فراروی دشتهای آرام در راهی سخت و پریچ وخم با گامهای موزون ره می سپرد کاروان.

بغداد در رؤیاهای پرشکوه بهیستی در لطافت غنوده بلبلان در باغ باغلهای دلنواز بانغمه واشک وعشق در آمیخته.

فواره ها باشادی غلغل کنان بالبخند در خشان الماس گون واز کاخهای تابناک خلیفگان نسیم بخور خوشبو پر پر زنان.

کاروان اختران گهربار پرسه زنان در جاده های آسمان وبازتاب سرتاسر افلاک بی انتها همراه بانوای خاموش نشدنی ستارگان.

باد صبا، افسانه هزارویکشب را باعطر میخک زمزمه می کرد نخل وسرو، در خواب شیرین در مسیر راه سر تکان می دادند.

و کاروان در صلح وصفای بی نگاهی بر قفا، پیش می راند، و راه بی پایان به سوی خود می خواند ابوالعلاء را افسون کنان.

چنین در ته دل می گفت ابوالعلاء شاعر بزرگ:

- برو کاروان، برای همیشه برو... تا واپسین روزهای زندگی ام بتازو برو.

برو ای مسافر تنها، به خلوت صحراها بسوی آزادی و آفاق زمردین وبگو، بشتاب سربسوی خورشید بگذار وقلیم را در دل آفتاب بسوزان.

- من به شما بدرود نمی گویم آوخ، ای گهواره مادری، ای مزار پدری روح من برای همیشه باشما قهر است ای خانه پدری، ای خاطرات کودکی.

- دوستان را صمیمانه دوست داشتم، بسان همه مردم دور و نزدیک، ولی اکنون این مهر چونان ماری، بازهر نفرت به خروش آمده.

- اکنون از هر آنچه دوست داشته ام متنفرم

از هر آنچه در روح انسان دمیدم... در روح بی مایه وفرومایه آدمی هزاران مایه تنفر و انزجار دیدم.

- وانگهی بدتر از همه حتی از هزارویکمین هم بیزارم که دورونی روح رادر چهره انسان مستور می کند باهاله نورانی انبیاء معصوم.

ای زبان آدمی که... بارنگ و بیوی آسمانی وحجاب سفید، روح جهنمی انسان را می پوشانی، در حیرت، آباهر گز سخنی از حقیقت را گفته ای؟

چنین در ته دل می گفت ابوالعلاء شاعر بزرگ:

- برو کاروان، برو ای کاروان گرانسردل شعله های وحشی بیابان رخنه کن ومیان صخره های مسین وزبر وسخت در جوار وحوش راحت کن.

- رخصت ده خیمه ام را، بر روی مارها و کژدم ها بر پاسازم. چون در آن جا هزاران بار ایمن تراز آدمیان لبخنده و فریبکارم.

- ایمن ازدوستی که عادت داشتم آرزومندانه سرم را برسینه اش بگذارم سینه دوستی که از دروغ آکنده بود جز پر نگاه بی بازگشت نابودی نبود.

برو ای کاروان، برو ای کاروان گرانسردل شعله های وحشی بیابان رخنه کن ومیان صخره های مسین وزبر وسخت در جوار وحوش راحت کن.

برو ای کاروان، برو ای کاروان گرانسردل شعله های وحشی بیابان رخنه کن ومیان صخره های مسین وزبر وسخت در جوار وحوش راحت کن.

تازمانی که خورشید... ستیغ رفیع کوه سینارا می سوزاند وریگزار زرد رنگ بیابان گردابی چون امواج می سازند،

آرزو ندارم به مردم درود بفرستم، آرزو نداشته ام که از سفره شان لقمه ای برچینم. باوحوش خواهم خواست بنشینم وبانان همسفره شوم وسلام گفتار بشنوم.

بگذار درندگان پاره پاره ام سازند. بگذار تندبادهای وحشی بر من بتوفد، وبه این سان تا واپسین روز زندگی ام بی بازگشت بروای کاروان برو.



ویرای آخرین بار ابوالعلاء سر بر گردانید. رویش را بسوی بغداد خفته در خواب کرد وباجبین بر چین به فراسوها چشم دوخت ودستش را حمایل گردن شتران ساخت،

آنها را با مهربانی نوازش داد وبالبان تب آلود چشمان بر اقصان را بوسه زد وبی اختیار دو قطره سوزان اشک بر مژگانش نشست.

و کاروان همین که بسوی صحراها وسرزمین های بکر دوردست راه افتاد سرتاسر کاروان با صدای شیرین زنگوله ها در دشتهای خفته آرام آرام به جنبش درآمد.



تا کور شود هر آنکه تواند دید

شاهزاده می تواند با اعتبار سیاسی خود تدارک فعالیتی
وسیع ببیند

بیادارم سالها پیش، آن زمان که آقای هوشنگ وزیری سردبیری روزنامه کیهان لندن را بعهده داشت آقایان از طیف چپ طی مقاله ای نوشته بود که: ملت ایران بدون نیاز به رهبر می تواند بطور خودجوش ملایان را پشت سر بگذارد. وبسیاری از آقایان «شمع درمخ» روشنفکر نما و مدعیان دموکراسی و سکولار دموکرات و سازمانهای دیگر بر این ایده مهر تأیید زدند.



آن زمان شاهزاده رضا پهلوی با آنکه تحت کنترل شدید دولت بیگانه بود، تلاش داشت تا بتواند با یکصدائی مردم، درد ایرانیان را بگوش جهانیان برساند ولیکن افزون بر دولت بیگانه همین روشنفکر نماها مانع فعالیت شاهزاده و یک صدائی مردم بودند و حالا که در کوتاه مدتی شاهزاده می تواند با اعتبار سیاسی خود تدارک فعالیتی وسیع ببیند همان مقاله نویسی ها او را منتهم به کم کاری و سستی می کنند و یا همه جا فریاد میزنند که رهبر نداریم.

گویا آقایان روشنفکر چشم بصیرت ندارند تا ببینند شاهزاده رضا پهلوی با این

مرد کو؟

وای از این تنهائی و غربت، دل بی درد کو؟ باغبانی کاو به بستان لاله می پرورد کو؟ در کویر خشک غربت آبراهی نیست، نیست او که بهر تشنگانش آب می آورد کو؟ چون من اندر این بیابان مرد صحرا گرد نیست همهی را چون بجویم مرد صحرا گرد کو؟ صحنه ها خالیست از چابک سواران وطن دیده ام حیران وهم پرسیان که خاک و گرد کو؟ لاله ها می رُوید از خون جوانان ای دریغ! او که دشمن از غریوش چهره می شد زرد کو؟ حسرت آن روزگاران شد عیان در اشک ما او که حسرت را مبدل بریقین می کرد کو؟ رادمردی کاو دلش بهر وطن می سوخت رفت آنکه سینه بهر ما دائم سپر میکرد کو؟ او که دنیا احترام و قدر و ارجش می گذاشت دشمنان را نام او در لرزه می آورد کو؟ آن که اندیشد ز طوفان حوادث مرد نیست مرد می جویم در این دور و زمانه، مرد کو؟



فقط یک فنجان قهوه یونانی

فقط یک فنجان قهوه یونانی... بعضی آدم ها بوی خوش، خوش آدمیت می دهند، مهم نیست، اهل کجای این دنیای خاکی هستند، یا با چه زبانی صحبت می کنند، با یک احوالپرسی ساده و حتی با یک لبخند، می توانند دل را چنان گرم کنند، مثل این که سال ها ست آنها را در سفره قلبتان جا داده اید. دل آرام، را می توان ساعت ها در چهره یک نفر دید؛ که همانند تابلوی نقاشی به تماشای آن نشسته اید. همچون اقیانوس آرامی که بارنگ آبی چشمشان به تو آرامشی از جنس کهکشان های می دهند.

بوی ناب آدمیت را به دور از هر بدی می توان در چشمان آنها که در بچه واقعی زندگی است به طور زنده دید. آنها با یک «تکان سر» حتی با یک پلک زدن می گویند تو را می فهمند. با یک همراه شدن کوچک و حتی لمس کردن نوک انگشتان می گویند:

«روزگارت چگونه است؟»

با دعوت به صرف یک فنجان قهوه یونانی! از ته دل خوشحال هستند؛ دقایقی از زندگیشان را در کنارت می گذرانند، آنها بی غل و غش دوستت دارند.

با تمام وجود به تو نشان می دهند می خواهند نقش بهترین مهمان نواز دنیا را برایت داشته باشند. حتی شنیدن «من کنارت هستم» را... دوست دارند تا بفهمند احساس تنهائی نمی کنند. شاید تنها باشند، اما غافلگیری بارفتن به

کلبه گرمشان بی دلیل، خوشحالی بی انتها و وصف نشدنی را برایشان به ارمغان دارد که می توان در درخشش چشمان آنها دید. همانند دوست داشتن های بی دلیل و بدون چشمداشت... بله دل آدمی شاد می شود با یک لبخند... حتی با یک سلام بدون وقتی موهای سفید که روی ان عرق همچون شبنم های صبحگاهی نشسته را می بینی، با خود می گویی که باید زندگی را درک کرد، لحظه ها با سرعت باد خواهند گذشت، زمانی که پیرمرد را در تنهائیش می بینی، که بر روی صندلی با پیژامه زرد رنگش به نقطه ای خیره شده، متوجه خواهی شد، که زندگی آنقدر ها ارزش قناعت ندارد، وقتی لباس و کفش های رنگارنگ زرد و آبی رنگ پیرمرد را می بینی، از ته دل می خندی باید برای خود، خودت زندگی کنی، تا حسرتی نداشته باشی بگویی که ای کاش زندگی را زندگی کرده بودم، مسافرت رفته بودم، لباسهایی را که میخواستم میخریدم، اگر اینگونه نباشد، روزی متوجه خواهی شد که این زندگی چه کلاه بزرگی سرت گذاشت.

که هر روزت برای بهتر شدن لحظات خود را از تو دزدید، ما چه ساده لوحانه به آن گوش کردیم...

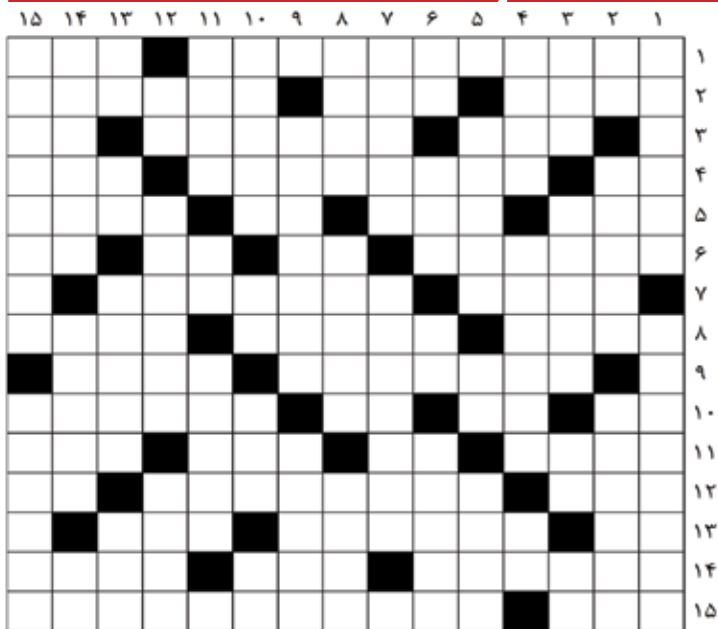
وقتی پیرمرد چشم آبی حدود یک قرن سن را می بینی، به تو یاد آور می شود... کاری که

صدا ی بلند فریاد بزنی تا زمانی با حسرت به آن نگاه نکنی... همچون پیرمرد تنهایی که هنوز با تمام وجودش با پیانوی ۲۰۰ ساله اش برای همسرش که سال هاست آن را از دست داده و فقط تابلوی بزرگ نقاشی از آن به جا مانده می نوازد، به زندگی نگاه کن و بهترین سمفونی را برای زندگی ات بنواز...

دوست داری انجام دهی! «دوستت دارم» را به هر کس که لازم است بگو. زندگی را زندگی کن از تمام لحظه لحظه زندگی لذت ببر، برای خودت وقت بگذران و با دوستانت خوش باش، محبت و عشقت را نثار دوستان جانی ات بکن. خلاصه این که خودت را از دلخوشی های حتی کوچک دریغ نکن. عشقت را الان با



جدول کلمات متقاطع



افقی: ۱- معبد تاریخی توکیو- تقطیر گیاهان ۲- کنایه از آدم اهل گردش- زن شوهرمرد- ضد عفونی کننده ۳- خشن- عنوان بندی- واحد پول ژاپن ۴- نوعی مدل مو- سرانجام کار- قسمتی از پا ۵- یکی از نمازها- بخشی از بدن آدمی- کلمه تصغیر- سخنوران ۶- معادل فارسی «ارگان»- درک وشعور- بیرون دهان- مساوی ۷- نوعی طلاق- ازداروهای خلط آور ۸- نوعی دسر- فراوان- جهان ۹- فیلمی از یالله صمدی- قطعه کاغذ ۱۰- یارغم- کاشف میکروب سل- نفس بلند- نوعی ماشین باری بزرگ ۱۱- کاسه چشم- دشنام- سرازیری- صدازدن ۱۲- معادل ۱۲ ماه- مولف پلیس لندن- کالای دست نخورده ۱۳- جواب سربالا- نام زنانه فرنگی- امر از تازیدن ۱۴- غده ای در بدن- چین خوردگی لباس- اسب بارکش ۱۵- ضعف وسستی- فیلمی از عبدالرضا کاهانی

عمودی: ۱- پیوسته در کاری بودن- اثر تاریخی نقده ۲- شمردن- آتش زیره- چرب زبانی ۳- ماله بنایی- جمع تجربه- «بگو» ی عرب- زدنی در ورزش کشتی ۴- نوعی پارچه گرانبها- از کوههای توکیو- شامون ۵- پرنورتابان- یارسوزن- باشگاه ۶- پسوندشاهت- اساس- رایحه- شاعرغزنوی ۷- پدرمردگان- غله آردکن ۸- ازاول تکمیل نشد- نامی زنانه- پسندیده ۹- باغ انگور- سختیها ۱۰- اخم- واحدسطح- ازحروف انگلیسی- طرف وجهت ۱۱- میوه هزاردانه- پیش شماره- رمانی از سینکلرلوی پِس ۱۲- قلعه- قشرخارجی پوست- تکنیکی در فوتبال ۱۳- ارجمندی- آب بند- رسوا- از اجسام معدنی ۱۴- کاراصلی رادارها- حواری خائن- میوه خوب ۱۵- سیاه مَر دگی- ضربه ای دربوکس

حل جدول در شماره آینده



پانچ جدول کلمات متقاطع

شماره پیش

چیستان

چیستان ۱

چیست آن لعبتی که بی جان است
گاه گاهی نشسته بر سر کف
گاه چون طوطی غزلخوان است
دخل او هست چند غلام سیاه

چیستان ۲

یک میم و ودو دال با دولام است
هرکس که نداند این معما
درخانه زنش براو حرام است
حقا که معلم تمام است

چیستان ۳

راننده ای که گواهینامه نداشت از چهارراهی عبور کرد . باینکه پلیس میدانست وی گواهینامه ندارد او را متوقف نکرد. چرا؟

پاسخ چیستان های شماره پیش

۱-سوزن ۲-ابن سینا ۳-شتر

کلمه کتاب

مرکزپخش نشریه مانده آزادی دلوس آنجلس

با درود، من کیخسرو بهروزی، کلمه ای دارم دروست وود
لوس آنجلس بنام کلمه کتاب . در این کلمه در خدمت دوستداران
کتاب و فرهنگیان هستم

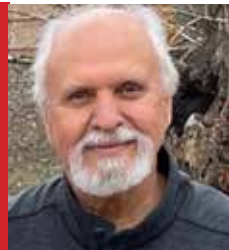
بیایید با هنر و ادب آشتی کنیم

کتابهای مورد نظر تان را برای شما پست می کنیم و کتابهای
کمیا ب شمارا می خریم و کتاب کمیا ب مورد نظر شمارا برایتان
تهیه و در اختیار تان می گذاریم

Kolbeh Ketab
1518 Westwood Blvd.
Los Angeles, CA 90024

Tel: (310) 446-6151

دکتر منصور سیاوشی - اوهایو



اندیشه های ناب

کرد»
(عارف قزوینی، دیوان اشعار، شماره ۳۸، خیانت وطن).

مگر می شود نادیده گرفت
و زنان متأهل را در زندان ها
ندید؟ این رژیم مردم را در
آتش جنایت های خود می
سوزاند. ایران امروز پُر از خوف
و ناامیدی است و به راستی نمی
توان به آن یک جامعه نیک و
پیشرفته، چه از نظر سیاسی،
اجتماعی، و اقتصادی نام بُرد.

تبار نامه خونین این قبیله کجاست
که بر کرانه شهیدی دگر بیفرایند؟
کسی به کاهن این معبد شگفت
نگفت:
بخور آتش و قربانیان پی در پی
هنوز خشم خدا را فرو نیاورده
ست؟

و پس روی مملکت. بی خردان
رژیم قرون وسطائی ایران می
دانند که اگر اساتید، دانشمندان،
و اندیشمندان را هدف قرار
دهند و به آنها فشار نیاورند،
پایه های استبدادشان لرزان می
گردد. قتل مهسا امینی و اخراج
برخی از استادان دانشگاه ها
جزئی از جنایات این ددمنشان
حکومتی هستند.

تبار نامه خونین این قبیله کجاست
که بر کرانه شهیدی دگر بیفرایند؟
کسی به کاهن این معبد شگفت
نگفت:
بخور آتش و قربانیان پی در پی
هنوز خشم خدا را فرو نیاورده
ست؟

(محمد رضا شفیعی کدکنی)

مگر می شود چشم ها را بست
و تاراج کشور را ندید؟ «خدا
خراب کند آن کسی که مملکتی
برای منفعت خویش خوان یغما

و دانشگاه هاست بجای جشن
مهرگان و کمک به کشاورزان
تغ استکبار خود و به باد دادن
سرمایه های دانش میهن که
همان اخراج اساتید دانشگاه ها
می باشند شروع کرد. به قول
احمد زید آبادی:

«دانشگاهی که وزارت کشور
برای چند و چون تدریس و
تعلیم آن دستورالعمل صادر
کند، دَرش هم بکلی تخته شود،
به جائی بر نمی خورد چه رسد
به اینکه تعدادی از استادانش
اخراج شوند.» در دانشگاه های
ایران اگر دانشجو یا استاد سخنی
بر خلاف ایدوئولوژی آخوندی بر
زبان آورند فوراً از طرف نیروهای
بی خرد امنیتی دستور تنبیه و
اخراج آنان صادر و یا زندانی
می شوند. زندان اوین این رژیم
نمایشگر دشمنی با حقوق بشر
در ایران است. کنار گذاشتن
استادان پشت به علم کردن است

«بی تو شهریور ما نُسخه ای از
پائیز است»

شهریور آخرین ماه تابستان است،
از برخی جهات خاطرات خوش
همراه دارد و گاهی با اندوه ها
همسفر است. از این که پایان این
ماه شروع مهر ماه است، شروع
جشن مهرگان است، شروع
مدارس و آغاز دانشگاه ها می
باشد، مژده ای است از پیروزی
خرد بر خرافات. در مهر ماه
درختان برگ های سبز خود را
بدست بادهای پائیزی می دهند
و رنگ زرد در طبیعت هویدا می
شود. کشاورزان در اوایل این
فصل خزان که مهر ماه آغاز گر
آن است آخرین خرمن های خود
را گرد آوری می کنند. پائیز پُلی
است میان تابستان و زمستان.

شهریور ما گر چه زاد روز جهان
پهلوان ایران زنده یاد غلام رضا
تختی است که افتخار ایران و یار
ایرانیان بود، اما سالگرد کشته
شدن شیر دختر گرد ایران زمین
مهسا امینی هم می باشد که به
راستی آغاز تاریخی برای ایران
آینده ما است. مهسا باشجاعت
و سپس با شهادتش بزرگترین
نوشته تاریخ ایران را که همان
«زن، زندگی، آزادی» است
برای تاریخ ایران زرکوب کرد.
مهسا فریاد زنان اسیر در حجاب
اجباری بود، مهسا درفش آزادی
در دست خویش داشت و خیزش
مردمی ایران را قوی تر کرد تا
جائی که امروز دیگر زنان شجاع
ایران زمین بدون حجاب رژیم
ملا ها را به چالش کشیده اند.
رژیم مغول طالبانی ایران در ماه
شهریور مهسای ایران را کشت و
در ماه مهر هم که آغاز مدارس



دیدنی های مربوط به ایران زمین

هگمتانه، نخستین پایتخت ایران

شهری کهن ، نخستین پایتخت ایران،

که به همراه آتن در یونان ، رم در ایتالیا، شوش در خوزستان، از معدود شهرهای باستانی جهان است و آثار آن همچنان زنده و پابرجاست.

(هگمتانه شهری تاریخی و کهن است که در مرکز شهر همدان قرار دارد و قدمت آن بالغ بر ۳۰۰۰ سال می باشد. این مجموعه با شکوه، در تاریخ ۲۴ شهریور ۱۳۱۰ به ثبت ملی رسید.)
دانشنامه ایرانیکا بنیانگذاری ماد را سال ۷۰۸ پیش از میلاد به مرکزیت هگمتانه و توسط دیاکو ذکر می کند.

اشیاء یافت شده در هگمتانه–

در سال ۱۳۰۷ هنگام پی کنی خانه ای بر روی تپه ی هگمتانه در شهر همدان دو قطعه لوح هم اندازه یکی زرین و دیگری نقره پیدا شد.ابعاد هر لوح ۱۹ در ۸ سانتیمتر است واکنون یکی در کاخ مرمر و دیگری در موزه ایران باستان نگهداری می شود. جام نقره ی دیگری که مربوط به دوره اردشیر یکم می باشد نیز، اکنون در موزه متروپولیتن نیویورک است. لبه داخلی این جام به خط میخی نوشته شده و تر جمه آن چنین است: (اردشیر شاه بزرگ، شاه کشورها، پسر خشایارشا پسر داریوش هخامنشی که این جام را برای کاخ پادشاهی خود درست کرد).

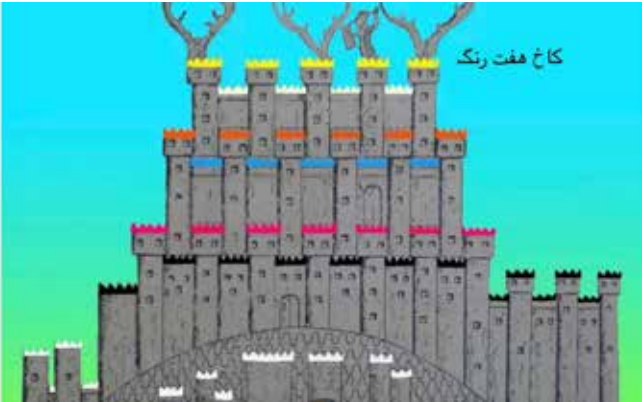
هم چنین ته ستون دیگری به نام اردشیر دوم هخامنشی که ۷ سطر کتیبه به خط میخی بر روی آن نوشته شده است و اکنون در تملک شخصی در انگلستان می باشد. خلاصه ترجمه نوشته های آن نیز چنین می باشد . (اردشیر شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها …این کاخ را به لطف ناهید و مهر ساختم، باشد که مرا از همه بدی ها حفظ نماید و آنچه را که ساخته ام از گزند و آسیب محفوظ بدارد).

نتایج حفاری های تپه هگمتانه مشخص می کند که ،این شهر باستانی از معماری و طرح و نقشه منظمی برخوردار بوده است. که در بین آثار باستانی کم سابقه می باشد.آثار کشف شده حاکی از وجود یک شبکه منظم و

بیشرفته آبرسانی در شهر است .

درفاصله کانال های آب رسانی ،

معابری به عرض ۵ متر وجود داشته و کف این خیابانها با آجر های مربع شکل و منظمی مفروش بوده است. در فاصله ۳۵ متری بین معابر، خانه های مسکونی منظمی برای اهالی قرار داشته، که شامل یک حیاط مرکزی و چندین اتاق و انبار بوده است.



پیشینه حفاری علمی این تپه به سال ۱۹۱۳ میلادی برمی گردد که گروهی فرانسوی از طرف موزه لوور پاریس به سر پرستی شارل فوسی کاوش ها را آغاز نمودند.

در طی ۱۰ دوره حفاری از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۸ حدود ۱۴۰۰۰ متر از بقایای شهر باستانی هگمتانه کاویده شده .

به گفته هردوت مورخ یونانی هگمتانه در اواخر سده هشتم پیش از میلاد به عنوان پایتخت مادها بر گزیده شد.

مادها– دیاکو پادشاه ماد تصمیم به ساخت قصری مشهور به هفت حصار در این شهررا گرفت که همچون قصر عجایب هفتگانه ی بابل باشد ، که در آن زمان در اوج شکوه بود و پر جمعیت ترین و پر رونق ترین شهر زمان خود بوده است. این قصر دارای هفت حصار بود وهر کدام به رنگی تزیین شده بود ند.

هخامنشیان– در سال ۵۵۰ پیش از میلاد ایشتوویگو شاه ماد از کورش هخامنشی شکست می خورد و هگمتانه به تسخیر کورش در می آید. پایتخت تابستانی هخامنشیان نیز در هگمتانه بوده است ،صدور فرمان حقوق بشر به

اشرف حمیدی- نیوشیار



در این منطقه از بیستون تا نزدیک کوه الوند ساخته شد .اما شهر بعد از جنگ نهاوند در سال ۶۴۲ میلادی به دست مسلمین افتاد.

موزه هگمتانه– ساختمانی در سال ۱۳۵۰ با هدف برنامه های پژوهشی و باستان شناسی در اختیار مرکز باستان شناسی قرار گرفت، زیر بنای این موزه ۶۰۰ متر است و در حال حاضر ۲۰۰ شیءمکشوفه شهر کهن هگمتانه در آن نگهداری می شود. محوطه باستانی هگمتانه در دل بافت قدیمی همدان ودر خیابان اکباتان این شهر قرار دارد ، هر چند در این محل هیچ راهنمای گردشگری فعالیت نمی کند و بازدید کنندگان از تنها تابلویی که در انجا نصب شده می توانند اطلاعات مربوط به این مکان را بدست آورند ، نا گفته نماند که برای بازدید از این مکان باید بلیط تهیه نمود و قیمت بلیط هم برای هر نفر ۵۰۰۰تومان است (سال ۱۴۰۰ خورشیدی)

هنگام بازدید از این مکان صدای



سنگتخته پایتخت ایرانیان در همدان

بازدید کننده ای را شنیدم که با تاسف می گفت : اینجا گنجینه ای از آثار تمدن و فرهنگ کهن ایران زمین است ، دل به درد می آید وقتی که می فهمی بیش از ان چه که اکنون در این موزه کوچک نگهداری می شود به تاراج رفته و اکنون در موزه‌های کشور های دیگر و یا موزه های شخصی افراد وفادار ماند ، تا اینکه از سمت شمال به تسخیر اردشیر بابکان در آمد.بنا به گفته ابن فقیه همدانی ساختمانهای بیشماری که محل سکونت اهالی بود،

بقیه:**داریوش همایون**

خیلی دوست داشتم. به دلیل آن وفاداری که به دوران خودش داشت که مطمئنا جبران می کرد آن گزارش هائی را که علیه من داده بود.
ا- خوشنام: آقای همایون هم مشروطه خواه بودند. آیا مشروطه خواهی ایشان با آن چه که شما از مشروطه طلبی می گوئید تفاوتی دارد؟

ا- طاهری: هیچ گاه عین هم نمی توانند باشند. در این صد و بیست سالی که از مشروطه گذشته همه ایرانی ها حتی مخالفان رژیم به گونه ای مشروطه را قبول کرده اند. در واقع هر کسی از ظن خود یار آن شده است. بیانیه تاسیس حزب توده می گوید که این حزب می خواهد در قالب قانون اساسی مشروطه فعالیت کند. جبهه ملی اصلا تمام صحبت اش همین بود. البته چریک ها را نمی دانم. اصل قضیه مشروطه این بود که سلطنت مطلقه تمام بشود و حاکمیت ملی برقرار بشود و حکومت و اعمال قدرت آن شرط داشته باشد به همین جهت به آن مشروطه می گویند. در پیش از انقلاب داریوش به عنوان وزیر مشروطه درست عمل نمی کرد ولی بعد از انقلاب شده بود مدافع مشروطه. درباره همین نامه ضد خمینی که به روزنامه ها فرستاد با هم تلفنی صحبت کردیم. او گفت نامه را به من داده اند و من حتی خودم آن را نخوانده ام. در حالی که وزیر مشروطه مسئولیت مشترک دارد در کابینه. باید آن را باز می کرد و می خواند و در هیات دولت مطرح می کرد. مشروطه دنگ و فنگ دارد. این طوری نیست که بگویند فرمودند! بی خود فرمودند! نمی خواهم بگویم که همایون ”دکتر جکیل و آقای هاید“ بود. حسن نیت داشت می خواست ایرانی ها را دور هم جمع کند. می توانست مثل سایر وزرا اصلا دخالتی نکند و در ویلای زیبایش در سویس خیلی کارهای دیگر بکند. ولی واقعا کوشید که فکر مشروطه را که در آن زمان شعله بسیار ضعیفی شده بود زنده نگاه دارد.

ا- خوشنام: برویم سر تفاوت مشروطه شما با آقای همایون؟
ا- طاهری: من آن سیستمی را که بود با همه ایرادهایش قبول داشتم. ایران جایی است که این خواص را دارد. کوه و دشت و شاه و آخوند همه را دارد. مجموعه ای که می شود گفت ایران. بعد

از انقلاب اما من فکر کردم که چگونه ما می توانیم از این هَجَل بیرون بیاییم. تنها چیزی که می توانست به ما کمک کند مشروطه بود. در آغاز مشروطه که متشکل از سیصد گروه سیاسی، اجتماعی و صنفی ایرانی بود از کمیته وحشت گرفته تا آخوندها و قبایل گوناگون که تفاوت های بسیار داشتند همه بر سر مشروطه با هم به توافق رسیده بودند. این اولین بار بود در ایران که همه نمایندگان و روسای قبایل سر یک چیزهایی با هم به توافق رسیده بودند. از همه مهم تر می توان قدرت را منتقل کرد بدون جنگ قبیله ای یا دودمانی یا کشتن شاه. انتقال آرام قدرت. من فکر کردم که اگر مردم از آن خوششان بیاید می توان در دوران گذار از آن استفاده کرد.در دوران گذار نمی شود خلاء قانونی وجود داشته باشد مثل زمان رفتن شاه. یک شخصی می آید مثل آقای خمینی که هم قوه قضائیه است و هم مجریه و هم مقننه. به نحوی می توان گفت که آن چه من می گویم ادامه راه داریوش هم هست. البته او به این شکل عرضه نمی کرد. او به عنوان پدیده ای که از گذشته جزء فرهنگ ما شده در نظر می گرفت که باید سال ها تعلیمات سیاسی داد تا مردم و فرهنگشان عوض شود. من به این چیزها معتقد نیستم و دنبال یک راه عملی هستم. اگر کار می کند از آن استفاده کنیم.

ا- خوشنام: جلال آل احمد در مورد آقای همایون به غلامحسین ساعدی گفته بود: ”این پسره اگر شاه را گیر بیاورد و دو دقیقه با او صحبت کند، مملکت را می گیرد و توضیح داده بود که هنوز گوش شاه را گیر نیاورده، اگر گوش او را گیر بیاورد، مملکت را توی دستش می گیرد.“ آیا واقعا آقای همایون آن قدر قدرت کلام داشت که حتی شاه را می توانست زیر تاثیر خود قرار دهد؟

ا- طاهری: داریوش هیچ گاه شانس گفت و گوی خصوصی با شاه را نداشت. بنا براین موردی است امتحان نشده. شاید اگر امکانش را می داشت می توانست تاثیری هم بگذارد. من البته زیاد به حرف های آل احمد نمی توانم استناد کنم. متاسفانه آل احمد دوست من بود و لی خیلی آدم حقه بازی بود. در لندن دانشجو که بودم یک هفته همراه با خانمش به دعوت شرکت بریتیش پترولیوم به آن جا آمد.من هم راهنما و مترجم بودم که البته شرکت بابت این کار پنجاه پوند هم به من می داد. می توانید بگوئید که من برای انگلیس ها هم کار کرده ام! زمانی هم که

دردسری برای خودمان درست کنیم که احتمالا نتیجه اش سال ها طول بکشد. اعلیحضرت روزی از همه ما روزنامه نگاران مصباح زاده، مسعودی، زرنگار، همایون و خود من دعوت کردند تا در این مورد صحبت کنیم. شاه گفت که در این مساله مهم مطبوعات باید همکاری کنند تا این موضوع از نگاه مردم درست فهمیده شود. هدف ما این است که به بحرین اجازه استقلال بدهیم ولی قراردادهای خاصی هم با این کشور داشته باشیم. کاری نکنیم که مثل اشتباه ترک ها در قبرس بشود و تا ابد این موضوع در روابط ما با سایر کشورها؛ کشورهای عرب و بقیه تاثیر بگذارد. ما نمی دانیم که اصلا اکثریت مردم بحرین می خواهند که جزء ایران باشند یا نه؟

من پیشنهاد کردم که بهتر است برویم و ماجرا را از نزدیک ببینیم. تا آن زمان روزنامه نگاران و دیپلمات های ایرانی آن جا نرفته بودند. اعلیحضرت گفت که دیپلمات ها نمی توانند بروند زیرا در آن صورت باید از دولت انگلیس ویزا بگیرند. اگر این کار را می کردند یعنی ادعای ما بر بحرین پوچ است. قرار شد که من و محمد پورداد خبرنگار دیپلماتیک اطلاعات با هم به بحرین برویم. چند روزی رفتیم و با مردم بحرین صحبت کردیم. معلوم شد که خود این ها هم نمی دانند واقعا چه می خواهند. تمام این صحبت ها تبدیل شد به رفراندومی در بحرین که من بعدا فهمیدم که ما گول خوردیم.

ا- خوشنام:چطور شد که با وجود این همه تحقیق گول خوردید؟

ا.طاهری : دلیل اول این بود که سازمان ملل به جای آن که لغت رفراندم را به کار برد، با مردم پایین، کوجه و بازار صحبت کردن را به کار برده بود نه این که کسی بیاید و رای بدهد. فرجه ای

داده نشد که موافقان یا مخالفان برای خودشان تبلیغ و مبارزات انتخاباتی بکنند. برای یک مساله به این مهمی به خصوص که در دو طرف بحثی نشده است به مردم بگویند آری یا نه خیلی کار اشتباهی است. دیپلمات ایتالیائی هم که مامور این کار بود می خواست زود برزد و در برود از این جریان به این امید که در صورت موفقیت معاونت سازمان ملل را می گرفت و در دور بعدی که نوبت به اروپائی ها می رسید می شد دبیر کل سازمان ملل متحده. خلاصه همه چیز سر هم بندی شد و گفتند که مردم بحرین بقیه درصفحه ۵۲



آخرین قسمت

خوانندگان زن (دنبالهٔ قسمت قبل)

حمیرا: پروانهٔ امیر افشاری
درروز ۲۸ اسفند سال ۱۳۲۴ خورشیدی در تهران متولد شد. وی یکی ازبزرگترین وپراوازه ترین خوانندگان دوران طلایی موسیقی ایران بشمار می رود. خانوادهٔ حمیرا اصلا اهل زنجان هستند. اولین معلم حمیرا درزمینهٔ موسیقی استاد **علی تجویدی** بود که درمورد صدای حمیرا گفت: صدای او از آلتو تا سوپرانو گسترش دارد. این هنرمند جاودان بیش از ۵۰ سال درآسمان موسیقی ملی وسنتی وپاپ ایران درخشیده است.با وقوع انقلاب اسلامی برخلاف خواسته اش مجبور به ترک وطن گردید. حمیرا فعالیت هنری خودرا ازسن بیست سالگی شروع کرد وتا امروز می درخشد. زندگی هنری او اززمانی آغاز شد که وی تحت تأثیر صدای هنرمندانی مانند روح انگیز، غلامحسین بنان، ملوک ضرابی و تعداد دیگری از خوانندگان قرارگرفت وبعلت علاقه ای که به هنر خوانندگی داشت به کسوت خوانندگی درآمد. پدر حمیرا اصولاً با فعالیت هنری دخترش مخالف بود وبهمین علت او نام هنری « حمیرا» ربرای خود انتخاب کرد که استتاری برای شهرت خانوادگی اش باشد. وقتی اولین صفحهٔ حمیرا بنام «صبرم عطاکن» ساختهٔ علی تجویدی وشعر **بیژن ترقی** ببازار عرضه شد پدروی تمام صفحات موسیقی او را ازبازار یکجا خرید وجمع آوری کرد بدین دلیل که بخش صدای دخترش آبروی خانواده را بباد خواهد داد.



حمیرا همیشه درپی فرصت بود که به هنر دلخواهش یعنی خوانندگی بپردازد واین زمانی اتفاق افتاد که پدر مأموریت خارج از کشور گرفت وحمیرا در غیبت پدر وبا پشتیبانی مادرش که همیشه او را تشویق به خواندن میکرد بطور جدی فعالیت هنری را آغاز کرد. زمانی که آهنگ «پشیمانم» ازعلی تجویدی را اجرا کرد غوغائی در محافل هنری ایران برپا شد زیرا این اولین باربود که یک خواننده زن می توانست تغییر مقام را بطور صحیح اجرا کند. آهنگ پشیمانم از دستگاه « همایون» شروع می شود وبا گریزی به دستگاه سه گاه مجدداً به دستگاه همایون باز می گردد.



حمیرا و زنده یاد استاد یاحقی

با برگشتن پدراز خارج اوضاع هنری حمیرا به هم ریخت. پدر او را از خانه بیرون راند وهمین زمان است که با هنرمندی جاودان و ویلونستی بی رقیب و آهنگسازی برجسته بنام **پرویز یاحقی** روبرو می شود که این آشنائی به ازدواجی پرسروصدا می انجامد. اوج درخشش حمیرا درهمین زمان است. یاحقی زیبا ترین آهنگهارا برای همسرش می آفریند واین دو باتفاق ، برنامهٔ گلهای رنگارنگ را رنگ وزیبائی دیگری می بخشند.

متأسفانه این ازدواج دیری نپائید و به متارکه انجامید. پس از انقلاب اسلامی حمیرا نه تنها از خانهٔ پدری رانده شد بلکه از میهنش نیز رانده شد ولی بازهم دست از فعالیت هنری بر نداشت وتامروز همچنان می خواند و می درخشد. از همکاران او درخارج از کشور بایستی از هما میرافشار، شاعر و بابک رادمثن آهنگساز نام برد.

پایان سخن

همانطور که در بخش های مختلف این مقالات شرح داده شد موسیقی ایران در مسیر طبیعی وتاریخی خود درطول زمان از ارتباط و آمیختن باقوام و هجوم ملت های همسایه متأثر بوده و بدین لحاظ دگرگونی های درآن رخ داده وفرازونشیب هایی را پیموده است. با تمام این تحولاتی که در قرون مختلف درزمینه های گوناگون زندگی ایرانیان رخ داده است موسیقی ملی ما به سیر طبیعی خود ادامه داده واصلت ورباطهٔ خودرا با گذشته است. دردورهٔ ساسانیان بعلت علاقه

درسدهٔ هفتم هجری با کوشش **صفی الدین عبدالمؤمن ارموی** مؤلف کتاب **الأدوار** گام موسیقی ایران ثبت شد وهمین گام است که مورد تأیید سایر موسیقی دانان ومؤلفان دیگر ازقبیل **قطب الدین شیرازی** و**عبدالقادر مراغی** قرارگرفت واساس وزمینهٔ عمل موسیقی دانان سده های بعد شد واکنون نیز ملاک عمل موسیقی دانان ایران است. بعلت نبودن خطی که بتوان موسیقی را با آن ثبت کرد وآن را برروی آلات موسیقی اجرا نمود بنظر می رسد که اغلب آوازهای قدیمی ازبین رفته و آنچه هم اکنون باقی مانده است ته ماندهٔ گوشه های مهجور درموسیقی می باشد.

باتوجه به تمام این کیفیات وعدم وجود خط موسیقی دریای موسیقی ایران گرچه جزرومدٔ بسیار بخود دیده است ولی از جنب وجوش باز نایستاده ورباطهٔ خود را با گذشته حفظ کرده است نکته ای را که درعقب ماندن موسیقی ملی نقش داشته است و بایستی درنظر گرفت منع مذهبی است درزمان عباسیان موسیقی ایران بوسیلهٔ اساتید بزرگ ایرانی به دربار ودستگاه آنان راه یافت وموسیقی عرب برپایهٔ موسیقی ایران بنا شد. از سوی دیگر موسیقی محلی و کهن ایران همچون

شاه بهماسب در میدان عمومی شهر است که به دستور شاه بهماسب بود. نمونهٔ دیگر زمانی است که **درویش خان** که دردستگاه **شجاع السلطنه پسر مظفرالدین شاه** خدمت می کرد بخاطر امرار معاش اقدام به تدریس خصوصی به شاگردان کرد که مورد خشم شجاع السلطنه قرارگرفت ودستور داده شد انگشتان او را قطع کنند که مسئله با وساطت **پدر استاد ابوالحسن صبا** خاتمه پذیرفت وبخیر گذشت.

در تأیید این مطلب بهتراست از گفتهٔ موسیقیدان نامی ایران **علینقی وزیری** که موسیقی امروز ایران مرهون زحمات شبانه روزی این استاد بزرگ وعالیقدر می باشد سود جست. وی دریکی از سخنرانی های خود که تحت عنوان « مرزهای دانش» در تاریخ بیست ونهم تیرماه ماه سال ۱۳۴۵ از رادیو ایراد کرد حق مطلب را دراین باب ادا نمود. قسمتی از گفته های این بزرگ مرد این است:«

درمغرب زمین کلیسا پشתיبان موسیقی شد تارونقی بدان بخشید یعنی کشیش ها اشاعه و تدریس آن را بعهده گرفتند و رسم الخط برایش ابداع کردند. نت نویسی اروپائی به همت و پشتکار کشیشان برای تجلیل از از مذهب ورونق کلیسا شاید بنا به تصادف روی یک خط افقی و بتدریج تا ۵ خط که امروز «حامل» گفته می شود درمدت ۱۵ قرن بصورت امروز تحول یافته است.»

حمایت کلیسا از موسیقی بزرگترین آهنگسازان جهان را به بشریت عرضه کرد که از آن میان بابستی از **باخ، بتهوون، موتزارت و واگنر**… نام برد.

اگر درایران بهمان اندازه که از ادیبان، شعرا وسایر هنرمندان تشویق بعمل آمده است از موسیقیدانان نیز تشویق می شد بدون شک امروز نیز بزرگانی به شهرت جهانی **خیام حافظ، سعدی، فردوسی** … درزمینهٔ موسیقی ایرانی داشتیم.

پایان

بقیه:**عینک**

کشیده من پریش چنان غیر منتظره بود و ضمناً انقدر مراخشمگین می دید که ادامه جر و بحث را به نفع خودش ندیدو کوتاه آمد. شاید هم خیال کرد من پشتم به جائی بند است که انقدرقرص ومحکم حرف می زنم!. از دماغ مرد کارگر که رنگ به صورت نداشت هنوز بشدت خون می آمد. و هنوز روی زمین ولو بود و هنوز کسی کاری نمی کرد و هنوز همه تماشاچی بودند!

اگر قبل از انقلاب بود مردفربه را به کلانتری می بردم و یقین داشتم به زندانش می انداختم اما در این روزگار نمیدانستم در چنین شرایطی به کجا شکایت باید برد؟ راه وچاه را نمی دانستم. ضمناً دو روز بعد مسافر بودم.

هنوز در جنگ لفظی و زدو خورد و خط و نشان کشیدن صدایم بلند بود که یک سرباز و یک پاسدار مسلح را که باهم راه می رفتند دیدم. قبل از آنکه راهشان را کج نمایند باقدری تمام کمربند چرمی سرباز را به سمت ماجرا کشیدم وگفتم همینطور راست راست راه می روید چرا در این دعوا دخالت نمی کنید؟

به اکراه پرسید چه شده؟

گفتم آن جوان کارگر را نمی بینید به چه روزی افتاده؟خونریزی دماغش را نمی بینید؟

نان و پنیری که روی زمین پایمال شده نمی بینید؟.

برایش تعریف کردم آن مرد خرمقدس مذهبی که خیال میکند زنش یک خیک غسل است که هر کسی با نگاهش به آن انگشتی می زند این کارگر زحمتکش بدبخت را بی جهت وبا توهم خودش زیر مشت و لگد گرفته تا توانسته زده. کفشش را از سر لجبازی به جوی انداخته آب برده. ناهارش را لگد مال کرده. آنقدر مشت به سر و صورت او زده که هنوزخون ریزیش ادامه دارد. شما کارتان که قدم زدن نیست رسیدگی به همین چیز هاست. مگر نیست؟

گفت خانم این یک موضوع ناموسی

است ما دخالت نمی کنیم.

با تعجب در حالیکه از عصبانیت می لرزیدم گفتم یعنی چه؟چرا؟ پس حقوق می گیرید که درخیابان قدم بزنید؟

صدایش را آورد پائین آهسته بیخ گوشم گفت:

– خانم اگر این ها را ببریم کلانتری گارگر را محکوم می کنند. به نفع شماست قضیه را دنبال نکنید!

هرچه چانه زدم استدلال کردم گفتم من می آیم به بی گناهی کارگر و ظلم مرد مهاجم شهادت می دهم.

گفتند ما از این داستان ها زیاد دیده ایم. اگر ببریم کارگرا محکوم، زندان و جریمه می کنند. مگر، چند نفر مرد ازهمین کاسب های محل شهادت بدهند که بی گناه است.

شهادت شما را که زن هستید قبول نمی کنند! تازه اگر جزوشهود هم بیابید کلانتری تا آخر مراحل پرونده شما باید دردادگاه حضور داشته باشید. می توانید؟

دو روز بعد مسافر بودم و در کیفم دلار و بلیط هوایما وپاسپورت داشتم که همه این ها برایم نقطه ضعف بود. من با صدای بلند از کسبه و مردهائی که ناظر بودند تقاضای شهادت کردم. همه بر و بر به من نگاه کردند وصدائی از کسی در نیامد. التماس کردم کسی از جایش نجنبید!

مرد فربه که خودش را در این ماجرا برنده می دید درحالیکه به هردوی ما فحش می داد مثل یک فاتح جنگ با رضایت ازتهاجم و تجاوز، دستی به موهایش کشید کتش را تکاند.

خودش را مرتب نمود با غروری به سمت زنش رفت که چپ چپ به من نگاه می کرد. دستش را به پشت خانم حائل نمودو با تبختری به من نگاه کرد و به مغازه کیف فروشی داخل شدند.

مرد کارگر با صورتی خون آلود پا برهنه هنوز روی زمین ولو بود و به شیشه خونی و خرد شده عینکش با درد و اندوه نگاه می کرد!.

بقیه:**همراه آفتاب**

درمیان جنایتکاران رواج داشته است. درقرن نوزدهم ، مجرمان آزادشدهٔ آمریکائی وفراریان ارتش انگلیس باتوجه به خالکوبی آنها تشخیص داده می شدند وبعدها افراد بازداشتگاههای نازی هارا به همان ترتیب خالکوبی می کردند. درقرن بیستم، گروههای موتورسوار معمولاً خودرا بایک طرح خالکوبی شده مشخص می ساختند.

دراواخرقرن نوزدهم خالکوبی درمیان مردوزن طبقات بالای انگلیس متداول شد.

مُدروز: رواج خالکوبی که درآمریکا به مردان اختصاص داشت اکنون بین دختران وپسران جوان بصورت مدروز درآمده وطرفداران بسیار پیدا کرده بطوریکه گاه دراین کشور افرادی را می بینیم که سراسر بدنشان ربا نقش ونگارهای مختلف خالکوبی کرده اند ودیگر کاربه خالکوبی سروصورت وگردن کشیده است. خالکوبی دیگر نوعی علامت عصبان، طغیان و شورش روی بازوان موتورسواران، بزهکاران یا ملوانان کشتی بشمار نمی رود وسایر طبقات جامعه هم به آن روی آورده اند. امروزبازیگران سینما ، خوانندگان، رقصدگان،نرسه‌ها،پزشکان،ورزشکاران وبخصوص آواز خوانان رب وبرخی دیگر ازافراد در دکه های خالکوبی آستین یا شلوارخودرا بالا می زنند یا دیگر نقاطی ازبدن را عریان می کنند وخودرا درمعرض سوزن خالکوبی قرار می دهند تا میزان یک شانزدهم اینچ زیربوست آنها علامت ها و نقش های خال نقش بندد.

خالکوبی هایی بانقش ها وطرح های عجیب وغریب ونامأنوس ازشیر، ببر، ازدها، عقاب یا جانوران افسانه ای طرفداران فراوان پیدا کرده است. خانمها بیشترازنقش های گل وپروانه واین قبیل خالکوبی می کنند.

جوانان ایران اعم ازدخترتویسر باخالکوبی شعارهای سیاسی مانند زن زندگی آزادی ونقش پرچمشیروخورشیدنشاناعتراضات خودرا بیان می کنند که بعضی از آنان هم بخاطرداشتن همین خالکوبی ها زندانی و اعدام شده اند.

پایان کلام اینکه خال را امروزه می توان بانوعی اشه لیزر پاک کرد. این شیوه چندسالی است که معمول شده وباعث افزایش علاقمندان خالکوبی شده است.

بقیه: **داریوش همایون**

گفته اند که ما می خواهیم مستقل شویم. مرحوم خلعتبری ، معاون وزارت خارجه برنامه ای درست کرده بود با عنوان پیش بینی. در این برنامه گفته شده بود که مستقل شدنش را قبول می کنیم به شرط آن که ما روابط خاصی با بحرین داشته باشیم. از جمله نبودن ویزا بین دو کشور، سرمایه گذاری آزاد، قبول واحد پول ایران و… «شیخ عیسی بن حمد» هم با درایت تمام همه این ها را قبول کرده بود. در نتیجه بحرین با یک وضع خاصی مستقل شد. به نظر من نصف این ماجرا به ضرر ما بود ولی نیمه دیگرش به ضرر ما نبود. نتیجه دم ماهی بود که دو طرفه می رفت.

۱- خوشنام: آیا واگذاری بحرین نتیجه اش گرفتن سه جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابو موسی بود؟

۱- طاهری: این یکی از افسانه هائی است که همه تکرار می کنند. جزایر دیگری بودند که بسیاری از آن ها مالکیت اش مشخص نبود و بر سر آن دعوا بود مثلا بین ایران و سعودی. جزیره بیت القلم، هنگام، زر کوه و.. که مشکلات همچنان باقی مانده بود. خیلی از این مشکلات وجود داشت و بعضی هنوز هم حل نشده است. مثلا بیت القلم که در جنوبی تنگه هرمز است باید به ایران برگردد. در ایران دولتی وجود ندارد که این کارها را انجام دهد. من نمی خواهم حالا به مسائل امروز ایران وارد شوم.

۱- خوشنام: آقای همایون می گوید:“راز سرعت واژگونی رژیم در ورشکستگی اخلاقی آن بود.“ آیا واقعا این طور بود؟ **۱- طاهری:** چه ورشکستگی اخلاقی؟ در همان آلمانی که شما هستید وضع اخلاقی بهتر از ایران آن زمان است؟! مگر ما چه کار می کردیم که ضد اخلاقی بود؟ می گویند که عروسی همجنسگرایان انجام شد. حالا که همه دنیا قبول کرده اند. یا کاباره و کازینو بود. یک در صد آن چیزی که در آلمان است آن موقع در ایران نبود. وقتی این حرف ها را می زنند باید رقم و اطلاعات دقیق بدهند. اگر بگویند ایران زمان شاه بهشت بود مزخرف گفته اند اگر هم بگویند که جهنم بود باز هم مزخرف گفته اند.

۱- خوشنام: من فکر می کنم نظر آقای همایون بیشتر فساد مالی بوده است.

۱- طاهری: فساد مالی خوب سوژه ای است. آیا مدرکی بوده یا هست؟ حالا ۴۴ سال از آن دوران گذشته و جمهوری

اسلامی به همه اطلاعات دسترسی داشته و دارد. یکی از آن چیزهائی که جمهوری اسلامی اعلان کرده حساب ۱۶۰۰۰ دلاری خود داریوش همایون است که آمریکن اکسپرس از آن استفاده کرده و برای خرید کتاب بوده است. تازه آن هم معلوم نیست که پول وزارت خانه بوده باشد. به نظر من پول خودش بوده.

یک رقم دیگر هم انتقال ۵۰۰۰۰ دلار توسط والاحضرت شمس است که او فرد دولتی نبوده. در سوئیس چندین شرکت وجود دارد که متخصص پیدا کردن پول های دزدی شده هستند. پول های “فردیناند مارکوس” و بسیاری از پول های دزدیده شده دیگر را به کشورهایشان باز گرداندند. من در صورتی که جمهوری اسلامی بخواهد می توانم آدرس این شرکت ها را در اختیارشان بگذارم بین پنج تا ده در صد هم می توانند برای خودشان بردارند. برونزد پول های دزدیده شده را پیدا کنند. کجاست این پول ها؟ همه وزارت خانه ها حتی خود من در کیهان بودجه محرمانه داشتیم که حساب و کتابش روشن بود. حرف بی خود زدن کار آسانی است.

۱- خوشنام: در مورد حرف های تیمسار فردوست چه می توان گفت؟

۱- طاهری: خیلی ها به حرف های تیمسار فردوست دوست زمان کودکی شاه و در سوئیس استناد می کنند.او گفته است: “در بازرسی شاهنشاهی به ما گفتند مساله فساد را رسیدگی کنید و به ما گزارش دهید. من رسیدگی کردم و دیدم فساد آن قدر زیاد است که ما اصلا پرسنل کافی برای این کار نداریم. گفتم ما فقط فسادی را که بیش از صد میلیون تومان باشد گزارش می دهیم. بعد دیدم کسانی که بیش از صد میلیون تومان دزدیدند تعدادشان بیش از ۳۷۸۰۲ نفر است!“

این تنها یک حرف مفت است.تمام درآمدهای نفتی و سایر صادرات ایران در آن زمان به این اندازه که ایشان می گوید نبوده است. من فکر می کنم که فردوست می خواسته این ها را گول بزند یا خیط بکند. هر چه آدم فکر می کند می بیند که تمام حرف های جمهوری اسلامی مزخرف است.

دولت بودجه ای داشت که باید در کمیسیون بودجه دو مجلس که علنی هم بود به تصویب می رسید.مجلس سنا هم مو را از ماست می کشید بیرون تا به تصویب برسد. بودجه وزارت دربار و حتی حقوق شاه هم جزء آن بود. در واقع خود شاه کارمند دولت بود و حقوق اش

هم سالی پانصد هزار تومان. در آن موقع تنها راه دزدی کردن گرفتن حق کمیسیون بود در تجارت های بزرگ مثل پالایشگاه ها، نیروگاه هسته ای، ذوب آهن، خرید اسلحه و غیره. کمیسیون دادن یا گرفتن هم در هیچ کجا فساد به حساب نمی آید. تازه همه این ها را جمع که بکنید باز هم فسادی نیست که من حتی در دموکراسی های غربی می بینم.

۱- خوشنام: آقای همایون در جایی گفته است:“من سال های دراز نزدیک دو دهه بسیار به فدائیان اکثریت امیدوار بودم. گروه به اصطلاح مورد پسند من بودند در طیف اپوزیسیون. البته غیر از هواداران مشروطه.“ به نظر شما فدائیان اکثریت چه ارتباطی می توانند با مشروطه خواهان داشته باشند؟ شما تناقضی در این گفته نمی بینید؟

۱- طاهری: همایون تغییر رژیم، براندازی یا فروپاشی برایش مطرح بود. هر کسی که می توانست این کار را بکند او طرفدارش بود. اگر متوجه شده باشید من نه از فروپاشی حرفی می زنم و نه از براندازی. من از تغییر رژیم صحبت می کنم. آن هم نه به هر قیمتی. برخورد سیاسی من سردو کلینیکال است.برخورد سیاسی همایون گرم و رزم جویانه بود. من دادخواهی را با انتقام جویی اشتباه نمی گیرم. البته رنج هایی را که داریوش برده بود من نکشیده ام. زندان رفتن اش در زمان شاه، بدترین توهین هایی که به او شده بود از نظر روانی همه تاثیر گذار است. ما دو تجربه متفاوت داریم البته تجربه های دیگر با دلایل مختلف در میان مشروطه خواهان وجود دارد. مهم این است که هر کدام به دلیل خودمان بتوانیم نقطه مشترکی پیدا کنیم. به همین جهت با همه اختلافات مشروطیت یک نقطه مشترک بین من و همایون بود.

۱- خوشنام: در مورد آینده ایران آقای همایون می گوید: “آینده ایران متعلق به نیروهای دموکراسی لیبرال است. آینده ایران جامعه ای است که پیشرفته ترین جامعه منطقه جغرافیایی ما خواهد شد.این پیشرفته بودن فاصله ما را با منطقه به اندازه ای زیاد خواهد کرد که ما عملا یک کشوراروپایی خواهیم بود.“ آیا این سخنان به همان اندازه رویایی نمی نماید که شاه می خواست ایران را ژاپن دوم کند؟

۱- طاهری: شاه هیچ گاه نگفته بود که من می خواهم ایران را ژاپن دوم بکنم. این مساله زمانی مطرح شد که هوشنگ انصاری وزیر اقتصاد بود. یک هیات صد



و ده نفره سرمایه داران بزرگ ژاپنی به ریاست “جی شی” نخست وزیر اسبق و پدر بزرگ “شی زو آبه” آمدند به تهران. من هم با او مصاحبه کردم.انصاری گفت زیر سقفی که ما هستیم ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه است و می دانم که ما در مسیر صحیح هستیم و روزی ممکن است ما ژاپن دوم بشویم.

روز بعد محمد طاهریان دبیر اقتصادی کیهان به من گفت این حرف ها چیه که این ها می زند و … گفتم تو خیرش را بنویس بقیه اش به تو مربوط نیست. بقیه مربوط می شود به سرمقاله و اظهار نظرها. خود شاه هیچ گاه چنین حرفی نزده بود.

اما در مورد پیش بینی آقای همایون. من پیامبر نیستم و روزنامه نگارم. ایشان مثل پیامبر صحبت کردند. آرزوی خود من این نیست که ایران بشود یک کشور اروپایی. کشورهای اروپایی انواع گوناگون دارند. همین اروپایی هابدترین جنگ های تاریخ بشر را باهم داشتند. آن هم به عهد بوق تعلق ندارد. همین جنگ های اخیر بالکان که خود من برای پوشش آن سفری به آن جا داشتم. بی شرافتی ها و خونریزی هایی که کردند، اعدام های دسته جمعی. یا همین جنگی که حالا در اوکراین جریان دارد. چه کسی می خواهد مثل این ها بشود؟ زمانی بود که اروپا و غرب به طور کلی برای ماجذابت داشت. همان طور که آقای رفسنجانی در خاطراتش نوشته بود. می آمدیم ماشین بنزی می خریدیم. همه جا به ما لبخند می زدند و احترام می گذاشتند. برای مدت کوتاهی به ما خوش می گذشت.

ولی ما نمی خواهیم اروپا یی، روسی یا آمریکایی بشویم. ما می خواهیم ایرانی باشیم.زندگی ایرانی خودمان زیاد هم بد نبود. ممکن است من اشتباه کنم ولی فکر می کنم ما در بهشت زندگی می کردیم.

البته در بهشت هم دردسر وجود دارد. به قول شکسپیر دردسر در بهشت.

ما که میمون نیستیم بخواهیم از کسی تقلید کنیم!؟

نوشته: آلیس کالاهان (نیویورک تایمز)

پیشگیری از زوال عقل (Dementia) با رژیم غذایی

بهترین راه برای سلامت مغز عادت کردن به سبک زندگی سالم از ابتدای جوانی است

مغز کمک می کنند .

دکتر موریس و همکارانش با استفاده از این یافته ها،رژیم غذایی مدیترانه ای را ابداع کردندکه بر مصرف نان سپوس دار ، سبزیجات، میوه های مغزدار ، نخود و لوبیا، چربیهای سالم، پروتئینهای بی چربی مانند گوشت مرغ و ماهی تاکید می شود ، و محدود کردن چربی های مغزدار ، نخود و لوبیا، شیرینیجات ، غذاهای سرخ شده ، کره و مارگارین پیشنهاد میشود . به هرحال ، رژیم غذایی مدیترانه ای بی نظیر است و حد اقل شش بار در هفته مصرف سبزیجات و دوبار انواع توت را توصیه می کند

دکتر پوچا اگاروال متخصص رژیم غذایی وتأثیر آن بر امراض مسری ، در دانشگاه شیکاگومیگوید: مسلماً رژیم غذایی در پیشگیری زوال عقل نقش مهمی بازی می کند .

دکتر اگاروال تحقیقات خود را روی رعایت “ رژیم مدیترانه ای (۱)که مصرف بعضی از خوراکیها را توصیه می کند ، متمرکز کرده است . به نظر می رسداین خوراکیها مغز را محافظت میکند و برای پیشگیری از ابتلا به زوال عقل موثر هستند .

این رژیم غذایی ابتدا در ۲۰۱۵ توسط مارتا کلارک موریس ، متخصص بیماری های همه گیر در دانشگاه شیکاگو توصیف شد . او در ۲۰۲۰ درگذشت .

دکتر موریس و همکارانش در پژوهشهای خود متوجه شدند کسانی که رژیم مدیترانه ای را رعایت می کنند و بیشتر میوه و سبزی و آرد سپوس دار ، پروتئینهای بی چربی و چربیهای سالم مصرف می نمایند ، هوش و حواس و شناخت خیلی بهتری را دارند تا کسانی که این رژیم غذایی را دنبال نمی کنند .این پژوهشگران به این نتیجه رسیدند که مصرف خوراکیهای خاصی مانند سبزیجات ، انواع توت(ber-ries)،میوه های مغزدار مانندگردو و پسته و نان سپوس دار به سلامتی



دکتر حسین یاسین استاد عصب شناسی دانشگاه کالیفرنیای جنوبی می گوید : با این حال نتایج نومیذکننده بود. هر دو گروه در آزمایش هوش و حواس نتیجه یکسانی ارایه کردندواسکن (scan) مغزشان تفاوت عمدهای از کاهش هوش و حواس نشان نمی داد .

دکتر اگاروال ، یکی از نویسندگان این پژوهش ، می گوید : ممکن است این نتیجه ی طرز طراحی پژوهش و یا فاکتورهایی که خارج از کنترل بوده، باشد. به عنوان مثال گروهی که رژیم غذایی خودشان را دنبال می کردند ، احتمالاًاز بعضی مواد رژیم مدیترانه ای هم مصرف کرده‌اند، در نتیجه هر دو گروه وزن کم کردند وبه همان نتیجه بررسی هوش و حواس رسیدند .

به گفته دکتر حسین یاسین هنوز مسایلی در رابطه با طرح آزمایش وجود دارد . رژیم مدیترانه ای اگر چندین دهه رعایت شود ، ممکن است برای سلامت مغز مفید باشد ، اما آزمایشهای طراحی شده پیشرفته تری لازم است که آن را به اثبات برساند.

در ضمن او می گوید شواهد بسیاری هست که رژیم غذایی سالم – سبزیجات زیاد ، چربیهای سالم ، محدودیت در مصرف قند وشکر و غذاها و گوشتهای به عمل آمده -از مغز محافظت میکند .

ترجمه : دکتر محمدعلی صوتی

MIND : Mediterranean-DASH Intervention for Neurodegenerative Delay

رژیم غذایی مدیترانه ای برای بهبود اعصاب مغز DASH·Dietary Approaches to Stop Hypertension رژیم غذایی برای جلوگیری از فشار خون 2-Mind Diet for Bigger

Ten Executions Carried Out In Two Iranian Prisons in One Day

Iran Wire: Oct 4, 2023

Iranian authorities hanged 10 prisoners in Kerman and Shiraz prisons on October 1, activist groups say, amid a dramatic rise in executions by the Islamic Republic's judiciary.

In a report published on October 3, Haalvsh news agency said that five prisoners convicted of drug-related crimes were executed in Kerman in the early hours of October 1.

Two of those executed were identified as Ewaz Moradi and Ramazan Khurshid.

Meanwhile, the Iran Human Rights Organization reported that five prisoners were executed in Shiraz's Adel Abad prison the same day.

One of them, named Hamidreza Khodabandeh Farsimdan Qashqaei, was charged with "corruption on Earth and waging war against God."

The Islamic Republic is among the world's top executioners. At least 523 individuals, including 13 women, have been executed in Iranian prisons since the start of the year, according to the Iran Human Rights Organization.

THE HEBROW NEW YEAR

their strength to the world and walk with their heads in the air, could be afflicted just by a tiny virus. Then they will bend all over from an excruciating pain like an old olive tree and will not be able to pronounce even a word like "attack" or "help"!

IAEA inspectors expelled over hostile political behavior: Iran nuclear chief

Tehran, IRNA – Iran's nuclear chief says the recently expelled International Atomic Energy Agency (IAEA) inspectors were from the three European countries that repeatedly took hostile political positions against Tehran.

"The expelled inspectors were from the three European countries that often displayed hostile political behaviors, and therefore, we removed the inspectors from those countries," Mohammad Eslami, the head of Iran's Atomic Energy Organization, said on Wednesday, on the sidelines of a cabinet session in Tehran.

He further said the IAEA has 127 approved inspectors in Iran and the expelled inspectors had not visited Iran for

Hundreds Of Iranian Protesters Detained After Marking Anniversary Of Bloody

Radio Farda: Iranian security forces have detained hundreds of people as protesters in the country's southeast marked the first anniversary of the killing of scores of demonstrators in the region, according to a human rights group.

Haalvsh, a group that monitors rights violations in Iran's Sistan-Baluchistan Province, said on October 2 that at least 216 people, including minors, had been arrested across the region since September 30.

At least 104 people were killed when security forces gunned down protesters in the provincial capital, Za-

several years.

"Making a commotion over this case is rooted in the political behavior and psychological operations of these countries, which constantly say that Iran must unilaterally implement the provisions of the JCPOA while they do nothing," Eslami added.

Iran has repeatedly warned against the consequences of attempts to use the UN nuclear watchdog as a political tool to pressure the country.

Last month, the Islamic Republic barred multiple IAEA inspectors assigned to the country based on the Islamic Republic's governance rights enshrined in the Safeguards Agreement between the two sides.

hedan, on September 30 last year, according to the Norway-based Iran Human Rights organization.

It was single deadliest day of the monthlong anti-establishment protests that rocked Iran last year. The violence in Sistan-Baluchistan, which is home to Iran's Baluch ethnic minority, has been referred to as "Bloody Friday."

Scattered protests have been held in cities and towns across the province in recent days, including in Zahedan, Chabahar, Khash, and Mirjaveh, according to Haalvsh.

Iran: Schoolgirl reportedly in coma after security assault

A 16-year-old Iranian schoolgirl has been hospitalized and left in a coma after falling unconscious on Tehran's underground days ago.

Kurdish-focused rights group Hengaw said on Tuesday that Armita Garawand was assaulted by female officers from the country's morality police after refusing to wear the Islamic headscarf.

Authorities meanwhile claim she fainted due to low blood pressure.

What do we know about the incident?

Garawand was attacked at the Shohada underground station in Tehran on Sunday, Hengaw said, adding that she incurred severe injuries. She was being treated under tight security at Tehran's Fajr hospital, the group added.

"There are currently no visits allowed for the victim, not even from her family," it said.

Hengaw said the teenager hails from the Kurdish-populated city of Kermanshah in western Iran. She does however live in Tehran.

A female local journalist who tried to visit the hospital, Maryam Lotfi, was briefly detained, Hengaw added.

Meanwhile, Masood Dorosti, managing director of the Tehran underground system, denied in comments to state news agency IRNA "any verbal or physical conflict" between Garawand and "passengers or metro executives."

Iranian cuisine:

Kabab Koobideh



What is traditional Iranian food?

Major staples of Iranian food that are usually eaten with every meal include rice, various herbs, cheese, a variety of flat breads, and some type of meat (usually poultry, beef, lamb, or fish). Stew over rice is by far the most popular dish, and the constitution of these vary by region.

KABAB KOOBIDEH

What does koobideh mean? Where did koobideh originate?

Koobideh comes from the Persian word "kubid," or "koobidan" which means "to beat." The traditional recipe for koobideh kebabs calls for the meat to be beaten with a mallet before it is mixed with onions, garlic, and spices. (But don't worry, we have a recipe for you that won't involve a mallet!)

How is koobideh made? How is koobideh served?

The dish consists of ground lamb or beef that is mixed with spices and formed into kebabs. The resulting kebabs are succulent and flavorful, making them a popular dish in Afghanistan and many Middle Eastern countries. koobideh can be served alone or wrapped in lavash bread with vegetables and yogurt sauce. A dish like Kabuli Pulao makes a great side dish. Regardless of how it is served, koobideh is a

spices in Koobideh - coriander, cumin and pepper - give it a rich, earthy flavor with just a bit of tanginess. It is even more delicious wrapped in some bread, like lavash and topped with a fresh chopped salad (think tomatoes, cucumbers and cilantro.)

While the meat is typically shaped into cylinders and put on a skewer, we're not opposed to shaping it in to patties for a shortcut.

Whether you are a seasoned chef or a beginner cook, koobideh is a great option for a delicious and easy weeknight meal.

delicious and versatile dish.

What spices are used to make koobideh?

Koobideh recipes call for many different spices, but the most common spices used are cumin, paprika, and garlic powder. Other spices that can be used in koobideh include turmeric, chili powder, and coriander. These spices help create a delicious, flavorful kebab. You can experiment with different spice combinations to find the perfect flavor combination for your taste buds.

What are the different variations of koobideh?

While koobideh is traditionally made with ground beef or lamb (or a combination of the two), it can be adjusted for most ground meats - chicken, turkey, or pork (or even a

vegetarian option such as Beyond Meat.). Our favorite is definitely the beef koobideh recipe!

Why we love koobideh:

Some of the most popular





Dr. Rosemary H. Cohen

The Hebrew New Year 5784

* Many tragedies have occurred in the past, during the month of Av.

The 11th month of the Jewish calendar is called Av which in Hebrew, is the word for father. It is the origin of the name Avraham (Abraham). “Men-achem Av” means the Father Consoler. Due to the tragic events that occurred during this month, its name reminds us that God is there to comfort us in times of tragedy.

The first nine days of Av are a period of mourning. Jews refrain from eating meat and drinking wine, except on Shabbat and certain family occasions which cannot be postponed like circumcision or bar and bat mitzvah. But all happy occasions that can be postponed, like weddings and parties, must be refrained. During this period, it is suggested that we devote our time to improve the world through good deeds and acts of kindness.

Many tragedies have occurred in the past during the month of Av.

Aron the brother of Moses, the first high priest died on the 1st of Av. Rabbi Isaac Luria Ashkenazi, the most prominent figure in Jewish mysticism, who studied the Zohar – the mystical Kabbala- died on the 5th of Av.

The first Temple in Jerusalem was destroyed by Babylonians and 100,000 people were massacred. The second Temple was destroyed by Romans,

during the month of Av. More than 2 million Jews living in the city died, 70 CE.

From England, 1290, 2000 Jews were expelled during this month. In 1490, during the month of Av, Jews were expelled from Spain. The First World War begins 9th Av. The deportation of people from the Warsaw Ghetto to Treblinka



death camp takes place in Av. These are a few of the major events but there are many more names and events to be added to this list.

In contrast to some religions and beliefs that for centuries grieve the tragedies of their past history, the Jewish religion has always encouraged its followers to remember – Zakhor- the departed or events, make a special prayer to honor the past, and welcome the future. They pay respect to past memories but look forward to the goodness and light that the future contains. There is just one day of mourning and prayer for the destruction of the Temple and

that is to remember and find strength and hope for its future construction.

The two months that follow the month of Av are: Elul and Tishrei. Elul is the happy month where marriages and all festivities which were held back during Av take place. All the main holidays occur in Tishrei; everyone looks forward to that special sacred holiday

of Yom Kippur which many people chose for reflection and repentance. Everyone tries to review their past actions and decisions and find ways to improve their relationship with their surroundings; family members, friends, and everyone else. Yom Kippur is the time to review the past and look forward to a better future.

Through self-improvement we get closer to our true Self. We evolve. Our relationship with others will improve. Little by little we will be able to become a better person. Through our impeccable thoughts and actions, we stretch towards the light, hoping to become the carriers of light. By reaching

the light we become a medium, distributing it to others, so that darkness gradually disappears, and life becomes more pleasant for everyone.

The Jewish New Year – Rosh Hashanah- does not resemble any other New Year practiced by other religions and nations. No Ruz in Iran corresponds to the first day of Spring. Everyone, especially the children, wears new clothes. People decorate their tables with seven objects and foods, their names starting with the letter S. They cook traditional rice with herbs and eat it with fresh fish. Friends and families make visits wishing each other a happy New Year. They give each other gifts and gold coins. The atmosphere is a happy one; both people and nature are celebrating the coming of a new season after the cold and dead nature of winter.

Christian New Year, which is on the 31st of December, is celebrated with happiness and joy. Christians officially celebrate the 24th of December as the birthday of Jesus and a week later they celebrate the new year. The Armenians celebrate the 31st as the birth of Jesus and the 6th of January as the date of his baptism. The Christian New Year is mingled with religious ceremonies for various groups. The Christmas tree and Christmas decorations, exchange of gifts and festivities add to the joy of the holiday. Some believe that this

celebration existed even before the Christianity as a happy day in the middle of dark – cold winter nights to bring some happiness and light to the world.

The Jewish new year and holidays take place just before the start of Autumn. Most of the Jewish holidays refer to an agricultural society. The Hebrews used to be engaged in rural life and agriculture. We have many examples like Moses and King David, and many others who were shepherds and spent time watching sheep in mountains and valleys. All the Jewish holidays are celebrated with prayers and reflection of self and appreciating all that surround us.

There is a powerful prayer that is repeated during the holidays of Rosh Hashanah. The first time, that its profound meanings and the reality of its words hit me was months after the departure of the Shah of Iran in 1979. When I grasped its’ real meaning, it was hard for me to celebrate the New Year as a joyous and happy holiday like all the other New Years that I had previously celebrated. Until then, New Year was about having fun. I had not been thinking deeply about the meaning of life. Since then, many other unexpected events have happened in my life. So, as I repeat these words, my entire body shakes as I know every word of it is true. I can only pray that God keeps us from all harm and evil, as my grandmother who had seen evil, eye to eye, during the Armenian genocide used to say. Her prayer for us was: “May God Keeps you away from Evil!” And I also

pray for my family and the world that “Please God, keep everyone far from evil!

I shall share the prayer in the following paragraph with you.

“On New Year’s Day the decree is inscribed and on the Day of Atonement it is sealed, how many shall pass away and how many shall be born; who shall live and who shall die; who shall attain the measure of man’s days and who shall not attain it; who shall perish by fire and who by sword, and who by beast; who by hunger and who by thirst; who by earthquake and who by plague; who by strangling and who by stoning; who shall have rest and who shall go wandering; who shall be tranquil and who shall be disturbed; who shall be ease and who shall be afflicted; who shall become poor and who shall wax rich; who shall be brought low and who shall be exalted.”

Reading this paragraph a few times a year could help us find our proper place in this world and try to bring out the best of us so we can live as far as possible, a meaningful life. I think the knowledge of these words can be helpful to everyone who is flying high with ambition and selfishness or to those who are dropping low due to desperation and hopeless situations.

These words, which have been repeated for centuries by millions of people may remind us of the futility of this life and help us to become better human beings. We are given the chance to repent, to forgive and to ask forgiveness from those who have been hurt by

our actions and words intentionally or unintentionally.

We pray that the All Mighty helps us walk on the path of justice, truth, and kindness on this New Year.

Helas, in the past leaders fought on the front lines, using their swords against tyranny, to protect their people and the truth. Some lost their lives on the battlefield.

Now our leaders live safely in their palaces, fill in their pockets with riches, and kill, and harm innocent freedom loving people.

People like Putin, Erdogan, Aliyev, Pashinian, Raisi or Biden do not care for the fate of 100,000 people who are being massacred and killed in Nagorno Artsakh, right at this moment. Nor do they care for the many innocent people who are being killed in Ukraine, Russia, Asia, or Africa. They all sit in their comfortable chairs, sleep in the most comfortable beds but sign decrees which result in the death of children, and both young and old people, just to add a bit of land to their territory. Then when the war is ended, they pose proudly in the photo shoots to satisfy their ego.

For such individuals, the glory depends upon the money spent, upon the latest model of ammunition, bombs, technology, and advisors and not on their personal intelligence and bravery! They are all cowards hiding behind protective walls, eating the most expensive and delicious dishes. If not, how can a man walk proudly in the middle of five thousand helmets that represent the dead young Armenian soldiers, just

two years ago!

Do they ever think their own children may face a similar destiny one day? Do they think about the surviving family members, like the mother, father, and brother of Mahsa Amini or hundreds of other murdered young boys and girls? Most probably they do not spend one minute thinking about the sacred and precious lives that they have destroyed. They probably do not remember or think about the fate of Armenian Genocide or Holocaust planners and executors! What did they achieve? Did they make this world a better place for future generations?

If they could read this short prayer one day and understand the meaning of each word. Hopefully their consciousness



Aliev walking in the middle of the Armenian soldiers' displayed helmets.

will wake up and their body will shake from the fear of justice. “As you sow you reap”. Their evil deeds will come back to them. Who knows when God will bring about justice for the pain, they have caused children and all the innocent people who were caught in the middle of a conflict. The consequences of the actions of these cruel leaders will return to them. Then proud leaders like Aliev, Putin or Erdogan and others who flex their muscles and exhibit

Persian Dance- Part 2

Dance (Raghs) has been a big part of Persian culture and identity for many years.



The finality of the Dance came with the Islamic Revolution of the year 1979, in which dance was fully prohibited due to the fact that sometimes it required mixing the two sexes together for routines.

One of the most important dance companies in Iran, "The Iranian National Ballet Company", was forced to disperse due to this prohibition.

The Iranian National Ballet Company was the best and the most respected of all ballet companies in the Middle East. It became most known among companies of Azerbaijan, Tajikistan, Turkey, Egypt and other Middle Eastern and Central Asian companies. Membership of the company became popular and attractive among talented dancers of Europe and the United States. Many foreign ballet stars and prima ballerinas, for instance from the Bolshoi Ballet, were invited to dance at the premieres.

The main reason for the banning of dance was said to be that in accordance with the Cultural Revolution, dancing was thought of as a sin and a corruption of the soul.

Traditional Persian Dance

Persian traditional or classical dance

was performed base on the traditional Persian modal music, Dastgah (system).

The movements demonstrated flexibility, grace, and dominance of the upper body moves and also included facial expressions. The dance is nonsexual and feminine and shows a sense of pride. Traditional Persian dance usually uses Persian myth, literary and poetry with historical themes.

Persian Dance in 1960s

Robert de Warren, a British ballet dancer and director was invited by the Ministry of Culture in the 1960's to train Persian dancers in Ballet and to invite foreign Ballet dancers to perform in Ballet productions. Warren was intrigued by Persian native dancers and eventually decided to interpret Persian dance and created choreography in that style. He also recorded folk dances of various regions. Unfortunately these precious recordings were destroyed during the Islamic revolution of Iran. After revolution he had to leave Iran.

Persian Dance Types

To simplify, Iran has four different fields of dance:

Solo dance

These routines are basically remakes of the dances that came to existence in the reign of the Safavid and Qajar dynasties.

These court dances were mostly improvised.

The form is very tender, graceful and elegant and it consists of many small subtle movements throughout the body such as the wrist circles or arm circles.

War dances & Combat dances

Fairly different from the Solo dance, this genre relies on power to shine. as the name clearly tells us, the core of the movements in this type of dance imitate a battle.

Chain dances & Line dances

This genre includes a massive variety of dance types since it refers to ethnic regions. Some of these types are Kurdish, Azerbaijani, Lori, and so on.

Ritual dances & Spiritual dances

Also known as Zikr, these types of dances usually are performed for things like healing practices.

These dances require music, special movement and trance. A very popular example would be the Le'b Guati, the anti-possession dance of the Baluchi natives of Iran.

This dance is basically a rhythmic, musical exorcism. The following is a list of some Persian dance styles:

- Shamshir-bazi: It literally means sword dance.
- Pa-bazi: It literally means foot-dance.
- Raghs-e-Baluchi: Baluchistani dance.

Raghs Pa (foot)

Dance to be based on movements of feet.

This dance is seen mostly in zourkhaneh (Persian ancient gymnasium). Zourkahneh means the House of Power in Persian language. Therefore, this is a dance that conveys strength.

Raghs Do-Pa

Do Pa is a kind of Kurdish and Lorestani dance.

Raghs Se-Pa

Se Pa is a kind of Kurdish and Lorestani dance.

Raghs Kurdi

Kurds are the third largest

ethnic group in Iran so definitely they have their own special dance.

In Kurdish dance, the participants stand in line and hold on to the little fingers. One of the dancers wags a handkerchief and sets the rhythm. The other dancers follow him with small steps. The musical instruments used are Dozal, Tombak, Sorna and Daf which set the rhythm.

Raghs Jalajel

Dance with tightening the jingles around the hands or the feet of dancer.

Raghs Charpareh or Raghs e Chalpareh

Another kind of Persian dance.

Raghs Chep-kep

Dance with chalap: Chalap is a kind of cymbal that is played in mourning ceremonies. Its smaller size is played in festive ceremonies. Other names of Chalap are Chalab, Senj, Zang, and Tal. Tal is Indo-Persian name of cymbal.

Raghs shamshiri

Raghs-e shamshir or dance with swords originates from Ancient Persia as early as three thousand years ago. Dance with swords was a traditional entertainment in the province of Baluchistan and Sistan. The dance consists of two men with swords and shields. Base

on the rhythm of the drum, Shamshiri dancers show battle movements. The participants show movement of attacking and defending themselves like those in the war and as the music gradually progresses, the movements get faster and more furious.

Raghs e chubi or Raghs e chupi

Dance with sticks is called "choob bazi or raghs-e choob"

This is an aggressive and active sports dance, and only men take part in the dance. It is a kind of dancing consist of at least two dancers that they beat wooden sticks to mark the rhythm. This kind of dancing can be found in Romania also. This is a kind of duel between two men with sticks. During the dance, one of the dancers attack and the other one defends. The attacker circles around the opponent during the dance and tries to catch him by surprise and hit his legs. The opponent must fight back with a stick.

Raghs Sama

Sama literally means a joyful song and comes from the Arabic word, sam that means to listen, but Sama' at whole means song (avaz), ecstasy (vajd) and dance (pay-kubi and dast-afshani) with its special rules and orders. Sama-o-raghs means

the Sufism dance.

Raghs Qashghayi:

Qashghayies are Turkic tribes in the province of Fars, Isfahan, and Khuzestan. The people have several national dances: Raghs haft dastmal (dance with seven shawls), Raghs dastmal (dance with shawls), Buir Ahmadi and Ashrafi. In qashghayi the dance women wear bright colored skirts and they hold bright scarves in their hands. The female dancers make a circle and jump in small steps and because of this motion, their beautiful and colorful skirts mover synchronously.

Raghs e Halat

Dance of Sufis.

Raghs e Arefan

Dance of Sufis.

Raghs e Ammi

This is the opposite of Raghs Arefan. It is a kind of dance that has not a sophisticated aim.

Raghs e Ghasemabadi

This is a kind of Persian folk dance of Ghasemabad region to be located in North of Iran, Gilan province, showing the weeding of farmers.

To be Continued ...

Pars Mass Media, Inc. P.O.Box 455, Westwood MA 02090

AZADI

No 9, Vol.14 ; 21 Oct., 2023 . Published by Pars Mass Media, Inc.

Persian Dance (p 2)

